

اولین بناهای یادبودی اسلامی

آرس اورینتالیس (Ars Orientalis)
جلد ششم، ۱۹۶۶.

مطالعات، که خواه به مثالهای مشخص اسلامی^۱ و خواه به شاخصترین شکلها و عملکردهای اینگونه ابنیه^۲ توجه داشته‌اند، قرار دارد. اگر چنین می‌بود، مسأله برای مورخ هنر اسلامی بدان خلاصه می‌شد که گونه‌های یادبودی مورد استفاده نزد مسلمانان راباز شناسد و سیر تحول آنها را مطالعه کند. اما بر این فرض که تمدن نو پا به سادگی و مستقیماً روشها و عملکردهای کهن را از آن خود ساخت

*- مطالعه حاضر از برکت اعتبار مرکز مطالعات خاور نزدیک و شمال آفریقایی دانشگاه میشیگان به انجام رسید.

*- martyrium : مشهد. شهادتگاه

۱- اِدیتز (E. Diez)، ایران (Persien)، برلن، ۱۹۲۳، صفحه ۵۱ به بعد و ۷۳ به بعد؛ ک. ا. ث. کرسول (K.A.C. Creswell)، معماری اسلامی مصر (Muslim Architecture of Egypt)، آکسفورد، ۱۹۵۲، جلد ۱، صفحه ۱۱۰ به بعد.

۲- آ. گرابار (A. Grabar)، مارتیریوم (Martyrium)، پاریس، ۱۹۴۶، جلد ۱، صفحات ۸۵، ۸۶، ۱۴۵؛ ا. ا. اسمیت (E. E. Smith)، گنبد (The Dome)، پرینستون، ۱۹۵۰، صفحات مختلف، به ویژه ۴۱ تا ۴۴.

یکی از شاخصترین انواع بناها در معماری اسلامی بی شبهه آرامگاه یادبودی است. هزاران جهانگرد از تاج محل یا مقابر معظم سلاطین مملوک در قاهره دیدار می‌کنند، و هر مسافری که شمال آفریقا یا خاور نزدیک را درمی‌نوردد، در امتداد راهها، برفراز تپه‌ها، در گورستانهای شهرها و روستاها، و حتی گاهی در کشتزارها، صدها عبادتگاه کوچک را، که معمولاً مدفن یک قدیس یا قهرمان تلقی می‌شوند، یا محل وقوع عملی خطیر یا فراموش گشته به شمار می‌روند، مشاهده می‌کند. این بناها، اعم از آن که اثر خامدستانه روستایی باشند یا اثر نفیس هنرمندانه، اسامی گوناگون دارند. ممکن است، به لحاظ شکل غالبشان «قبة» یا «گنبد»، به اعتبار رایجترین عملکردشان «تربت»، یا در اشاره به مفهوم دینی و مذهبی‌شان «امامزاده» نام داشته باشند. ممکن است، به مناسبت ارتباطشان با یک قدیس قهرمان به «مقام» شهره باشند، یا در اشاره به مکان یک واقعه مهم «مشهد» خوانده شوند و مفهوم راستین شهادتگاه* از آنها مستفاد گردد. گهگاه نیز نامهایی چون «قصر» یا «درگاه» در موردشان به کار می‌رود. وفور این اسامی - که تاریخچه و سرچشمه دقیق آنها هنوز جای مطالعه دارد، جلوه‌های بی‌شماری را که بنای یادبودی در ذهن مسلمانان دارد، مصور می‌سازند.

بناهای یادبودی یک پدیده اخص اسلامی نیست. "استوپا"های هند به منظور تجلیل از بقایای مقدس بودایی ایفای نقش می‌کردند؛ اکثر تمدنهای خاور نزدیک به ایجاد انواع آرامگاهها پرداختند؛ حتی جهان کوچ کنندگان، اعم از سامی مقیم عربستان یا هندو اروپایی و ترک ساکن آسیای مرکزی، صور کم و بیش دائمی از نمادهای معماری یادبودی را مورد استفاده قرار داده‌اند؛ بناهای یادبودی هلنیستی و رومی به وفور باقی‌اند؛ و مارتیریوم* در سیر تحول معماری مسیحی از مفاهیم مرکزی و همچنین دارای شکل معین بوده است.

این ساده است که به پنداریم که بنای یادبودی و تدفینی اسلامی چیزی جز ادامه سنن متعدد دنیای پیش از اسلام و غیر اسلامی نبوده است، این پندار زیربنای برخی

یادداشتها و اسناد*

نوشته اولگ گرابار (Oleg Grabar)
ترجمه کلود کرباسی

دو ایراد وارد است. اولی جنبه نظری دارد. به ندرت می‌توان شاخه‌ای از هنر اسلامی را یافت که شکل‌های کامل شده دیرین را بدون دگرگون کردن قالب و محتوای آنها به کار گرفته باشد. بناهای اولیه هنر اسلامی، در عین غرقه بودن در نقشه‌ها و روشهای ساختمانی تزیینی ساسانی و به ویژه بیزانسی، مشکل می‌توانند بیزانسی یا ساسانی نگریسته شوند؛ این ابنیه، چه از حیث هدفشان و چه از دیدگاه رابطه اجزایشان با یکدیگر، تازگی دارند و از نیازها یا سلیقه‌های تازه حکایت می‌کنند. معمولاً بناهای یادبودی تنها هنگامی برپا گشته‌اند که چهره‌ای از فرهنگ نو پای اسلامی به وجهی تکامل یافته بوده که این شیوه بیان را طلب می‌کرده یا مجاز می‌داشته است. از این رو، این واقعیت که آرامگاههای یادبودی در جهان پیش از اسلام وجود داشته‌اند به خودی خود وجود اینگونه ابنیه در دوره اسلامی را توجیه نمی‌کند؛ باید توضیحی درباره پیدایش آنها به فراخور فرهنگ زمان پدید آمدنشان ارائه شود.

ایراد دوم، با توجه به نگرش اولیه اسلامی در قبال آرامگاهها، به نظریه عبور مستقیم از عملکردها و هدفهای دوره پیش از اسلام به عملکردها و هدفهای دوره اسلامی مربوط می‌شود. روشن است که اندیشه اولیه اسلامی هرگونه

تجلیل معمارانه را در بنای مقابر محکوم می‌کرد، و در واقع حتی اکثر مراسم تدفینی و یادبودی را مذموم می‌شمرد. تسویه القبور (برابر سازی گورها با زمین پیرامون آنها) شایسته‌ترین بیان تساوی همه آدمیان در مرگ نگریسته می‌شد، و تکریم قبور یا برپایی مراسم در پیرامون آنها ناشی از عادات ناشیست مسیحی و یهودی تلقی می‌گردید.^۳ از همان آغاز، منع مزبور به مخالفت با سنن کهنتر رفتار برمی‌خاست، و حکایات بی‌شماری موجودند که نشان می‌دهند بعضی رسوم تدفینی، مانند دیدار از قبور، شیون و برافراشتن خیمه بر بالای مقابر، بر پاداشتن ستونهایی در جوار آنها، و نیز افشاندن آب بر گورها، پابرجا ماندند. همه این رسوم از عادات پیش از اسلام مشتق شدند و به رغم کوششهای بسیاری که، دست کم در سده‌های اولیه پس از هجرت، در جهت ممانعت از آنها به عمل آمدند تاوان یافتند؛ لیکن مثالهای کهن رسوم تدفینی و مخالفت با آنها به رفتار مربوط می‌شدند، نه بناها. قبر پیامبر (ص)، که مفهوم بالقوه آن به عنوان کانون عبادت واضح بود، به دقت از جهت اقامه نماز در مسجد مدینه برکنار قرار داده شد؛ از دسترس مؤمنان بدور بود و در میان حصاری نامنظم و

۳- متون مربوطه گرد آوری شده، مکرراً مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ پدربین (J. Pedersen)، مقاله مسجد، بخش ۴، دائرة المعارف اسلام؛ ج. وی ات (G. Wiet)، MCTA مصر ۲، صفحه ۶۴ به بعد؛ ی. گلدزیه (I. Goldziher)، پرستش قدیسان در اسلام (Die Heiligenverehrung im Islam)، مطالعات محمدی، هاله، ۱۸۹۰، صفحه ۲۷۵ به بعد.

۴- م. کانار (M. Canard)، زندگی استاد جودر (Vie l'Ustadh Jaudhar) الجزیره، ۱۹۵۸، صفحات ۱۵۰ و ۱۵۱، و به ویژه توضیح ۳۴۰؛ مقریزی، جلد ۱، صفحات ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۲۷ به عنوان مثال. برای منظری کلی در مورد رسوم کهن تدفینی بدان سان که از احادیث بر می‌آید، رجوع کنید به ی. گروتتر (I. Grutter)، رسوم تدفینی اعراب درازمنه پیش از اسلام (Arabische Bestattungsbrauche in fruhislamischer Zeit)، اسلام (Der Islam)، جلد ۳۱، ۱۹۵۴، صفحه ۱۴۷ به بعد.

عامدانه فاقد جذابیت بصری قرار داشت؛ و تازه در اواخر سده هفتم هجری بود که به گنبدی آراسته شده.

پس اگر اسلام اولیه چنان به شدت با برافراشتن آرامگاهها و برپاداشتن مراسم پرستش در آنها و پیرامون آنها مخالفت می‌ورزید، پیدایش تدریجی هزارها آرامگاه و بقعه در سراسر جهان مسلمان به توجیهی دقیقتر از صرف بیان ادامه عادات و رسوم پیش از اسلام نیاز دارد. باید کوششی در جهت تعیین دقیق این که کجا، چه وقت، چگونه و چرا این نوع نوین بنا، که به ظاهر از شاخصترین انواع ابنیه اسلامی است، پدید آمد. به عمل آید اسنادی که در اینجا ارائه شده‌اند به عنوان تلاشی برای پاسخ گفتن به این پرسشها گردآوری شده‌اند. هدف اولیه‌ام صرفاً تهیه فهرستی تحشیه شده از کهنترین بقاع برجامانده بود، ولی به زودی دریافتم که یک فهرست ساده از بناهای دایر یا شناخته شده از طریق کتیبه‌ها - یعنی عمدتاً بر پایه منابع باستانشناختی - بسنده نخواهد بود. از یک سو، در بین بقاع متروک، بقا یا زوال این یا آن بنا جنبه تصادفی داشته است. و از سوی دیگر، بسیاری از بقاعی که هنوز دایرند در قرنهای پس از ساختمانشان چندان تجدید بنا شده‌اند که تحلیل باستانشناختی به تنهایی از عهده مشخص ساختن تاریخ تأسیس آنها بر نمی‌آید. لیکن، هنگامی که انسان به کند و کاو در منابع ادبی می‌پردازد تا مدارکی در باب عبادتگاههای اولیه پیدا کند، به تعدادی مسأله افزون بر می‌خورد که مستلزم توضیح مقدماتی هستند.

مهمترین این مسایل، مسأله واژگان است. اگر هدفمان را بررسی خاستگاههای عمارتی با نقشه مرکزی و مسقف تعریف کنیم که بر بالای گور یا مکان مقدسی بر پاشده است تا، بسته به مورد، بر قداست، جلال، ثروت یا اقتدار فرد یا رخدادی تأکید نهد، چگونه باید گواهیهایی متعدد جغرافیدانان و مورخان اعصار کهن را بر کردارهایی که مستتر از وجود نوعی عمارت حکایت می‌کنند تعبیر کرد، یا معنای دقیق کلماتی چون «مشهد» یا «تربت» را، در زمان خودشان، تشریح کرد؟^۶ چند نمونه می‌توانند در شرح مشکل مفید افتند.

مقدسی، جغرافیدان قرن چهارم هجری، در شرح ولایات جهان مسلمان تقریباً همواره بخشی کم و بیش مطوق را به «مشهدها» اختصاص می‌دهد. اینها از گنبدهای مشخصاً ذکر شده بر بالای گورها یا اماکن مقدسه تا گورها و غارهای ساده، و حتی «رباطها»، متغیرند. واژه اخیر به خانقاههای مستحکمی اشاره دارد که غالباً به سبب ارتباطشان با رهبران دینی جنبه مقدس یافته بودند، ولی شکلهای معماریشان - لااقل در حدی که می‌توانیم مدعی شناخت آنها باشیم^۸ - تفاوت بسیاری با شکلهای معماری آرامگاهها داشتند، اگرچه وجهه مقدسشان باعث می‌شد که کسانی درون یا نزدیک آنها دفن شوند. ناصر خسرو

۵- ژ. سوواژه (J. Sauvaget)، مسجد اموی مدینه

(La Mosquée Omeyyade de Médine) پاریس، ۱۹۴۷، ص ۴۴

۶- این شکل واژگان اخیراً توسط ش. کاهن (C. Cahen)

در چاپ محدودی که از ژ. سوواژه (J. Sauvaget)،

مقدمه‌ای بر تاریخ شرق مسلمان

(Introduction a l'Histoire de l'Orient Musulman)، پاریس،

۱۹۶۱، صفحه ۱۴، به عمل آورد مورد اشاره قرار گرفته است.

۷- المقدسی، صفحات ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۰، ۱۴۶، ۲۰۹،

۲۱۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۶۷...

۸- مسأله رباط به عنوان یک شکل معماری یا یک

عملکرد، لااقل در خاور، هنوز حل نشده است. در شمال آفریقا،

آثار ژ. مارسه (G. Marcais) (یادداشتهایی در مورد رباطها

(Notes sur les ribats)، جُنْگ ر. باسه (Mélanges R. Basset)

[پاریس، ۲۵-۱۹۲۳]، صفحه ۳۹۵ به بعد؛ مقاله رباط در دائرة

المعارف اسلام) و آ. لزی (A. Lezine) (رباط سوس

(Le ribat de Sousse)، تونس، ۱۹۵۶) تا اندازه‌ای وضع را روشن

کرده‌اند، اما میزان مطابقت شمال آفریقا با سرحدات سیلیسی یا

آسیای مرکزی، همچنان بسیار نامشخص است.

۹- مثلاً ابن الجوزی، منتظم، جلد ۸، صفحات ۲۱۴،

۳۰۳، ۳۰۴ و ۳۲۵، یک سلسله مثال را ذکر می‌کند که نظایر

آنها را به آسانی می‌توان از منابع تاریخی و جغرافیایی به دست

آورد.

همچنین متذکر می‌شود که بسیاری از «مشهدهای» شیعی در طرابلس و صور به «رباط» شباهت داشتند.^{۱۰} بدین سان، تا اندازه‌ای روشن می‌کند که، اگر چه این نهادها در رفتار مذهبی زمان خودشان عملکردی مشابه آرامگاهها داشتند، لیکن بقعه‌هایی به همان مفهوم که از مقبره حضرت علی (ع) مستفاد می‌شود، نبودند، و گونه معماری‌شان متفاوت بود. از این رو، برای این که در محدوده، تعریفمان از شکل معماری‌ای که در مد نظر داریم باقی بمانیم، این بناها را در فهرستمان نگنجانده‌ایم، چون مسایلی که در مقوله‌های شکل و عملکرد مطرح می‌سازند هنوز حل نشده‌اند و ما را به بیراهه می‌کشانند.

اما اگر مسأله «مشهد - رباط» بالنسبه ساده است، برعکس، ارزیابی مبانی معماری‌ای که توسط «مشهدها» به پیامبران انجیلی ارائه شده‌اند، رخدادهایی که توسط ناصر خسرو و مقدسی ذکر شده‌اند، «مشهدهای» سیزده گانه شیعی که ناصر خسرو مشاهده کرده^{۱۱}، مشهد نخل (پیامبر) و مشهد ادعیه در بغداد^{۱۲}، یا بقعه‌های مفصل هفت خفتگان، و یا مثالهای متعددی که در آثار مورخان و جغرافیدانان یافت می‌شوند، بس دشوار است. در اکثر موارد، شواهد آشکاری از وجود نوعی بنا به چشم می‌خورد، اما این بناها همواره آرامگاه یا بنای یادبودی به معنای واقعی نیستند. مثلاً «مشهد» نخل در بغداد، در اصل مسجدی بوده که در آن معجزه‌ای به وقوع پیوسته است؛ نخستین بنایی که وجود آن در قرن چهارم هجری در پیرامون غار هفت خفتگان در دمشق مسجل شده همچنین یک مسجد بوده است.^{۱۵} در مورد فلسطین، اطلاعاتمان نارسا است، ولی بسیاری از مشهدهای آن خطه بناهای مربوط به پیش از اسلام، نمازخانه‌های ساده یا حتی عوارض طبیعی بوده‌اند. با وجود بیم افتادن به ورطه محافظه کاری مفرط، فهرست حاضر از همه موارد «مشهد»هایی که برایشان شواهد روشنی وجود ندارد که نشان دهد بنای اخصی در دوره اسلامی صرفاً به عنوان یادبود یک شخص یا یک واقعه بر پاشده است درمی‌گذرد.

مسأله مشابهی متقابلاً در مورد برخی اسناد

باستانشناختی وجود دارد. در جنوب مصر، تا چندی پیش دو بنای مشهور به «مشهد» وجود داشت (اکنون فقط یکی باقی است)^{۱۶}، مشتمل بر تالاری پوشیده شده با نُه یا شش گنبد، یک مناره، و احتمالاً یک صحن. تاریخ این بناها را می‌توان بالنسبه دقیق معین کرد، ولی منظور یا کاربردشان مبهم مانده است. مع الوصف، عبارتی از نوشته‌های مقریزی می‌توان به توصیفشان کمک کند و آنها را از مقوله توجهمان کنار نهد. این مورخ اهل قاهره یک «جامع الفیاله» (مسجد جامع فیله) مربوط به دوره فاطمی را تشریح کرده است، که نُه گنبد بر بالای تالار مرکزی آن قرار داشته و تزئین آن یادآور شکل پشت فیله‌های به صف آراسته بوده است.^{۱۷} بنای مزبور آشکارا از حیث گونه و نقشه به عمارات جنوب مصر وابسته است و به سلسله امتدی از نمازخانه‌ها

- ۱۰- ناصر خسرو، سفرنامه، ترجمه ش. شفیق (Ch. Schefer)، پاریس، ۱۸۸۸، صفحه ۴۲ به بعد.
- ۱۱- همانجا، صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰.
- ۱۲- ج. مقدسی، توپوگرافی بغداد در قرن یازدهم (The topography of eleventh-century Baghdad)، عربیکا (Arabica)، جلد ۶، ۱۹۵۹، صفحه ۲۸۹، با همه منابع مربوطه.
- ۱۳- ل. ماسینیون (L. Massignon)، هفت خفتگان (Les sept Dormants d'Ephere) مجله مطالعات اسلامی (Revue des Etudes Islamiques)، ۱۹۵۵.
- ۱۴- مثلاً، علاوه بر موارد سهل الوصول در متون جغرافیایی راجع به مشهدی بیرون کوفه، که زائران مکه از آن دیدار می‌کردند، رجوع کنید به ابن الجوزی، منتظم، جلد ۸، صفحه ۴۶؛ جلد ۹، صفحه ۱۰۴، مشهد گورستان قریش؛ صفحه ۱۳۹، مشهد شخصی به نام محمّد ابن اسحاق.
- ۱۵- س، المنجد، اهل الکهف، مجله المجمع العلمی العربی، جلد ۳۱، ۱۹۵۶، صفحات ۶۰۲ به بعد، به ویژه صفحه ۶۰۵.
- ۱۶- کرسول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۹ تا ۱۵۲.
- ۱۷- مقریزی، جلد ۲، صفحه ۲۸۹.

تعلق دارد، که غالباً در گورستانها ساخته می‌شوند و هدفشان کمتر از آرامگاهها جنبه یادبودی داشت، چرا که به منظور مناسکی دیگر، که اقامه نماز باشد، بر پا می‌شدند. اگر چه صحیح است که این بناها، دست کم تا اندازه‌ای، به منظور تجلیل از یک فرد یا یک تبار بر افراشته می‌شدند، لیکن از حیث معماری و عملکرد، هم با آرامگاهها و هم با مساجد جامع تفاوت داشتند. این که چنین رسمی به قاهره محدود نبوده است به روشنی از عبارتی از نوشته‌های ابن الجوزی در شرح مراسم تدفین شخصی به نام عبیدالله ابن الحسن در پیش مسجدش در بغداد معلوم می‌شود.^{۱۸}

بنایی که معمولاً آرامگاه نگریسته می‌شود "مشهد" شریف طباطبایی است، که تاریخ احداث آن به حدود ۳۳۴ هـ. ق بازمی‌گردد، و من مایلم آن را در زمره همین گونه مساجد تدفینی قرار دهم. ک. ا. ث. کرس ول (C. Creswell, K. A.) باعث بازیابی این ساختار غریب بوده است، که بنایی است دارای ۹ گنبد بر پایه‌های صلیبی شکل و باز از همه سو مگر در بخش مرکزی دیوار سمت قبله، که محرابی در آن جا دارد. نزدیک آن، در بنایی متأخرتر، کتیبه‌هایی حاوی اسامی اعضاء خاندان طباطبایی یافت شده‌اند.^{۱۹} کرس ول این کشف را به عبارتی از نوشته ابن الزیات در تشریح "مشهدی" که یازده تن از یک خانواده در آن مدفون شده بودند ربط داده، پیشنهاد کرده است که بنای تازه کشف شده همان "مشهد" است، و تاریخ آن راهنگام فوت عالیمقامترین عضو خاندان مزبور قرار داده است. در این بازسازی یا ارتباط آن با خانواده طباطبایی جای جدل نیست. لیکن دو توضیح می‌توان مزید کرد، که مفهوم آن را اندکی دگرگون می‌سازند. اولاً در موزه هنر اسلامی قاهره کتیبه‌ای موجود است^{۲۰} که به "درب [واژه ناخوانا] مقبره" عضو دیگری از همان خانواده که در ۳۴۸ هـ. ق. از دنیا رفته، و همچنین توسط ابن الزیات ذکر شده، اشاره می‌کند. واژه "مقبره" (پایین تر را ببینید) صرفاً به معنای یک گورستان یا بخشی از یک گورستان است و این اطلاع کهن (در برابر شرح متأخر ابن الزیات) صرفاً به قطعه زمین محصور که یک آرامگاه خانوادگی را از سایر گورهای خانوادگی یا

منفرد متمایز می‌سازد اشاره دارد. نکته دوم این است که نقشه گنبدهای نه گانه باید با نقشه مساجدی که ذکرشان رفت مرتبط نگریسته شود.^{۲۱} امکان دارد که متعاقباً بعضی از اینها "مشهد" خوانده شده باشند و مقابری که نزدیک آنها بوده‌اند با گنبد پوشانده شده باشند، ولی آنچه به یقین می‌توان پیشنهاد کرد این است که در قرن دهم قطعه‌های خانوادگی در گورستانهای بزرگتر وجود داشت، و گاهی مسجدهایی به منظور نماز و عبادت به آنها افزوده می‌شدند. موضوع در این مثالها این است که واژه "مشهد"، چنان که امروز در مورد برخی بناها به کار می‌رود و چنان که در گذشته به کار می‌رفته، معانی متفاوت دارد. هر گاه که میسر می‌شود، هر مورد اخص به تحلیل ویژه نیاز دارد و توجیهی متفاوت به ذهن متبادر می‌کند، ولی به نظر می‌رسد که، در ازمنه کهن، عنوان "مشهد" به طور رایج به هر مکان مقدسی اطلاق می‌شده است و همواره به معنای وجود بنایی مشخص در آن نیست، حال آن که، به مرور قرون، بسیاری از بناهای کوچکی، نظیر محرابها، که آشکارا جنبه مذهبی داشتند رفته رفته "مشهد" خوانده شدند.

مشکل سومی در مورد واژگانی چون "تربت" و "مقبره"، و حتی "قبر"، مطرح می‌شود.^{۲۲} در دوره‌های اولیه به

۱۸- ابن الجوزی، منتظم، جلد ۶، صفحه ۳۷۰.

۱۹- کرس ول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۱۱ به

بعد.

۲۰- فهرست (Repertoire)، شماره ۱۴۹۵.

۲۱- به بناهای مصری باید مسجد ییب مردوم تولدو را افزود، که از همان شیوه معماری پیروی می‌کند، تاریخ احداث آن در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی است، ولی عملکرد محلی آن هنوز روشن نشده است؛ ژ. مارسه (G'Marcais)، معماری اسلامی مغرب زمین (L'architecture musulmane d'Occident)، پاریس، ۱۹۵۴، صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲۲- در مورد واژه اخیر، توجه کنید به اشاره مکرر ابن البتا به این که کسانی «در گور» (فی قبر یا بقبر) احمد ابن حنبل یا دیگر مردان دین به خاک سپرده می‌شدند، ج. مقدسی، یک

نظر می‌رسد که این اسامی تعویض پذیر بوده، از واژه "ترت" صرفاً مفهوم قطعه زمین بزرگی در یک گورستان مستفاد می‌شده است که غالباً از پیش خریداری می‌شد، در آن یک یا چند تن به خاک سپرده می‌شدند، و گاهی با یک حصار، یک دیوار، یا حتی یک دروازه، از قطعه‌های مشابه جدا می‌شد.^{۲۳} در این مورد نیز میزان ساختمان همواره روشن نیست، و در موارد چندی "ترت" ها را به سبب گسترهٔ محتمل عمارات بنا شده در پیرامون گورها در فهرست آورده‌ایم، اگر چه شواهد آشکاری بر وجود ساختمان بر بالای گورها در دست نیست، از نوشته‌های جغرافیدانان سدهٔ دهم و پس از آن به وضوح معلوم می‌شود که جنب و جوشی شدید، که جزئیات آن اخیراً توسط روانشادل. ماسینیون (L. Massignon) روشن شده‌اند،^{۲۴} در گورستانهای شهرهای بزرگ پا می‌گرفت. توجه عمده‌ای به اماکن دفن مردم مبذول می‌شد؛ و بازدید گورستانها و گورها به صورت نوع تازه‌ای از پاراسایی در می‌آمد، همچنان که مثلاً ابوبکر محمد ابن علی، واپسین سالار خاندان مادّرعیون (متوفی به سال ۷ - ۹۵۶ م)، همه روزه در قاهره می‌کرد، یا حنبلی‌ها در قاهره و بغداد می‌کردند، چرا که "مجاورت قدیسان در ممات ارجح است، همچنان که در حیات ارجح است."^{۲۵} همهٔ این آیینها بی‌گمان صورتی از بیان معماری می‌یافتند، ولی نوع اخیر به هیچ رو همیشه خود گورها را در بر نمی‌گرفت.^{۲۷}

به لحاظ آنچه گفته شد، فهرست حاضر هیچیک از بناهایی را که به روشنی نمی‌توان ثابت کرد در ایام تأسیسشان مفهوم دقیق یادبودی داشته و توسط مسلمانان بر فراز اماکن مقدسه و گورها بر افراشته شده‌اند در بر نمی‌گیرد. این تحدید بالنسبه خشک از توجه نخستین، به بررسی خاستگاههای آرامگاههای معظم دوره‌های بعد ناشی می‌شود، ولی نباید این واقعیت را، که خود شایستهٔ مطالعه است، پنهان دارد که در موارد بسیاری یک سلسله مهمانسرا، آشپزخانه، نانویی، حصار، نمازخانه، دروازه، و حتی اقامتگاه، همراه با بناهای یادبودی، و گاه مقدم بر آنها، بر افراشته شده‌اند. واژه "مشهد" به مجموع این پدیده اطلاق

می‌شده است، و موضوع پژوهشی پیچیده ولی متفاوت با موضوع خودمان می‌تواند سیر تحول فعالیت‌های پیرامون

تذکره نامهٔ خود نگاشته (An autograph diary)، بولتن مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی، جلد‌های ۱۸ و ۱۹ (۵۷ - ۱۹۵۶)، جلد ۲، صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۵، جلد ۳، صفحه ۳۴. این واژه آشکارا به تمامی یک محوطه اشاره دارد، نه به خود گور.

۲۳- ابن الجوزی منتظم، جلد ۷، صفحات ۲۰۷ تا ۲۴۰ (خریداری یک تربه در کوفه)، ۲۸۹ (یک گنبد، که معجز آسافرو ریخت، بر بالای گور مردی که در یک تربه دفن گردید ساخته شد)؛ جلد ۸، صفحه ۱۱۸؛ جلد ۹، صفحه ۱۰ (دو تربه در کنار یکدیگر)؛ جلد ۱۰، صفحات ۸۰ (مقبره‌ای ظاهراً به همان مفهوم)، ۱۳۴ و ۱۴۲ (کاربرد واژه تربه به صورت جمع، ظاهراً در اشاره به قطعات زمین)؛ مسعودی، مروج، صفحه ۲۳۴. موارد دیگر، هرگاه که در مکانهایی رخ داده‌اند که متعاقباً با گنبد پوشیده شده‌اند در فهرستمان مشخص گردیده‌اند.

۲۴- ل. ماسینیون (L. Massignon)، شهر مردگان در قاهره (La Cité des Morts au Caire) بولتن انستیتوی فرانسی معماري شرقی، جلد ۵۷، ۱۹۵۸.

۲۵- ه. گوتشالک (H. Gottschalk)، مادّرعیون، برلن، ۱۹۳۱، صفحه ۱۲۵؛ مقریزی، جلد ۲، صفحه ۱۵۶؛ ماسینیون (Massignon)، شهر (La Cite)، صفحات ۵۵ و ۵۶.

۲۶- مقدیسی، تذکره، جلد ۳، صفحه ۳۴.

۲۷- مثالهای مذکور در اینجا ادعای جامعیت ندارند؛ نمونه‌های بی‌شمار دیگری را می‌توان بر شمرد، از جمله تعدادی که از طریق کنیه‌ها معرفی شده‌اند، مانند فهرست (Repertoire)، شماره ۱۸۱۳، که به استناد آن در سال ۹۷۰ میلادی قبری برای زنی که در ۸۶۲ از دنیا رفت بنا گردید.

آیا این صرفاً یک آرامگاه نمادین سنگی یا آجری است نظیر آن که توسط دی. اس. رایس (D. S. Rice). کهنترین کتاب دست‌نویس مصوّر عربی (The oldest illustrated Arabic manuscript)، بولتن مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی، جلد ۲۲، ۱۹۵۹، لوح ۸، مصور گردیده، یا این که باید آن را آرامگاهی راستین تلقی کنیم؟

اماکن مقدسه و معماری ناشی از این فعالیتها باشد. واپسین ملاحظهٔ مقدماتی به خودداری، از گنجاندن کهنترین اسناد مکتوبی که به رواج احداث گنبد بر فراز گورها اشاره می‌کنند مربوط است. مورد آن در بنای بالنسبه متأخر ذوالتون المصری در قاهره خودنمایی می‌کند، که توسط ل. ماسینیون معرفی^{۲۸} و توسط ژ. وی ات (G. Wiet) به تفصیل مطالعه شده است.^{۲۹} چنین تصور می‌شود که این کتیبه به هنگام وفات وی در ۲۴۵ ه. ق. ۸۵۹ م. تهیه شده باشد. بر آن، علاوه بر عبارات معمول در نگارش کتیبه‌ها، این جمله خواننده می‌شود: «وی در وصیتنامهٔ معتبر خویش [فی وضعته المسنده عنه] خواستار شد که بنایی بر قبر او ساخته نشود و گنبدی [قبه] بر بالای آن افراشته نگردد» منع بالنسبه خنثای نخست می‌تواند به هر حصری اشاره کند، حال آن که دومی دقیقاً از گنبد سخن می‌گوید؛ این کتیبه را باید اشاره‌ای به رواج احداث گنبد بر مقابر در اواسط سدهٔ نهم تلقی کرد، و شواهد متأخر تری موجودند که نشان می‌دهند اینگونه نهی‌ها از سوی افراد مقدس اعلام می‌شده‌اند.^{۳۰} لیکن، در مورد کتیبهٔ ذوالتون، ل. ماسینیون به خاطر عبارت "در وصیتنامهٔ معتبر خویش"، و به ویژه از این بابت که اعتبار آن بایک "اسناد" نشان داده شده، که زنجیرهٔ اقتداری است که به خود عارف باز می‌گردد، در شگفت بود؛ معنای مستتر این امر آن می‌بود که این سندی مجهول و مربوط به قرون وسطاست که بازتاب عقاید مخالف با گسترش معماری تدفینی را در بر دارد. شواهد ارائه شده در این مطالعه، و نیز این امر که همهٔ دیگر کتیبه‌های بنا بسیار متأخر ترند، این تعبیر متن کتیبه را توجیه می‌کند. اگر این یک جعل قرون وسطایی است، مورد آن یگانه نیست. مثلاً در مقاله‌ای به قلم م. ا. ماسون (M. E. Masson)^{۳۱} ثابت شده است که سنگ قبر مشهور ابو زکریا الورّ غُشری در آسیای مرکزی، که حامل تاریخ ۲۳۰ ه. ق. ۸۴۴ م. (یعنی همان تاریخ مرگ متوفی) است،^{۳۲} جعلی مربوط به سدهٔ سیزدهم است.

براین مسایل ناشی از نبود واژه نامه‌های تاریخی مرغوب عربی و فارسی، همچنین باید وضع خاص

اطلاعاتمان در مورد جهان اسلامی در اوایل قرون وسطا را بیفزاییم. از برکت شرح المقریزی و پژوهشهای م. وان پرشم (M. van Berchem)، ژ. وی ات و ک. آ. ث. کرس ول، اطلاعاتمان دربارهٔ مصر، به ویژه قاهره، بسیار وسیع است؛ در مورد بغداد، متون از بناها گویاترند اما هنوز به کمال مورد بهره برداری قرار نگرفته‌اند؛ در آسیای مرکزی، حفريات اصولی اخیراً مقادیر معتابھی اسناد باستانشناختی بر ملا کرده‌اند که در حال وابستگی مکفی با اطلاعات مکتوب پراکندهٔ موجود ندارند. اما در مورد بخش عمدهٔ ایران و سوریه، اسناد اصیل ادبی یا باستانشناختی ناچیزی مربوط به پیش از سدهٔ دوازدهم بر جا مانده‌اند. این که طبیعت ناهمگون اطلاعاتی که در دست داریم تا چه اندازه

۲۸- ل. ماسینیون (L. Massignon)، مطالعات باستانشناختی (Etudes archeologiques)، بولتن انستیتوی فرانسوی معماری شرقی، جلد ۹، ۱۹۱۱، صفحات ۹۱ تا ۹۶؛ فهرست (Repertoire)، شماره ۴۰، ۴۴.

۲۹- ج. وی ات (G. Wiet)، MCIA Egypte II، صفحات ۶۲ به بعد.

۳۰- ا. یرینگیم (E. Dermenghem) پرستش قدیسان در اسلام مغربی (Le culte des saints dans l'Islam maghrebin)، پاریس، ۱۹۵۴، صفحات ۳۹ تا ۱۱۸.

۳۱- ا. ماسون (M. E. Masson)، کایراک‌ها * در گورهای آسیای مرکزی (Sredneziatskie namogilnye kairaki)، کتیبه نگاری شرق (Vostoka Epigrafika)، جلد ۱۱، ۱۹۵۶، صفحه ۸ به بعد.

۳۲- توضیح مترجم: قطعه سنگهایی به ابعاد حدود ۱۲ تا ۱۵ سانتیمتر در ۵ تا ۷ سانتیمتر که در جویبارهای کوهستانی صیقلی شده، به شکل زوجی به عنوان ساز کوبه‌ای در نمایشهای بند بازان منطقهٔ ازبکستان و تاجیکستان به کار می‌رفته‌اند. در اوایل قرن بیستم از این آلت صوتی در بخارا، تاشکند و حوزهٔ فرغانه استفاده می‌شد و امروز جزو سازهای رسمی ارکستر سازهای محلی جمهوری ازبکستان شوروی است.

۳۳- فهرست (Repertoire)، شماره ۳۱۰.

استنتاجهای ما را معوج ساخته‌اند در حال حاضر معلوم نیست، ولی امکان آن را نباید از نظر دور داشت. از آنجا که کوشیده‌ایم تمام گستره جهان اسلام را در نظر بگیریم، تردیدی نیست که بسیاری از مثالها، به ویژه در متون، از قلم افتاده‌اند؛ اما امید داریم که فهرست حاضر، هم در پیشنهاد استنتاجهای چندی راجع به خاستگاههای یکی از اشکال عمده معماری اسلامی، و هم در مصور ساختن روش و نحوه برخوردی که بتواند همچنین در مورد سایر انواع ابنیه به کار رود، مفید افتد.^{۳۳}

بناها به ترتیب زمانی مرتب شده‌اند و حد بالایی اختیاری در حوالی سال ۱۱۵۰، هنگامی که همه ولایات جهان مسلمان و به وفور دارای آرامگاه شده بودند، در نظر گرفته‌ایم. بناهای فاقد تاریخ را با تخمین حداقل قدمت آورده‌ایم، اگر چه روشن است که بعضی عبادتگاههای شیعیان، به ویژه در عراق، از کهنترین تاریخی که برایشان می‌شناسیم قدیم‌ترند، و گاهشناسی آرامگاههای بی شمار آسیای مرکزی نیز هنوز به درستی تهیه نشده است.^{۳۴} شرح مختصری از یکایک بناها، عنداللزوم همراه با بحثی در مسائل خاص آنها، در ذیل می‌آید. کتابشناسی ملحق به هر یک از اقسام جنبه جامع ندارد و صرفاً خواننده را به دسترس ترین مواد منتشره رجوع می‌دهد.

فهرست بقاع و بناهای یادبودی

۱- بیت المقدس، قبة الصخره، مورخ ۶۹۱ م. این بنای بلند آوازه شامل یک بخش مدور مرکزی است که به وسیله گنبدی پوشیده و توسط دو راهروی هشت گوشه احاطه شده است. این بنا به وسیله ک. ا. ث. کرسول (K. A. C. Creswell)، معماری اولیه اسلامی (Early Muslim Architecture)، آکسفورد، ۱۹۳۲، جلد ۱، صفحات ۴۲ تا ۹۴، تشریح شده است و مفهوم آن توسط او. گرابار (O. Grabar)، گنبد صخره اموی (O. Grabar of the Rock)، آرس اورینتالیس (The Umayyad Dome of the Rock)، آرس اورینتالیس (The Umayyad Dome of the Rock)، جلد ۳، ۱۹۵۹، مورد بحث قرار گرفته است. این بنا، به

لحاظ مفهوم کهنش در مقام یادبود استیلای مسلمانان، به مناسبت تحول متعاقبش به مکان مقدس معراج پیامبر اکرم (ص)، و به جهت نام و شکلش - نخستین قبة اسلام - به کمال در سلسله مورد نظرمان جا دارد، گو این که منابع آن و فقدان آشکار بناهای مشتق از آن موقعیت آفرینشی منحصر به فرد را بدان بخشیده‌اند.

۲- سامرا، قبة الصلیبیه، بنا شده در ۸۶۲ م. به استناد شواهد تاریخی. یک تالار مربع مرکزی که با گنبدی پوشیده و توسط یک راهروی هشت گوشه احاطه شده است. معرفی عمده این بنا توسط ک. ا. ث. کرسول (Creswell K. A. C.)، معماری اولیه اسلامی (Muslim Architecture Early)، آکسفورد، ۱۹۴۰، جلد ۲، صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۵، صورت گرفته است. شناسایی آن به عنوان آرامگاه بنا شده برای خلیفه المنتصر توسط مادر مسیحی وی توسط هر تسفلد (E. Herzfeld) در ا. هر ترفلد و ف. ساره (F. Sarre)، سفر باستان شناختی در منطقه دجله و فرات (Euphratgebiet Reise im Tigris - und)، برلن، ۱۹۱۱-۲۰، جلد ۱، صفحه ۸۶، تشریح شده است؛ و کشف متعاقب سه گور در آن به ظاهر مؤید متونی بود که اظهار می‌داشتند خلفا المعتز و المهتدی در جوار المنتصر دفن شده‌اند (تاریخ طبری، انتشارات م. گوپه (M. Goeje) و سایرین، لایدن، ۱۸۷۹ به

۳۳- به مرور که اطلاعات افزون، اعم از باستانشناختی یا کتبی، فراهم می‌گردد، امیدواریم ملحقات و تصحیحاتی بر فهرستمان منتشر شوند.

۳۴- در حد اطلاع من، هیچ اثر اخیری که معماری سراسر آسیای مرکزی را در برگیرد وجود ندارد؛ جامعتر از همه اثر ج. آ. پوگاچنکووا (G. A. Pugachenkova) سیر تکامل معماری در ترکمنستان جنوبی (Puti Razvitiia arhitektury luzhnogo Turkmenistana)، مسکو، ۱۹۵۸، است، لیکن ضوابطی که مبنای تاریخگذاری بناهای بی‌شمار فاقد کتیبه قرار گرفته‌اند به نظر من هنوز از دقتی برخوردار نیستند که همه تاریخهای پیشنهادی را توجیه کنند.



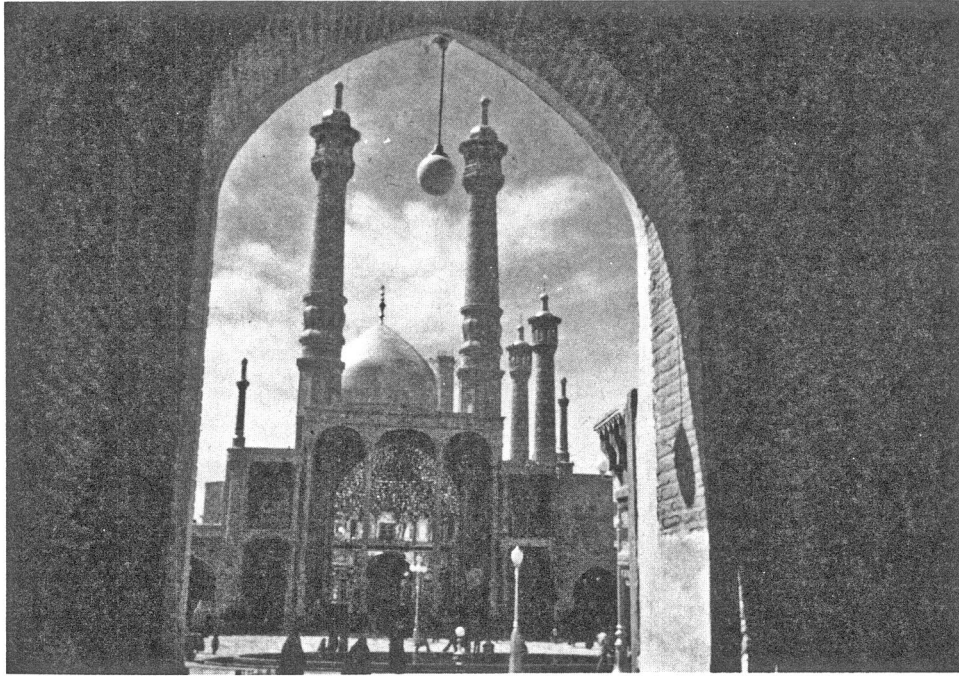
بیت المقدس قبه الصخره

دارد که واژگان تدفینی در زمان نگارش دو نویسنده مزبور هنوز مبهم بوده باشد، ولی، در حالی که مسایل دو گانه‌ای که مطرح کردیم لزوماً استنتاجهای هرتز فلد را نفی نمی‌کنند، پرسشی را در مورد سرچشمه این بنا به میان می‌کشند و به خصلت ویژه آن اشاره می‌کنند.

۳- قم، آرامگاه حضرت فاطمه (ع)، نیمه سده نهم (?). تاریخچه بقاع قم را به زحمت می‌توان از افسانه‌هایی که آنها را احاطه کرده‌اند، و همچنین از این امر که توسعه تام این شهر به عنوان یک شهر مقدس شیعی بالنسبه متأخر است، جدا کرد؛ به علاوه همه شواهد باستان شناختی‌ای که ممکن است وجود داشته باشند هنوز گردآوری نشده‌اند. در مورد مرحله اولیه بهترین منبعمان

۳۵- همین فعل (أظہر) در جای دیگر (ابن الجوزی، منتظم، جلد ۶، صفحات ۴۵ تا ۱۹۹؛ جلد ۹، صفحه ۲۱۵) بدون هیچ اشاره‌ای به وجود یک آرامگاه به کار برده شده است.

بعد، جلد ۳، صفحات ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۷۱۱ و ۱۸۲۳؛ المسعودی، مروج الذهب، همین ناشر، و باریبه دو منار (Barbier de Meynard) و پاوه دو کورتی (de Courteille) (Pavet)، پاریس، ۷۷-۱۸۶۱، جلد ۷، صفحه ۳۰۰)، لیکن در این تشخیص هنوز دو مساله مطرح است. نخست این که، چون در آن روزگار، سنت بنا کردن مقبره برای سلاطین بیزانسی وجود نداشت، جای شگفتی است که آن مادر مسیحی از کجا به فکر برافراشتن آرامگاهی بر گور فرزند خود افتاده است؛ مگر آن که سرچشمه آن سنتی مبهم و محلی بوده باشد؛ شکل بنا به خوبی می‌تواند، همچنان که کرس ول پیشنهاد کرده است، از کهنترین بنای یادبودی اسلام، یعنی قبه الصخره، الهام پذیرفته باشد. مساله دوم این است که متون از وجود بنایی سخن نمی‌گویند؛ صرفاً بیان می‌دارند که گور آن خلیفه شناخته بود و نخستین گور خلیفه‌ای بود که شناخته بود^{۳۵}؛ طبری از این گور به نام مقبره یاد می‌کند، و این واژه‌ای است که، چنان که دیدیم، مشکل می‌تواند اشاره‌ای به یک بنای آرامگاه تلقی شود. البته امکان



قم - بقعه حضرت فاطمه معصومه (س)

۴- ترمذ، آرامگاه الحکیم الترمذی، محتملاً مربوط به اواخر سده نهم. شخصاً به نقشه‌ای از این بنا بر نخورده‌ام، و تشخیص تاریخ احداث آن بر پایه نقشمایه‌های تزئینی آن صورت گرفته است: ب. و. وایمارن (V. Veimarn)، صنایع آسیای مرکزی (Iskusstvo Srednei Azij)، مسکو، ۱۹۴۰، صفحه ۲۹، تصویر ۱۰؛ ب. پ. دنیکه (B. p. Denike)، تزئین در معماری آسیای مرکزی (Arhitekturnyi Ornament Srednei Azij)، مسکو، ۱۹۳۹، صفحه ۳۸ به بعد، تصویر ۲۲. هر دو مؤلف به شرح همان عنصر تزئینی پرداخته، آن را به درستی سبک سوم ساقرا

تاریخ قم است، که در ۸۹ - ۹۸۸ به رشته تحریر در آمده است. ۳۶ به اعتبار این اثر (صفحات ۲۱۳ تا ۲۱۵)، آرامگاه خواهر حضرت علی الرضا (ع) (متوفی به سال ۱۸ - ۸۱۷) نخست به پوششی از قالیچه و سپس به یک قبه مجهز شد. قبه مزبور دو نسل بعد توسط حضرت زینب (ع)، نوه امام رضا (ع)، ساخته شد. حضرت زینب (ع) گویا همچنین بانی قبه دومی در جوار اولی بوده است. در این دو عمارت شش تن از اخلاف حضرت علی الرضا (ع) (عمدتاً از نسل دوم) دفن شده‌اند. تعیین تاریخ دقیق ساختمان این آرامگاه‌های خانوادگی دشوار است. حضرت زینب (ع) از حضرت محمد ابن موسی (ذیلاً شماره ۱۱ را ببینید)، که به سال ۹۰۸ از دنیا رفت، بیشتر عمر کرد؛ از این رو قبه‌ها ممکن است خواه در اوایل سده دهم و خواه در اواخر سده نهم بنا شده باشند. دو قبه مزبور در ۶۲ - ۹۶۱، محتملاً به سبب آن که به زیارتگاه‌های مهمی مبدل شده بودند - گو این که سایر جغرافیدانان قرن دهم اشاره‌ای بدانها نکرده‌اند - ، به امر یک والی محل گسترشی معتنابه داده شدند.

۳۶- تاریخ قم، اثر حسن ابن محمد قمی، در ۱۹۳۴ در تهران منتشر شد؛ این اثر توسط ا. هوتوم - شیندلر (A. Houtum-Schindler) در عراق عجمی شرقی (Iraq Eastern Persian)، لندن، ۱۸۹۷، صفحات ۶۳ و ۶۴، و در تألیفی منتشر شده در ۱۹۰۶ توسط شخصی به نام محمد حسین قمی مورد استفاده قرار گرفته است:



نجف - بارگاه حضرت علی (ع)

قاهره، ۱۹۳۵، جلد ۳، صفحات ۳۵۶ و ۳۵۷). این بنای نخستین هر چه بوده باشد، در زمانی پیش از ۳۱۷ ه. ق. / ۹۲۹ م. جای خود را به عمارتی نو سپرد که به امر ابوالهیجاء عبدالله ابن حمزه ساخته شد. متن این حوقل (انتشارات ی. ه. کرامرز (J.H. Kramers)، لایدن، ۳۹ - ۱۹۳۸، صفحه ۲۴۰) بنای مزبور را گنبدی بلند مستقر بر تعدادی ستون و دارای دری در هر یک از طرفین و مزین به قالیچه‌ها و قالیچه‌های نفیس توصیف می‌کند. به رغم آنچه تا کنون تصور شده است (السترنج (Le Strange)، سرزمینها (lands)، صفحه ۷۶؛ کرس ول (Creswell)، معماری اولیه اسلامی (Early Muslim Architecture)، جلد ۲، صفحه ۱۱۱)، این متن نمی‌گوید که بنای فوق الذکر مربع بوده و

۳۷- م. ب. اسمیث (M. B. Smith)، امامزاده گزار در بوزون، گزارشهای باستانشناختی در مورد ایران (Archäologische Mitteilungen aus Iran)، جلد ۷، ۱۹۳۵، صفحه ۶۵ به بعد.

نسبت می‌دهند. لیکن در مورد تاریخ و تشخیص هویت صاحب گور، تردیدهای قاطعی می‌توان ابراز داشت. یک مطالعه اخیر ن. هر (N. Herr) در مورد الحکیم الترمذی (از جمله مقاله رساله‌ای در روانشناسی صوفیان (treatise Muslim World)، جهان مسلمان (A Sufi psychological The)، جلد ۵۱، ۱۹۶۱، صفحه ۲۶) نشان می‌دهد که تاریخ وفات وی بس نامشخص است؛ به علاوه شواهد کلی درباره مقابر مقدسین نشان می‌دهد که اینگونه آرامگاهها پیش از سده یازدهم نادر بودند، و در حد اطلاع من شواهدی وجود ندارد که نشان دهد سنت عبادتی به زودی در پیرامون الحکیم پدید آمده بوده است. تزئین آن نیز، با وجود شباهت به سبک سامرا، لزوماً به سده نهم تعلق ندارد، چرا که ر. ایتینگهاوزن (R. Ettinghausen) به روشنی نشان داده است که سبک "مایل" به مدت چند قرن تداوم یافت (سبک "مایل" در دوره پس از سامرا the post-Samarra Period Orientalis)، باستانشناسی شرق (The "beveled" style in Herzfeld) در یادواره ارنست هرتزفلد (Archaeologica Memorial Ernest)، لوکاست ولی (Locust Valley)، ۱۹۵۲). البته صحیح است که تزئین این گور با طرحهای تزئینی مجللی که از سده‌های یازدهم و دوازدهم می‌شناسیم تفاوت دارد، ولی با موارد دیگری از ادامه نقشمایه‌های تزئینی کهنتر در جوار نقشمایه‌های نو آشناییم^{۳۷}. بدین سان، در اینجا خواه با آرامگاه کهنی مربوط به حوالی سال ۹۰۰ مواجهیم که تشخیص کنونی آن نادرست است، خواه با آرامگاه متاخر تری که به شیوه قدیم تزئین شده است.

۵- نجف، آرامگاه بالای مدفن حضرت علی

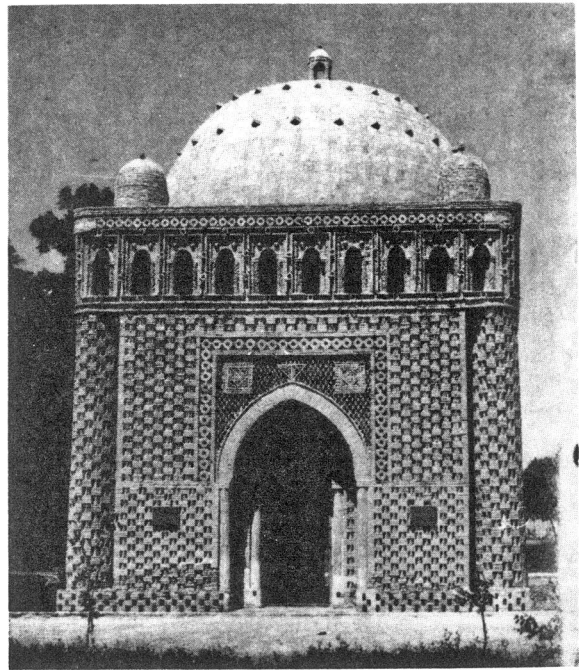
(ع). تاریخ دقیق احداث اولیه معلوم نیست، و مدتی مدید، حتی بر سر محل دقیق گور اختلاف بود (هنوز هم، در مسعودی، مروج، جلد ۴، صفحه ۲۸۹، چنین است). چنین می‌نماید که قبه اولیه‌ای در نقطه‌ای که سرانجام در مورد آن توافق خواهد شد در سال ۹۰۲ بر پا شده باشد (ل. ماسینیون (L. Massignon) توضیح نقشه کوفه (du Plan de Kufa) Explication)، جنگ ماسپرو (Melanges Maspero)،

آرامگاه در فاصله سالهای ۳۶۶ ه.ق. ۷۷۱-۹۷۶ م. و ۳۶۹ ه.ق. ۸۰۱-۹۷۹ م. (ابن الاثیر، در شرح سنه ۳۶۹، مگر آن که این اشاره‌ای به بازسازی سال ۳۶۶ باشد) تجدید یا تغییر داده شد، در ۴۴۳ ه.ق. ۱۰۵۱ م. آتش زده شد، ولی در ۴۷۹ ه.ق. ۱۰۸۶ م. مجدداً مورد استفاده قرار گرفت (لسترنج (Le Strange)، سرزمینها (Lands)، صفحه ۷۷ به بعد).

۶- بخارا، آرامگاه سامانیان، قابل تاریخگذاری

پیش از ۹۴۳. این بنای بلند آوازه عموماً گور اسماعیل خوانده می‌شود (کرس ول (Creswell) معماری اولیه اسلامی (Early Muslim Architecture)، جلد ۲، صفحه ۳۶۷ به بعد؛ ل. رمپل (L. Rempel) در بولتن انستیتوی آمریکایی هنر و معماری ایران (Amer. Inst. for Persian Art and Arch) (Bull. جلد ۴، ۱۹۳۵، صفحه ۱۹۹ به بعد). عملیات نظافت بنا در دهه ۱۹۳۰ و کشفیات انجام شده در کتابخانه‌های بخارا سه سند تازه در مورد آن بر ملا کردند: وقفنامه‌ای رونویس شده در ۶۹-۱۵۶۸ که شرح می‌دهد اسماعیل آن زمین را به قصد مقبره پدر خود احمد داده بوده است و چند شاهزاده در آن دفن شده‌اند؛ چند جسد در خود آرامگاه؛ قطعه‌ای از یک کتیبه به خط کوفی بر لوح چوبینی واقع در مدخل شرقی و حامل نام نصر ابن احمد ابن اسماعیل (متوفی به سال ۹۴۳). در حد آگاهی من، این اسناد به کمال منتشر نشده‌اند؛ کهنترین ذکری که از آنها به یاد دارم نزد دنیکه (Denike)، تزیین معماری (Architekturnyi Ornament)، صفحه ۸ است؛ از آنها در آثار دیگری نیز یاد شده است، به ویژه در مطالعه مهم و. ل. وورونینا (V. L. Voronina)، ویژگیهای معماری آسیای مرکزی در عصر سامانیان (Azij Akademii Rossijskoi Srednei Azii) (Kharakteristiki arhitektury Srednei Azii) (Samanidor) تاجیکستان، انتشارات

۳۸- ک. نورد نفالک (C. Nordenfalk)، لوحه‌های ادعیه کهن متأخر (Die Spätantiken Kanontafeln)، گوتبورگ، ۱۹۳۸، لوحهای ۲۴، ۲۹ و نقاط گوناگون در ادامه اثر.



بخارا- آرامگاه امیر اسماعیل سامانی

گنبد آن بر چهار ستون قرار داشته است؛ که خود، برای بنایی به هر ابعادی، نامانوس می‌بود. به ظن قویتر نقشه آن مدور بوده، بین ستونهای آن پرده‌هایی قرار داشته، و بنا از همه سو باز بوده است. نقشه آن عیناً از اوان اولیه اسلام محفوظ نمانده است، ولی می‌توان آن را در بعضی چشمه‌های مساجد (مثلاً در مسجد ابن طولون، مقریزی، خَطَط، جلد ۲، صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹) و در یک عنصر غریب و هنوز نامشخص مسجد نیشابور، مربوط به سده نهم (المقدسی، صفحه ۳۱۹)، بازیافت؛ همچنین می‌توان آن را در تولوی (tholoi) مشترک انجیل‌های دستنویس سراسر قرون وسطا، به ویژه در ارمنستان، باز شناخت. ۳۸ به دیگر سخن - و این نکته مهمی است که در خاتمه مطلب بدان باز می‌گردیم - شکلی که متون در مورد نخستین قبه در نجف ارائه می‌کردند شکلی دقیقاً وابسته به رسوم تدفینی نبود. ظاهراً از زمان احداث بنای حمدانی به بعد است که می‌توانیم تحول نجف را به گورستان جلیلی که رفته رفته امیران و مؤمنان عادی در آن دفن شدند ملاحظه کنیم. نخستین

(Trady Akad. Nouk)، جلد ۲۷، ۱۹۵۴، صفحه ۴۱ به بعد).
تعبیر دقیق این اسناد از دیدگاه تاریخگذاری بنا دشوار است، چرا که عبارت مکتوب در وقفنامه ممکن است اشاره‌ای به یک تربت (در این مورد به پیشگفتار رجوع کنید)، و نه یک قبه، بوده باشد. در حالی که امکان تاریخ کهنی پیش از وفات اسماعیل در ۹۰۳ منتهی نیست،^{۳۹} از دیدگاه محض روش شناختی، ارجح می‌نماید که از قدیمیترین سند باستانشناختی موجود استفاده کنیم و تاریخ بنا را به عصر فرمانروایی نصر (۹۱۳-۹۴۳) مربوط بدانیم. نقشه بنا به صورت مربع ساده‌ای با چهار مدخل و یک گنبد بزرگ مرکزی است؛ چهار گنبد کوچک در گوشه‌های بنا به فراز یک راهرو قرار دارند. آجر کاری چشمگیر این بنا مکرراً تحلیل شده است.

۷- سلامیه، مشهد. کتیبه‌ای فاقد تاریخ، که بر پایه شواهد کتیبه شناختی به اوایل سده دهم منسوب است، به مشهدی اشاره می‌کند که توسط شخصی به نام ابوالفرج عبدالوهاب ابن... عباس ابن عبدالصمد محتملاً ساخته شد (فعل ناخواناست) (فهرست (Repertoire)، شماره ۹۴۹). می‌دانیم که سلامیه از کانونهای عمده شیعی بوده است، ولی کتیبه بیان نمی‌دارد که آیا منظور، به راستی بنایی ساخته شده بر بالای مکانی مقدس است، یا، چنان که محتمل‌تر می‌نماید، یک ویژگی وابسته به محوطه‌ای جلیل.

۸- بغداد، مقابر خلفای عباسی. همچنان که در مورد مقابر فاطمیان و آل بویه (شماره‌های ۱۶ و ۲۹) صادق است، فقدان گورهای برج مانده، تعبیر متون را نسبتاً نامطمئن می‌سازد. به استثناء سه امیر مدفون در سامرا (در بالا، شماره ۲ را ببیند)، خلفای اولیه عباسی و اعضای خاندان ایشان ظاهراً بدون مراسم خاص به خاک سپرده شده‌اند. لیکن در مورد قرن چهارم هجری شواهد روشنی بر وجود یک یا چند تربت منحصر به ایشان در رُصافه موجود است (ابن الجوزی، المنتظم، جلد ۶، صفحه ۳۲۴). بعضی متون که به الرضی الطائی، مادرش و فرزند وی المطیع می‌پردازند،

ظاهراً وجود تربتهای منفرد را مستتر می‌دارند (ابن الجوزی، جلد ۷، صفحات ۷۹ و ۱۳۹؛ السولی، اخبار، رساله م. کانار (M. Canard)، الجزیره، ۱۹۴۶، جلد ۱، صفحه ۲۳۸)، در حالی که متوفی دیگر بر وجود نوعی شهر مردگان جمعی دلالت دارند (ابن الجوزی، جلد ۸، صفحات ۱۱۳ و ۲۱۷؛ جلد ۱۰، صفحه ۱۲۸). درون یا پیرامون این تربتها، که وقفی بوده‌اند، بناهایی وجود داشت، اما، به جز در مورد الرضی (متوفی به سال ۳۲۹ ه. ق. / ۹۱۱-۹۴۰ م)، شواهدی دال بر وجود بنایی بر فراز خود گورها در دست نیست. در مورد الرضی، یاقوت (بلدان، فصل رُصافه) از وجود یک قبه سخن می‌گوید. تاریخ احداث آن در حد اطلاع من نامعلوم است، ولی، اگر چه مثلاً الخطیب از آن ذکری نمی‌کند، ممکن است آن را در زمان وفاتش ساخته باشند. مشخصات دقیق معماری گنبد ناشناخته‌اند.

۹- دمشق، گور معاویه، پیش از ۳۳۲ ه. ق. / ۴۴۱-۹۴۳ م. مسعودی (مروج، جلد ۵، صفحه ۱۴) روایت می‌کند که نخستین خلیفه اموی «در دمشق، در جوار باب الصغیر دفن شد؛ مدفن او تا به امروز مورد بازدید قرار می‌گیرد...؛ بر بالای آن بیتی احداث شد، که روزهای دوشنبه و پنجشنبه باز است»، از یکی از اظهارات متعاقب همین مؤلف (جلد ۷، صفحه ۹۰) چنین برمی‌آید که چنین بنایی در ۲۱۲ ه. ق. / ۲۸۱-۸۲۷ م. وجود نداشته است.

۳۹- این تاریخی است که خانم پوگاجنکووا آن را در اخیرترین مطالعه خود، مزار عرب- آتا در برابر زمان (Mazar Arab-ata v Time)، باستانشناسی شوروی (Sovetskaia Arheologia)، ۱۹۶۱، صفحه ۲۰۳، پذیرفته است، در حالی که پیش از آن، مثلاً در بررسی مهمی که در همکاری با ل. رمپل (L. Rempel) زیر عنوان بناهای تاریخی مذهبی در جمهوری ازبکستان (Vydaichiesia Pamiatniki Arhitektury Uzbekistana)، تاشکند، ۱۹۵۸، صفحه ۶۵، منتشر کرده بود، نظری چنین قاطع ابراز نمی‌کرد.

اظهار شده است که در ۲۷۰ ه. ق. / ۸۴۱ - ۸۸۳ م. احمد ابن طولون قبه‌ای بر فراز گور معاویه بنا کرد^{۴۰}. در حالی که این امر به ملاحظه فعالیتها و معتقدات این طولون غیر ممکن نیست،^{۴۱} متن عمده مدعی آن (ابن تغربردی، التجوم الظاهره، قاهره، ۱۹۲۹، جلد ۳، صفحه ۴۷) صرفاً می‌گوید که امیر طولونی چهار رواق در پیرامون آن (تحت اللفظی "بر آن"، علیه، که از حیث معماری بی معنی است) بر افراشت و کسانی را به تلاوت قرآن در کنار آن و روشن نگاه داشتن شمعهای آن برگمارد. بدین سان چنین می‌نماید که این بنای اولیه نه بنایی بر بالای گور بلکه حصاری در پیرامون آن بوده است، و حتی می‌توان از خود پرسید که آیا بیتی که مسعودی از آن یاد می‌کند چیزی بیش از آنچه این طولون انجام داد بوده است. توضیح گزینش گور معاویه به این منظور به سادگی در اهمیت این خلیفه به عنوان یک قهرمان ضد شیعه نهفته است.^{۴۲}

۱۰ - حلب، مشهد شیخ محسن، مورخ ۳۵۱ ه. ق. م. ۹۶۲ / بنای حاضر به سده سیزدهم مربوط است (ژ. سوواژه (J. Sauvaget)، دو بقعه شیعی در حلب (d'Alep Deux sanctuaires shi' ites)، مجله سوریه (Syria)، جلد ۹، ۱۹۲۸)، ولی کتیبه‌ای که از آن به عنوان مشهد یاد می‌کند توسط ابن شداد نگهداری شده است (فهرست (Répertoire)، شماره ۱۵۵۷؛ در چاپ د. سوردل (D. Sourdel)، دمشق، ۱۹۵۳، صفحه ۴۸؛ هر تسفلد (E. Herzfeld)، مصالحی برای مجموعه‌ای از کتیبه‌های عربی (Maeriaux pour un Corpus Inscr. Arab.)، قاهره، ۱۹۵۶، جلد ۱، صفحه ۱۹۳ به بعد)، و افسانه‌ای راجع به کشف معجز آسای گور این فرزند گمنام حسین (ع) توسط سیف الدوله بر جا مانده است. البته واژه مشهد تضمین نمی‌کند که به راستی بنایی بر بالای گور وجود داشته است.

۱۱ - قم، گور محمد ابن موسی (ع)، ۳۶۶ ه. ق. / ۹۷۶-۷۷ م. این بقعه، همانند آرامگاه حضرت فاطمه در همین شهر (در بالا، شماره ۳ را ببینید)، ظاهراً در بدو امر،

یک مقبره خانوادگی بوده است، که متعاقباً به یک مشهد مبدل شد (تاریخ قم، صفحه ۲۱۵ به بعد). محمد (ص) خودش در ۹۰۸ وفات یافت، ولی به نظر می‌رسد که تازه در ۳۶۶ ه. ق. / ۷۷۱-۹۷۶ م. گنبدی بر بالای گور وی بر پا شد (تاریخ قم جدید، صفحه ۱۳۱؛ هوتوم - شیندلر (Schindler - Houtum)، صفحات ۶۳ و ۶۴). در حال حاضر چنین می‌نماید که این بقعه، همانند آرامگاه حضرت فاطمه (ع)، صرفاً اهمیت محلی داشته است، چرا که مورد اشاره جغرافیدانان قرار نگرفته است.

۱۲ - تیم، آرامگاه مشهور به "عرب عطا" مورخ ۳۶۷ ه. ق. / ۹۷۷ / ۱۷۸۱ م. این آرامگاه، که اخیراً کشف شده است، از حیث معماری دارای اهمیت بسیار است (ج. آ. یوگاچنکووا (G. A. Pugachenkova)، مزار عرب - اتا در برابر زمان (Mazar Arab - ata v Time)، باستانشناسی شوروی (Sovetskaia Arheologia)، ۱۹۶۱، صفحه ۱۸۶ به بعد، که همه مطالعات دیگر در آن ذکر شده‌اند، از جمله مهمتر از همه، شرح ارائه شده توسط ستیاح ن. ی. لئونوف (N. I. Leonov)، در باستانشناسی شوروی (Sov. Arh.)، ۱۹۶۰، صفحه ۱۸۶ به بعد). این آرامگاه در منطقه کوهستانی دره زرافشان واقع است، ولی وفق دادن شهر قرون وسطایی مزبور - که از خرابه‌های نزدیک آرامگاه به نظر می‌رسد شهر کوچکی بوده است - با هر یک از شهرهایی که از طریق توصیفهای جغرافیایی می‌شناسیم

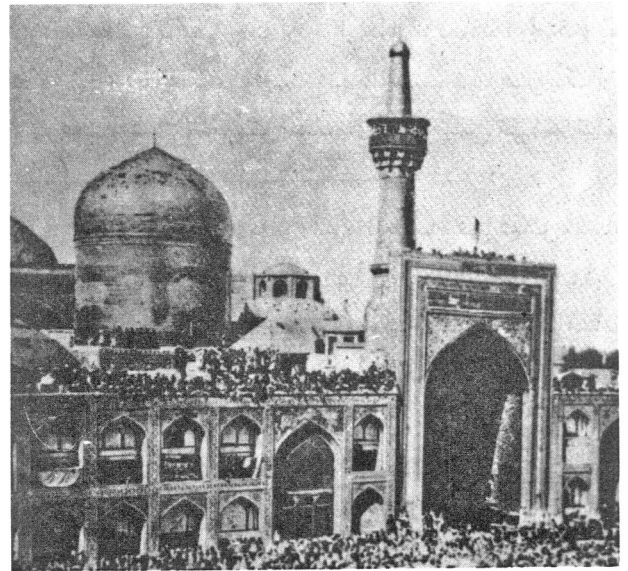
۴۰ - عبدالقادر الزهادی، قبور العظاماء فی دمشق، مجله المجمع العلمی العربی، جلد ۳۴، ۱۹۵۴، صفحات ۶۴۸ و ۶۴۹.
 ۴۱ - او. گرابار (O. Grabar)، مسکوکات طولونیان (The coinage of the Tulunids)، نیویورک، ۱۹۵۷، صفحه ۳۳ به بعد.

۴۲ - ش. پلا (Ch. Pellat)، پرستش معاویه در سده سوم هجری (Le culte de Muāwiya au IIIeme siecle de l'Hegire)، مطالعات اسلامی (Studia Islamica)، جلد ۶، ۱۹۵۶، صفحه ۵۳ به بعد.

هنوز میسر نشده است. بنا به روایات محلی، این آرامگاه بر بالای گور یکی از فاتحان اولیه عرب ساخته شد. کتیبه آن هنوز به تمامی منتشر نشده است. آرامگاه مزبور، عمارت مربعی است که نمایی با تزیین غنی و بلندتر از دیوارهای جانبی دارد و گنبد آن بر کهنترین نمونه طاق مقرنس متکی است. بدین سان بنای مزبور نمایانگر مرحله انتقالی مهمی از آرامگاه بخارایی به آرامگاههای «سلجوقی» است.

۱۳- مشهد، آرامگاه حضرت علی الرضا (ع)،

پیش از ۳۷۵ ه. ق. / ۹۸۵ م. این امام عالیقدر توسط مأمون در نزدیکی گور هارون الرشید به خاک سپرده شد (طبری، جلد ۳، صفحه ۱۰۳۰)؛ هر دو قبر در سده نهم به خوبی شناخته بودند، ولی کهنترین اشاره به یک بنای عمده یادبودی را نزد المقدسی می‌یابیم (صفحه ۳۳۳)، که می‌گوید امیر عمید الدوله فائق دژی دارای خانه‌ها و بازارها، و نیز یک نمازخانه (مسجد) زیبا، نزدیک مقبره بنا کرد. اگر چه متن به صراحت چنین نمی‌گوید، محتمل است که نوعی بنا



مشهد - حرم امام رضا (ع)

بر بالای مقبره ساخته شده بود. امیر از ۳۵۴ ه. ق. / ۹۶۵ م. شناخته بود، اما به ظن قوی تا سال ۳۷۲ ه. ق. / ۹۸۲ م.، هنگامی که وضعی مطمئن تر یافت، به هیچ اقدام عمده ساختمانی دست نزد. از آنجا که المقدسی اثر خود را در حوالی سال ۳۷۵ ه. ق. / ۹۸۵ م. به رشته تحریر در آورده است، تاریخ احداث این ابنیه را می‌توانیم در همین اوان بدانیم. بناهای مزبور در طی سده دوازدهم بارها تخریب و نوسازی شدند. نخستین سند باستانشناختی در مورد این بقعه کتیبه‌ای مورخ ۵۱۲ ه. ق. / ۱۱۱۸ م. است (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۹۷۸). مغولان شهر را ویران کردند، اما احتمالاً آسیبی به این آرامگاه نزدند، چرا که در آن کتیبه‌هایی مربوط به ۶۱۲ ه. ق. / ۱۲۱۵ م. هست (فهرست (Repertoire)، شماره‌های ۳۷۸۳ و ۳۷۸۴، همراه با یک کتابشناسی مبسوط).

۱۴- موصل، بقعه یونس، نیمه دوم قرن دهم.

تاریخچه این بقعه، همچنین نوع بناهای اولیه آن، هنوز نامعلوم است. لکن المقدسی اشاره می‌کند که دختر ناصرالدوله آن را احداث و وقف کرد (صفحه ۱۴۶). با این وجود، یک مطالعه اخیر باستانشناختی در کشف هر گونه بنایی که مستجلاً به پیش از قرن ششم هجری مربوط باشد با ناکامی رو به رو شد (س. الديوهجی، جامع التبی یونس، سومر، جلد ۱۰، ۱۹۵۴، صفحه ۲۶۰ به بعد)، و به بررسی نسبتاً سطحی بناهای موجود اکتفا کرد.

۱۵- مقابر آل بویه، نیمه دوم سده دهم. عمده‌ترین

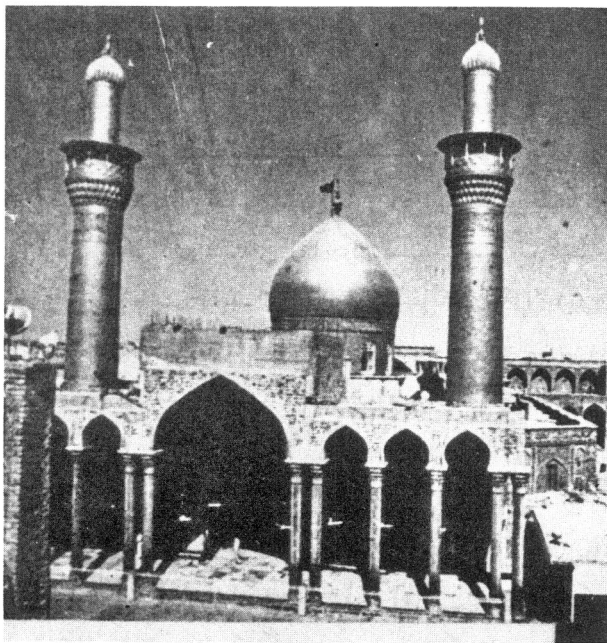
شاهد وجود آرامگاههای بویی را نزد المقدسی می‌یابیم، که می‌گوید، در ری، شاهزادگان دیلمی گنبدهای رفیع و مستحکمی بر بالای مقابر خود می‌ساختند و شاهزادگان دون پایه‌تر گنبدهای کوچکتری برمی‌افراشتند (مقدسی، صفحه ۲۱۰). از سوی دیگر، در صحبت از سال ۳۸۸ ه. ق. / ۹۹۸ م.، ابن اثیر روایت می‌کند که صمصام الدوله در تربت بنی بویه دفن شد، حال آن که عضد الدوله، بهاء الدوله و چند تن دیگر از اعضای آن خاندان در گورستان نجف -

کوفه، نزدیک بقعه حضرت علی (ع) به خاک سپرده شدند؛ ابن الجوزی دست کم در مورد مزار عضدالدوله از واژه تربت استفاده کرده است (ابن الجوزی، منتظم، جلد ۷، صفحه ۱۴۹). شواهد باستانشناختی قاطعی در مورد این آرامگاهها در دست نیست. هرتز فلد (Herzfeld) مدعی است که تکرار در چوبینی محتملاً متعلق به آرامگاه عضدالدوله را دیده است (MCIA: حلب (Alep)، صفحه ۱۵۷، شماره ۱)، ولی شرح او روشن نیست؛ همچنین امکان دارد که الواح چوبین حامل کتیبه‌های نامأنوس مورخ ۳۶۳ هـ. ق. / ۷۴۱ - ۹۷۳ م. (فهرست (Repertoire)، شماره‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲) از مقابر تمثیلی بویی آمده باشند، ولی وجودشان بر وجود بناهای بزرگ دلالت نمی‌کند. از آنجا که شواهد باستانشناختی در اختیار نداریم، و به ملاحظه آن که متون موجود با یکدیگر موافقت تام ندارند، تنها نتایج مطمئنی که می‌توان گرفت این است که تصور کنیم آرامگاههای دیلمی شاهواری وجود داشته‌اند که به فراخور ابعادشان بازتابی از اهمیت شاهزادگان مدفون در آنها ارائه می‌کردند؛ این آرامگاهها محتملاً نزدیک یکدیگر جمع بوده‌اند؛ ولی انتساب آنها به ایران روشنتر از ارتباطشان با عراق است، که بسیاری از امرای آل بویه در آن به خاک سپرده شدند.

۱۶- کربلا، آرامگاه امام حسین (ع)، پیش از ۳۶۹ هـ. ق. / ۸۰۱ - ۹۷۹ م. کهنترین گواهی قاطع در مورد وجود ابنیه عمده در کربلا به وضوح متأخرتر از واقعیت امر خودنمایی می‌کند. حتی در زمان هارون الرشید، همسر خلیفه به خدام گور کمک مالی می‌کرد (طبری، جلد ۳، صفحه ۷۵۲)، و در ۲۳۶ هـ. ق. / ۵۱۱ - ۸۵۰ م. المتوکل به تسطیح گور و تخریب بناهای اطراف آن فرمان داد (طبری، جلد ۳، صفحه ۱۴۰۷)؛ لیکن متون مزبور به وجود یک آرامگاه اشاره نمی‌کنند. در عصر ابن حوقل (۹۷۸)، به استناد شرح وقایع سال ۳۶۹ هـ. ق. / ۸۰۱ - ۹۷۹ م. به قلم ابن الاثیر، آشکارا مشهد بزرگی وجود داشت که عضدالدوله در آن تعمیراتی انجام داده یا به آن اجزایی افزوده بود (ابن حوقل، صفحه ۲۴۳). شواهد باستانشناختی (آ. نولد که

(A. Nöldeke)، مقبره مقدس حسین در کربلا (zu Kerbela) (Das Heiligtum al-Husayn)، کتابخانه ترکیه، جلد ۱۱، ۱۹۰۹؛ م. اشترک (M. Streck)، کربلا (Kerbela)، یادنامه. زاخائو (E. Sachau)، برلن، ۱۹۱۵، صفحه ۳۹۳ به بعد، با تفاسیر جالبی راجع به پیدایش این پرستش در پیش از اسلام تقریباً غایبند، ولی می‌توان پیشنهاد کرد که در ۹۵۱ بنای عمده‌ای در این محل وجود نداشته است، چرا که الاضطخری ذکری از وجود چنین بنایی نمی‌کند. به ظن قوی، عضدالدوله مبتکر نوسازی آن بوده است، همچنان که از منابع بعدی بر می‌آید (مستوفی، نزهت القلوب، لندن، ۱۹۱۹، صفحه ۳۹). گواهی مکتوبی بر این که آرامگاهی بر بالای گور ساخته شده باشد در دست نیست، اما، اگر به خاطر آوریم که این زمانی است که بسیاری از مقابر شیعی بدن آراسته شدند، فرض وجود آن موجه می‌نماید.

۱۷- هبرون، بقعه ابراهیم، پیش از ۹۸۵. تاریخچه کهن و سیر تحول بزرگترین بقعه اسلامی که نثار پیامبران تورا و همسران ایشان گردیده در اثر جنگهای صلیبی و



کربلا - بارگاه امام حسین (ع)

فتوحات مجدد مسلمانان بسیار پیچیده و بغرنج شده است (H. Vincent) و ه. م. مک کی (H. Mackay)، هیرون (Hebron)، پاریس، ۱۹۲۱، صفحه ۱۵۹ به بعد).

به اعتبار قابل اعتمادترین شرح کهن، که اثر المقدسی است، یقین می‌نماید که در اواخر سده دهم یک گنبد سنگی، ساخته دست مسلمانان (المقدسی بر این نکته تأکید می‌کند)، بر بالای گور ابراهیم وجود داشت، و لابد بر بالای گور سایر پیامبران نبود. عده اخیر در مشهدی مدفون بودند که همچنین تعدادی مسافرخانه، نانوايي، کبابخانه و دیگر تأسیسات مربوط به رفع نیازهای زایران را در بر می‌گرفت (المقدسی، صفحه ۱۷۲؛ ج. لسترنج (Le Strange G)، فلسطین تحت حکومت مسلمانان (the Moslems Palestine Under)، لندن، ۱۸۹۰، صفحه ۳۰۹ به بعد.

سه در دارد، و دیوار سمت قبله آن به یک محراب مجهز است؛ دو ستون حجیم، یک طرف آن را حالت نمایی جنینی بخشیده‌اند (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸). انتساب این بنا به اواخر سده دهم را باید با قید احتیاط پذیرفت.

۲۱- نزدیک مرو، آرامگاه معروف به قزبی بی

(اکنون از میان رفته)، اواخر سده دهم. این بنای ساده (۷/۵۰ × ۷/۵۰ متر) دارای یک ورودی است؛ درون آن اتاقی با پوشش گنبد و چهار تو رفتگی عمیق است که تقریباً به آن شکل صلیب بخشیده‌اند. انتساب آن به سده دهم بر پایه شیوه فنی آجر کاری بنا صورت گرفته است (پوگاچنکووا (pugachenkova)، صفحه ۱۷۵).

۲۲- مرو، آرامگاهی در گورستان امام باب،

اواخر سده دهم (؟) این بنا نیز اکنون ویران شده و فقط از طریق چند عکس بر ما شناخته است. (پوگاچنکووا (pugachenkova)، صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰). به ملاحظه ورودیهای چهارگانه اش سبکی کهن دارد، و شیوه اجرای آجر کاری آن (ظاهراً همه لایه‌ها به ضخامت یک آجر هستند، نه دو آجر) حالتی متفاوت با سایر بناهای غرب به این دوره بدان بخشیده‌اند.

۲۳- مستوریان، مزار شیر کبیر، اواخر سده

دهم (؟). خانم پوگاچنکووا (Pugachenkova)، که این بنا را مطالعه کرده است (پوگاچنکووا، صفحه ۱۶۸ به بعد؛ یوتا که (Iutake)، جلد ۲، صفحه ۱۹۴ به بعد)، تاریخ کهنتری را، شاید حتی در سده نهم، پیشنهاد می‌کند، لیکن حالت مفصل

۱۸- سرخس، آرامگاه (؟) یکی از عموهای علی

الرضا (ع)، پیش از ۹۸۵. المقدسی می‌نویسد (صفحه ۳۳۳) که در سرخس، گوری بود که بر آن یک مشهد ساخته بودند. محتمل است که گنبدی بر آن بود.^{۴۳}

۱۹- آسیای مرکزی، آرامگاه احمد، اواخر سده

دهم. این بنا را، که مربعی ساده و ظاهراً دارای دو ورودی رو به روی یکدیگر بوده است، فقط از طریق عکسی فاقد توضیح و محفوظ در لنینگراد می‌شناسیم (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحات ۱۷۸ و ۱۷۹، تصویر صفحه ۱۷۹). بر نمای آن کتیبه‌ای از آجر هست، که در آن کلمه احمد را می‌توان خواند، از همین روست که بنای مزبور چنین نامیده می‌شود. آجر کاری آن به شیوه شاخص "خراسانی" اجرا شده است. تعیین تاریخ دقیق احداث آن میسر نیست، ولی اواخر قرن دهم نا محتمل نیست.

۴۳- به دلایلی که روشن نیست، ب. اسپولر (B. Spuler)،

ایران در ازمئه پیش از اسلام (Iran in Frühislamischer Zeit)، ویسبادن، ۱۹۵۲، صفحه ۱۸۱، شماره ۱۱، پیشنهادی می‌کند که سرخس مورد بحث در نزدیکی قزوین بوده است، اما این نکته از نظر بررسی، فاقد اهمیت است.

۲۰- چهار جوی (آمل سابق، بر رود سیحون)،

آرامگاه یک ناشناس، اواخر سده دهم (؟) این بنای کوچک (۶/۲۰ × ۶/۲۰ متر)، که گنبدی سنگین و کوتاه دارد، اگر چه خامدستانه اجرا شده، از چند جهت در خور توجه است.

و پیچیده بنا از تاریخ متأخرتری حکایت دارد، به ویژه که این نظر با تحلیل کتیبه‌های آن، که توسط خانم کراچکوفسکایا (Krachkovskaia) انجام شده است، موافقت دارد (و. آ. کراچکوفسکایا، سیر تحول خط کوفی (pisma Evoluzia Kuficheskogo)، اپیگرافیکا و استوکا (Vostoka Epigrafika)، جلد ۳، ۱۹۴۹، صفحه ۱۷). در حال حاضر، این مزار از چند بخش تشکیل شده است، که کهنترین آنها تالار منفردی است که گنبدی مستقر بر تعدادی طاق سه کنجی واپس نشسته دارد؛ دیوارها در اصل، پوششی از گچ داشتند، که فقط بخشهای جزئی از آن باقی است؛ این بقایا را به درستی می‌توان با گچکاری سده دهم در ایران، مثلاً در نایین، مرتبط ساخت (بررسی (Survey)، لوح ۲۶۵ به بعد)؛ یگانه ورودی این بنا، که به محرابی بزرگ مجهز است، بر محور آن واقع نشده است. این که آیا تالار مزبور، در اصل، مقبره‌ای بر بالای یک نقطه نامعلوم بوده یا این که نقش نمازخانه وابسته به یک گور را داشته است از شواهد موجود مشخص نمی‌شود، ولی تاریخچه متعاقب محل، که از افزوده شدن عناصری به بنای اولیه و نقش آن تا سده نوزدهم به عنوان زیارتگاه خبر می‌دهد، قویاً آشکار می‌سازد که از بدو امر، عملکرد یادبودی داشته است. شهری که این بنا در آن یافت شده به عنوان دهستان مذکور در حدود العالم (رساله و. مینورسکی (V. Minorski)، لندن، ۱۹۳۷، صفحه ۱۳۳) و اثر المقدسی (المقدسی، صفحات ۳۵۸ و ۳۵۹) شناسایی شده است.

۲۴- مزدکخانه (قرقیزستان)، سده دهم یا اوایل

سده یازدهم. وجود آرامگاه کوچکی در این مکان توسط مؤلفان مختلف گزارش شده است (مثلاً: آ. داویدوویچ (E. A. Davidovich) و ب. آ. لیتوینسکی (B. A. Litvinskij)، رساله‌های باستانشناسی منطقه اسفرا (raiona Isfara Ocherki arheologij)، نشریه آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان (Trudy Akad. Nauk Tajik SSR)، جلد ۳۵، ۱۹۵۵، صفحه ۱۸۷)، ولی متن اصلی در دسترس نبوده است.

۲۵- بیسکرا، آرامگاه سیدی عقبه. نه تاریخ احداث بنا و نه شکل اولیه آرامگاه فاتح شهیر مغرب به یقین مسجل شده است؛ کهنترین بقایا، از جمله در چوبینی که می‌تواند به حدود سال ۱۰۰۰ تاریخگذاری شود، می‌تواند به یک آرامگاه مربوط باشند، ولی همچنین ممکن است اجزاء حصاری بوده باشند و بالای خود گور، بنای عمده‌ای نبوده باشد (ژ. مارسه (G. Marçais)، آرامگاه سیدی عقبه (Oqba Le tombeau de Sidi)، بایگانی انستیتو (Annales Inst) آثار شرقی (Et. Or.)، الجزیره، جلد ۶، ۴۱-۱۹۳۹، منعکس شده در جنگ تاریخ و باستانشناسی (Melanges d'histoire et d'archéologie)، الجزیره، ۱۹۵۷، جلد ۱، صفحه ۱۵۱ به بعد).

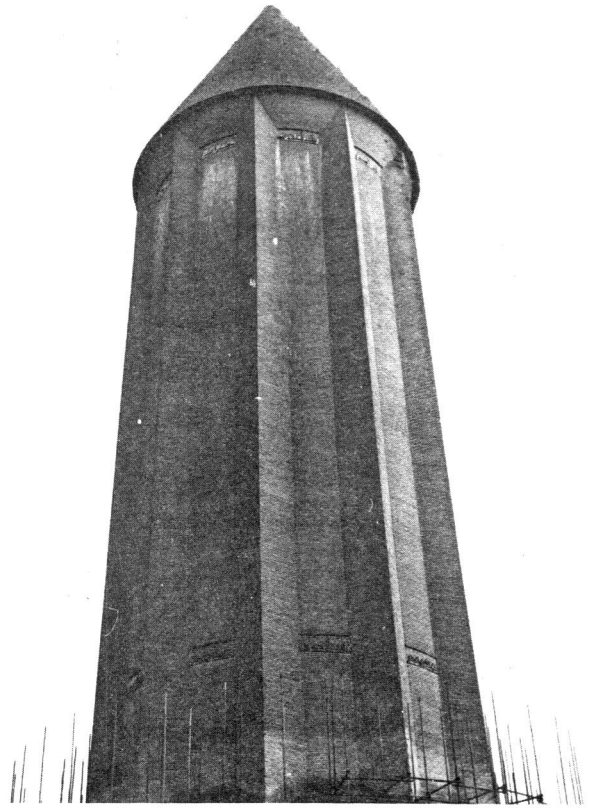
۲۶- قاهره، آرامگاه ابوالفضل جعفر، ۳۹۱ ه. ق.

۱۰۰۱ م. شواهدی که ج. ویت (G. Wiet) گرد هم آورد (MCIA Egypt II، صفحه ۱۰۱) به او اجازه داد نتیجه بگیرد که آرامگاهی بر بالای گور این عضو خانواده شهیر و وزیر خیز بنو الفرات ساخته شده بود. متون معمولاً از آن به عنوان تربت یاد می‌کنند و امکان دارد که با مورد دیگری از یک قطعه زمین خانوادگی که عماراتی در پیرامون دارد مواجه باشیم، نه با آرامگاهی تمام عیار بر بالای یک گور.

۲۷- گنبد قابوس، مورخ ۳۹۷ ه. ق. ۱۰۰۷ م.

این کهنترین و زیباترین نمونه برج - گور به عنوان قصر ثبت شده است (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۱۱۸). اهمیت آن در مقام اثر هنری و به عنوان بنایی ویژه، که در عین حال آرامگاه و نماد شاهوار است، به کمال توسط: ا. دیس (E. Diez) و ماکس وان برشم (Max van Berchem) تحلیل شده است (بناهای یادبودی خراسان (Churasanische Baudenkmäler)، برلین، ۱۹۱۸، صفحات ۳۹ به بعد و ۱۰۰ به بعد) و متعاقباً توسط آ. گودارد (A. Godard) نیز مورد بررسی قرار گرفته است (بررسی (Survey)، صفحه ۹۶۷ به بعد).

۱۰۱۰ م. چهار بنای مربع و دارای گنبد هنوز بر پا هستند و دو بنای دیگر حفّاری شده‌اند. همه یکسان هستند و تقریباً به یک اندازه‌اند، و دری در هر یک از اضلاع خود دارند؛ بزرگترین اینها دارای دو محراب کوچک است، که در طرفین یکی از درهای آن تعبیه شده‌اند. در پیرامون آرامگاهها حفّاری دارای یک در قرار دارد، که آستانه آن محفوظ مانده است (کرس ول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحه ۱۰۷ به بعد). هویت این ابنیه با آرامگاههای هفتگانه‌ای که بنا به روایت مقریزی توسط الحکیم بر بالای مقابر خاندان مغربی ساخته شده بودند (مقریزی، جلد ۲، صفحه ۴۵۹) یکسان تشخیص داده شده است. واقعه مزبور در ۱۰۱۰ م. اتفاق افتاد، و کرس ول نیز همین تاریخ را زمان احداث این آرامگاهها دانسته است. البته از دیدگاه معماری، این بناهای ساده طاقدار و مجهز به ساقه گنبدی پنجره‌دار را به خوبی می‌توان به نیمه نخست سده یازدهم منسوب ساخت. در برابر، این که آرامگاههای مزبور بلافاصله پس از اعدام مغربیان ساخته شده باشند جای تردید دارد و شاید صحیحتر آن باشد که تاریخ احداثشان را بعد از مرگ حکیم در ۱۰۲۱ م. بدانیم.



گنبد قابوس

۳۱- قاهره، آرامگاههای خلفای فاطمی. از

دیدگاه بررسی مان در مورد بناهای یادبودی، تعیین موقعیت دقیق مقابر خلفای فاطمی، دشوار است. بخشهایی از اثر مقریزی که به این موضوع می‌پردازند (مقریزی، جلد ۱، صفحات ۴۰۷ و ۴۰۸؛ جلد ۲، صفحات ۴۹، ۴۴۲ و ۴۴۳) به آن اندازه روشن هستند که نشان می‌دهند خلفای فوق الذکر و اعضای خانواده‌هایشان در محوطه ویژه‌ای موسوم به تربت الزعفران، که بخشی از مجتمع کاخ بود و گورستان قرافه را تشکیل می‌داد (وی لیت (Wiet)، MCIA Egypte II، صفحه ۱۳۲)،

و یا متعاقباً در محوطه‌ای واقع در شمال باب النصر، به خاک سپرده می‌شدند. همچنین روشن است که مساجدی در آن حوالی ساخته شده بودند، از جمله مسجد زیبایی که در ۳۶۶ هـ.ق، ۷۷-۹۷۶ م. به امر مادر خلیفه العزیز بنا گردید

۲۸- بغداد، آرامگاه ابو داود ابن سیامرد،

محملاً مربوط به زمان وفات وی در ۳۹۹ هـ.ق/۱۰۹۱-۱۰۰۸ م. ابن الاثیر شرح می‌دهد که ابو داود نزدیک قبر النذور مدفون بود (در بالا، شماره ۱۰ را ببینید) و قبه او مشهور بود.

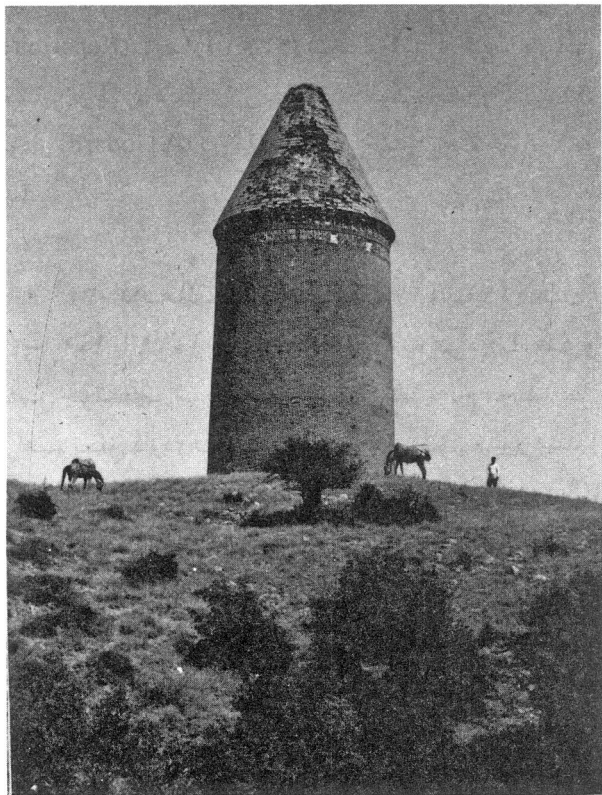
۲۹- رسگت (مازندران)، آرامگاه فردی ناشناس،

۴۰۰ هـ.ق/۱۰۱۰-۱۰۰۹ م. (؟). این بنا، که کتیبه آن عمدتاً از میان رفته است، به گروه برج - گورهای دارای نقشه مدور تعلق دارد.

آ. گودار (A. Godard)، برجهای لاجیم و رسگت

(Les tours de lajim et Resget)، آثار ایران، جلد ۱، ۱۹۳۶، صفحه ۱۰۹ به بعد).

۳۰- قاهره، سبّع بنات (هفت دختران)، حدود



میل رادکان

(مقریزی، جلد ۲، صفحه ۳۱۸)، و نیز این که پول معتنا بهی صرف روشن نگاه داشتن شمع و نوحه خوانی بر بالای مقابر امامان در خود کاخ می شد (مقریزی، جلد ۱، صفحه ۴۰۸). اما اکثر این متون مشخص نمی کنند که دقیقاً چگونه ساختاری، اگر وجود داشته، بر بالای خود گورها برپا شده بود. ابن الجوزی (منتظم، جلد ۷، صفحه ۱۵۶) بیان می دارد که در ۳۸۰ هـ.ق، ۹۱-۹۹۰ م، وزیر بزرگ، یعقوب ابن یوسف، در قبه درون کاخ، که برای خلیفه العزیز آماده شده بود، به خاک سپرده شد، ولی، از آنجا که به متن دیگری برنخورده ام که آرامگاههای درون کاخ مزبور را قبه خوانده باشد، جای شک است که آیا واژه قبه در اینجا به معنای متأخرتر «آرامگاه» آمده است یا به معنای دقیق «اتاق گنبددار»، و آیا اصولاً اطلاعات ابن الجوزی دقیق است یا خیر. از این می توان چنین نتیجه گرفت که فاطمیان بیش از عباسیان به مقابر خلفای خود اهمیت می دادند. وجود اتاقهای تدفینی در کاخ، در عین حال که آشکارا به سنت رایج دفن مردگان در خانه هایشان مرتبط است، در نظامی که چندان بر تسلسل خویشاوندی تأکید می نهاد اهمیتی افزون داشت. لیکن شرح کاملاً مستندی از این اتاقها در دست نیست و شکل واقعی آنها نامعلوم است. بسیار محتمل است که فاطمیان تا حدودی، به عمد یا غیر عمد، از رسم بیزانسی قرار دادن یک یا دو آرامگاه عمده در بنایی دیگر (کلیسای حواریون مقدس در بیزانس، کاخ قاهره) پیروی کرده، در مورد مقابر خلفای خویش و اعضای خانواده های ایشان چنین کرده باشند. همانند بیزانس، این قاعده محتملاً جنبه مطلق نداشته است. (ف. گریسون (Ph. Grierson)، مقابر و مرثیه های امپراطوران بیزانس (Tombs and obits of Byzantine emperors)، مقالات دامبارتون اوکز (Oaks Papers)، جلد ۱۶، ۱۹۶۲). این موضوع به مطالعه متونی کاملتر از آنچه تاکنون صورت گرفته است نیاز دارد.

۳۲- میل رادکان، آرامگاه اسپهبد محمد ابن وندارین باوند، ۱۱-۴۰۷ هـ.ق، ۲۱-۱۰۱۶ م. این نمونه چشمگیر برج-گور، که تفاوت بسیاری با متقدم خود،

گنبد قابوس دارد، در کتیبه های سه نام مختلف خوانده شده است: **مشهد (فهرست (Répertoire))**، شماره ۲۳۱۲، **قصر (فهرست (Repertoire))**، شماره ۲۳۱۳ (۴)، و **گنبد (در کتیبه پهلوی، قرائت شده توسط هرترفلد (Herzfeld))**. معنای معمارانه و نمادین آن توسط دیتز (Diez) و وان برشم (Van Berchem) مورد بحث قرار گرفته است (Churqsnische Baudenkmgler)، صفحه ۳۶ به بعد و ۸۷ به بعد).

۳۳- **لاجیم، امامزاده عبدالله، مورخ ۴۱۳ هـ.ق، ۱**

۴۴- رجوع کنید به قرائت دگرگون به هرترفلد (E. Herzfeld)، **کتیبه های پس از دوره ساسانی (Postsasanidische Inschriften)**، گزارشهای باستانشناختی در مورد ایران (Archäologische Mitteilungen aus Iran)، جلد ۴، ۳۴-۱۹۳۳، صفحه ۱۴۰ به بعد.

۱۰۲۲ م. این در واقع، قبر (به همین سان در کتیبه، فهرست (Repertoire)، شماره ۲۳۳۱) شخصی به نام شهریار ابن العباس و مورد دیگری از برج-آرامگاه مدور است (آ. گودار (A. Godard) در آثار ایران، جلد ۱، صفحه ۱۰۹ به بعد).

۳۴- دامغان، پیر علمدار، ۱۷ یا ۱۹ ه.ق. / ۲۷-۱۰۲۶ یا ۱۰۲۹ م. این آرامگاه، که به هر دو نام قبه و قصر خوانده می‌شود، و به یک حاجب به نام محمد ابن ابراهیم تعلق دارد، همچنین یک برج - گور مدور است (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۳۵۲، بررسی (Survey)، لوح ۳۳۹ ب؛ همچنین رجوع کنید به بولتن انستیتوی آمریکایی هنر و معماری ایران (Persian Art and Arch. Bull. Amer. Inst. for)، جلد ۴، ۱۹۳۶، صفحه ۱۳۹ به بعد).

۳۵- غزنه، گور محمود، ۲۱ ه.ق. / ۱۰۳۰ م. یا کمی بعد. شکل دقیق آرامگاهی که توسط سلطان مسعود بر مزار پدر خود، سلطان محمود نباشد به درستی معلوم نیست، ولی به ظن قوی گنبدی بر یک نقشه مربع داشته است (م. ناظم، زندگی و عصر سلطان محمود غزنوی (The life and times of Sultan Mahmud of Ghazna) کمبریج، ۱۹۳۱، صفحات ۱۲۴ و ۱۶۷). شواهد مکتوب از روی تابوت و درهای چوبینی که متعاقباً به هند برده شدند به دست آمده‌اند (فهرست (Repertoire)، شماره‌های ۲۳۷۷، ۲۳۷۹ و ۲۳۸۰).

۳۶- سنگ بست، آرامگاه ارسلان جاذب، مورخ ۱۹ ه.ق. / ۱۰۲۸ م. تا بدانجا که دریافته‌ام، اطمینان قاطعی در مورد هویت شخصی که این آرامگاه برای او بنا شده است وجود ندارد، اما نقشه ساده مربع آن، که گنبدی بر طاق‌های سه کنجی و دری در هریک از طرفین دارد تاریخ مزبور را محتمل می‌سازد (بررسی (Survey)، صفحات ۹۲۳، ۹۸۶ تا ۹۸۸، ۱۲۷۵ و لوح ۲۶۰ ب و ث؛ و دیتس (Diez) بناهای

یادبودی خراسان (Churasanische Baudenkmäler)، صفحات ۵۲ تا ۵۵؛ شرودر (Schroeder) در BAIPAA، جلد ۴، ۱۹۳۶، صفحه ۱۳۶ به بعد).

۳۷- یزد، دوازده امام، مورخ ۲۹ ه.ق. / ۱۰۳۷ م. این آرامگاه همه مربع، که یک در و یک محراب دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که کهنترین نمونه در بناهای مرکز ایران است. که طاق‌های سه کنجی مقرنس دارد (بررسی (Survey)، صفحات (۱۰۰ تا ۱۰۵، لوح ۲۷۴). مطالعه کتیبه‌های آن هنوز منتشر نشده است، و هیچگونه اطلاعی در مورد هویت شخصی که آرامگاه به افتخار وی بنا شده در دست نداریم.

۳۸- بغداد، کاظمین، آرامگاه‌های موسی الکاظم (ع) (متوفی به سال ۸۰۰ م.) و محمد تقی (ع) (متوفی به سال ۲۱۹ ه.ق. / ۸۳۴ م.) کهنترین اطلاعی که در مورد این آرامگاه جلیل بر من شناخته شده این است که گنجینه‌های غنی آن در طی شورش‌های سال ۴۴۳ ه.ق. / ۱۰۵۱ م. غارت شد و سپس دو گنبد چوبین آن و تابوت‌های دو امام مدفون در آن، در پی باز کردن یکی از دو تابوت، سوزانده شدند. همزمان، اکثر مقابر پیرامون آرامگاه، از جمله گورهای امرای آل بویه و اعضای خاندان عباسی، ویران شدند (ابن الاثیر، در شرح سنه ۴۴۳؛ ابن الجوزی، منتظم، جلد ۸، صفحه ۱۵۰). گستردگی تأسیساتی که ویران شدند از آن حکایت می‌کند که آرامگاه، از جمله گنبد‌های آن، مدت‌ها دایر بوده است. محتمل‌ترین دوره، اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم، و به ظن قوی پیش از برپایی آرامگاه ابوحنیفه (قلم بعد را ببینید) است.

۳۹- بغداد، آرامگاه ابوحنیفه، ۳۸-۳۷ ه.ق. / ۴۷-۱۰۴۵ م. کهنترین اشاره به وجود بنایی در محل این گور را نزد المقدسی (صفحه ۱۳۰) می‌یابیم، که می‌گوید شخصی به نام ابو جعفر الزقّام صفة‌ای ظاهراً در کنار گور بنا کرد؛ این احتمالاً سطح مفروشی به منظور اقامه نماز یا

خواناست (و.آ. نیلسن (V.A. Nilsen)، معماری یادبودی در وادی بخارا (Arhitektura Bukharskova Oazisa) Monumentalnaia)، تاشکند، ۱۹۵۶، صفحه ۳۷ به بعد). انتساب این بنا به یک تاریخ دقیق دشوار است. لیکن، به لحاظ وجود نمای بالنسبه مفصلی که فراتر از دیوارهای بنا امتداد یافته است، تاریخی دیرتر از آنچه کاشفان آن پیشنهاد کرده‌اند مرجح می‌نماید.

۴۱- آسوان، آرامگاههای ناشناس، قابل انتساب به نیمه نخست یا اواسط سده یازدهم. شرح کامل این ۴۹ بنا و رخدادهایی که به از میان رفتن کتیبه‌ها و سنگ قبرهای آنها منجر شدند در خلاصه و ملحقات کرس وِل (Creswell) به متن اولیه او. مونره دو ویلار (de Villard) (U. Monneret) (او. مونره دو ویلار، شهر مردگان اسلامی در آسوان (La necropoli musulmane di Aswan)، قاهره، ۱۹۳۱؛ کرس وِل، MAE، جلد ۱، صفحه ۱۳۱ به بعد) یافت می‌شوند. تنوع عمده‌ای در جزئیات این آرامگاهها به چشم می‌خورد، ولی وحدتی نیز در شکل‌های بنیادی، یعنی مربعهای پوشیده با گنبد‌های دارای ساقه و متکی بر طاقهای سه کنجی، مشهود است؛ بعضی چهار در دارند، و برخی فقط یک در و یک محراب. مصالح آنها معمولاً خشت خام در دیوارها و آجر پخته در طاقها و قوسهاست. مسأله مهم در آرامگاههای آسوان، ارزیابی مفهوم آنهاست. از ساخت بالنسبه بدوی و شمار معتنابه بناها چنین برمی‌آید که در اینجا با بقاعی مربوط به قدیسان یا قهرمانانی منفرد، چنان که در مورد بقاع علویان در عراق صادق است، مواجه نیستیم. به دلایلی، شمار بسیاری از مردمان معمولی‌تری که

۴۵- ج لوسترنج (G. Le Strange)، بغداد در عصر خلافت عباسیان (under the Abbasid Caliphate Baghdad)، آکسفورد، ۱۹۰۰، صفحه ۱۵۹ به بعد؛ م. جواد النظمیه، سومر، جلد ۹، ۱۹۵۳، صفحه ۳۲۴؛ ج. مقدیسی، نهادهای اسلامی آموزشی در بغداد در طی سده یازدهم، بولتن مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، جلد ۲۴، ۱۹۶۱، صفحه ۱۹ به بعد.

تجمع بوده است. اطلاع دیگری را نزد ابن الجوزی (منتظم، جلد ۸، صفحه ۲۴۵) می‌یابیم، که می‌گوید در ۴۳۷ یا ۴۳۸ هـ.ق. ۴۷۱-۱۰۴۵ م. عمارات تازه‌ای، از جمله یک سقف بر بالای گور متوفی، ساخته شدند؛ جالب توجه است که اعتبار این کارهای ساختمانی توسط ترکان تأمین شد. در ۴۵۹ هـ.ق. ۱۰۶۷ م. تجدید بنای کاملی صورت گرفت، که احداث پی‌های مستحکم، یک آرامگاه آجری، یک مدرسه و دیگر تأسیساتی را که مستلزم خریداری زمینهای بسیار و انتقال گورهای بی شمار می‌شد در برمی‌گرفت. بدین سان، تاریخچه متعاقب این آرامگاه هرچه بوده باشد، به نظر می‌رسد که مزار ابوحنیفه در همان اواخر سده دهم نوعی هویت معماری پیدا کرده بود، اما تازه در مورد اوایل سده یازدهم است که اسناد مشخصی راجع به وجود بنایی بر بالای گور در اختیار داریم. در ۱۰۶۷ یک نهاد تمام عیار، که چنان که ج. مقدیسی روشن نموده، در اسلام در نوع خود یکی از کهنترین است.

۴۰- کرمین، آرامگاه میر سید بحر، قابل انتساب به نیمه نخست سده یازدهم. این شهر احتمالاً همان کرمینیه متون قرون وسطایی است، که بین سمرقند و بخارا قرار داشت (لوسترنج (Le Strange)، سرزمینها (Lands)، صفحه ۴۶۸). بنا مربع ساده‌ای است (به ابعاد درونی ۱/۵۰ × ۱/۵۰ متر) که دری واحد و نمایی کار شده دارد و فاقد دهلیز است. انتشار نخستین مطالعه آن توسط و. نیلسن (Nilsen) در آرامگاهها (V. در آرامگاهها (Mavzolei...))، مصالحی برای تاریخ و نظریات معماری ازبکستان (Materialy po istorij iteorij arhitektury Uzbekistana)، مسکو، ۱۹۵۰، انجام شد؛ و توسط و. ل. ورونینا (Voronina) (V. L. ornament Uzbekistana)، تزیینات در (L. Rempel)، مورد بحث قرار گرفت، که به اتفاق آن را مربوط به اواخر سده دهم می‌دانند (رجوع کنید به پوگاچنکورا (Pugachenkova)، صفحه ۲۷۲). این بنا دارای کتیبه‌ای است، که بسم الله آن

در آسوان به خاک سپرده شده‌اند مناسب تشخیص داده‌اند که آرامگاههایی بر بالای گورهایشان ساخته شوند یا این که خانواده‌ها یا پیروان ایشان بناهای یادبوی برایشان برافرازند. آیا می‌توان ویژگی مشخصی را در آسوان ملاحظه کرد که بتواند این تحول را توجیه کند؟ یا صرفاً تصادفی است که این همه قبه در این مکان بر جا مانده‌اند، و می‌باید تصور کنیم که در شهرهای دیگر نیز چنین بوده است؟ در مورد پرسش اخیر، شواهدی که تاکنون ارائه شده‌اند و شرح بالنسبه مبسوطی که دست کم راجع به شهرهایی چون بغداد و قاهره در دست داریم ظاهراً نشان می‌دهند که رسم متداولی در مورد آرامگاه سازی وجود نداشته است. پس آنچه باید وجود این بناهای یادبوی را توجیه کند چیزی است دقیقاً وابسته به شهر آسوان، ویژگی آسوان در این بود که در مسیر یکی از راههای زیارت مکه قرار داشت و آخرین شهر عمده اسلامی پیش از رسیدن به نوبی بود. کیفیت اخیر از آن یک ثغر، یعنی یک منطقه مرزی، می‌ساخت (مقریزی، جلد ۱، صفحات ۱۹۷ تا ۱۹۹) که مقدسان و جنگاوران در آن گرد می‌آمدند تا از سرحدات اسلام دفاع کنند، در حیاتی حاد ولی کمتر شناخته معنوی شرکت جویند، و احتمالاً به فیض شهادت نایل آیند. نهادهای دیگری نیز در اطراف مناطق مرزی پدید آمدند، از جمله به ویژه رباط، که نوعی خانقاه نظامی بود که در مغرب به تفصیل مورد تحلیل قرار گرفته است. در واقع، آسوان، خود به رباط شهرت داشت.^۶ رباطها، به مناسبت قداستی که داشتند، غالباً مکانهایی بودند که مردم در آنها یا نزدیک آنها دفن می‌شدند، و گاهی، همچنان که پیش از این دیدیم (در بالا، شماره ۹ را ببینید؛ مثالهای متعددی از رابطه بین رباط و مدفنرا می‌توان در فهرستهای در گذشتگان ابن الجوزی و ابن الاثیر یافت)، این رباطها به مشهد مبدل می‌شدند. پس در مورد آسوان می‌توانیم پیشنهاد کنیم که آرامگاههای مورد بحثمان بیانگر جلوه‌ای از روح «مرز نشینی» هستند، که همانا تجلیل از کسانی است که خواه به خاطر ایمان جان سپرده‌اند و خواه رهبری جنگاوران را در جنگ به انگیزه ایمان برعهده داشته‌اند. از آنجا که

بسیاری از آنان مردم عادی بودند، از آنجا که بسیاری از رباطها و دیگر نهادهای وابسته تأسیساتی خصوصی بودند، و از آنجا که رسم عبادتی در پیرامون اکثر آنها پدید نیامد، حالت ساده این بناها، که صرفاً جنبه یادبوی داشتند، به آسانی توجیه می‌شود. اکنون باید دید که آیا پدیده‌های مشابهی در سایر مناطق مرزی خودنمایی کرده است یا خیر. در حقیقت، سرحدات سیلیسی و آسیای مرکزی، صحنه چندان یورشهای پیاپی بوده‌اند که بسیاری از بناهای اولیه ویران شده‌اند، ولی شمار چشمگیر آرامگاههایی که اخیراً در آسیای مرکزی پیدا شده‌اند می‌تواند، دست کم تا حدودی، به همین علل نسبت داده شود.

۴۲- نزدیک تالاس (جمبول کنونی)، آرامگاه

باباجی خاتون، نیمه نخست سده یازدهم (۹). این بنای نسبتاً نامأنوس، مربعی است (به ابعاد ۶۱/۸۰ × ۶۱/۸۰ متر) دارای یک گنبد غریب کوتاه و رگه رگه، یک کتیبه بر نمای آن که گویا حاوی نام باباجی خاتون است، و تزئین ساده‌ای مرکب از تعدادی طاق و لوح قابدار (آ. مارگولان (A. Margulan) و همکاران، معماری قزاقستان (Arhitektura Kazakhstana)، آلماتا، ۱۹۵۹، صفحه ۹۷ به بعد). تاریخ احداث آن فرضی است و تعیین آن برپایه نکات سبکی به ویژه در مورد منطقه‌ای چنین دور دست بسیار دشوار است. آنچه این تاریخ فرضی را موجه می‌سازد عمدتاً این واقعیت است که نیمه دوم قرن یازدهم در سایر مناطق آسیای مرکزی شاهد تحولات عمده‌ای در فنون تزئینی و ارزشهای زیبایی شناختی شد که در این بنا اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. ولی البته استنتاجهایی از این دست در مورد مراکز ولایتی فقط می‌توانند با قید احتیاط مورد استفاده قرار گیرند.

۴۶- ژ. ماسپرو (J. Maspero) و ج. وی ایت (G. Wiet)، مصالح مربوط به ... جغرافیای مصر (Materiaux pour ... la géographie de l'Égypte)، قاهره، ۱۹-۱۹۱۴، صفحه ۱۵.

۴۳- ری، برج. گور مدوّر، اکنون ویران شده. کتیبه این بنا، که از برکت ترسیمی از کوست (Coste) شناخته شده است (پ. کوست، بناهای نوین ایران (Perse Monuments modernes de la)، پاریس، ۱۸۶۷، لوح ۶۴)، و عکسی از آن که به وسیله کرزن (Curzon) تهیه شده است (ج.ن. کرزن، ایران (Persia)، لندن، ۱۸۹۲، جلد ۱، صفحه ۳۵۰)، در فهرست (Re'pertoire) (شماره ۳۱۵۳) به عنوان مربوط به سال ۵۴۶ ثبت شده‌اند. در واقع، رقم صدگان از میان رفته است، و با ملاحظه سادگی تام بنا، پذیرفتن تاریخ ۴۴۶ ه.ق. ۵۵۱-۱۰۵۴ م. ارجح می‌نماید. این مقبره به نام قبه مشهور است و سازنده آن شخصی به نام عبدالجلیل ابن فارس، که حرفه گنجوری داشته، بوده است.

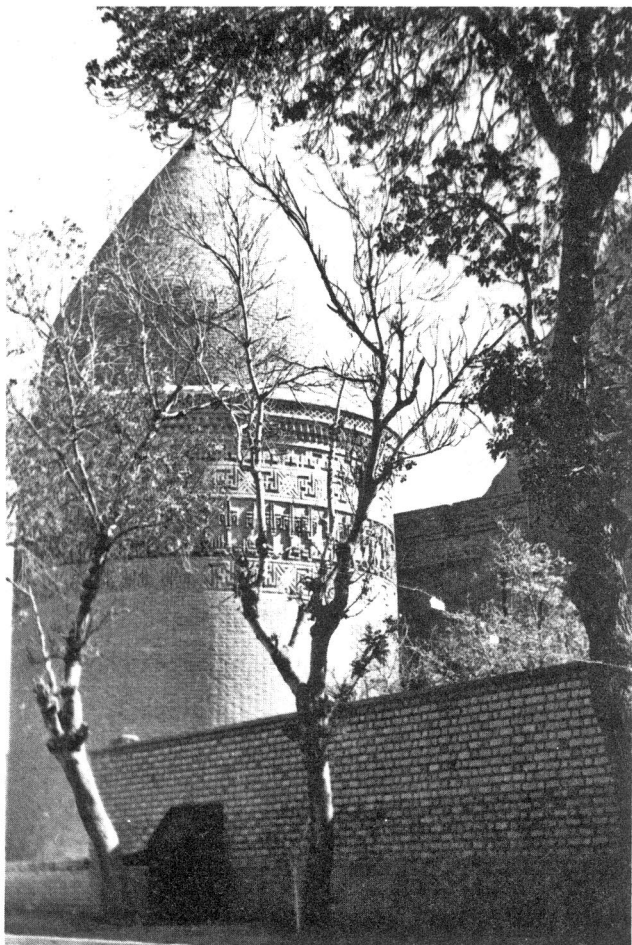
۴۴- دامغان، بنای معروف به چهل دختران،

مورخ ۴۴۶ ه.ق. ۵۵۱-۱۰۵۴ م. تاریخ دقیق احداث این آرامگاه مدوّر مشهور به درستی روشن نیست (فهرست (Repertoire)، شماره‌های ۲۵۷۲ و ۲۵۷۳؛ هرتزفلد (E. Herzfeld)، خراسان (Khorassan)، اسلام، جلد ۲، ۱۹۱۸، صفحه ۱۶۸؛ بررسی (Survey)، لوح ۳۴۰ الف)، همچنان که نام شخصی مدفون در آن نامشخص است. اما به اعتبار کتیبه بنا و باورهای مردمی در مورد آن، به نظر می‌رسد که آن را برای یک خانواده ساخته بوده‌اند.

۴۵- ابرقو، گنبدعلی، مورخ ۴۴۸ ه.ق. ۱

۵۷-۱۰۵۶ م. بنای هشت گوشه‌ای است که فرزند هزارسپ ابن نصر، از اعضای سلسله فیروزانی، آن را برای پدر خود ساخته است (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۵۸۲). این عمارت (بررسی (Survey) صفحه ۱۰۳۲، لوحهای ۳۳۵ و ۳۳۶؛ آ. گودار (A. Godard)، ابرقو (Abarquh)، آثار ایران، جلد ۱، ۱۹۳۶، صفحه ۴۹ به بعد) به ویژه از این حیث جالب توجه است که نه از آجر، یعنی مصالح رایج در آن روزگار، که از ریگ و نخاله ساخته شده است.

۴۶- بغداد، آرامگاه شیخ معروف الکرخی، پیش



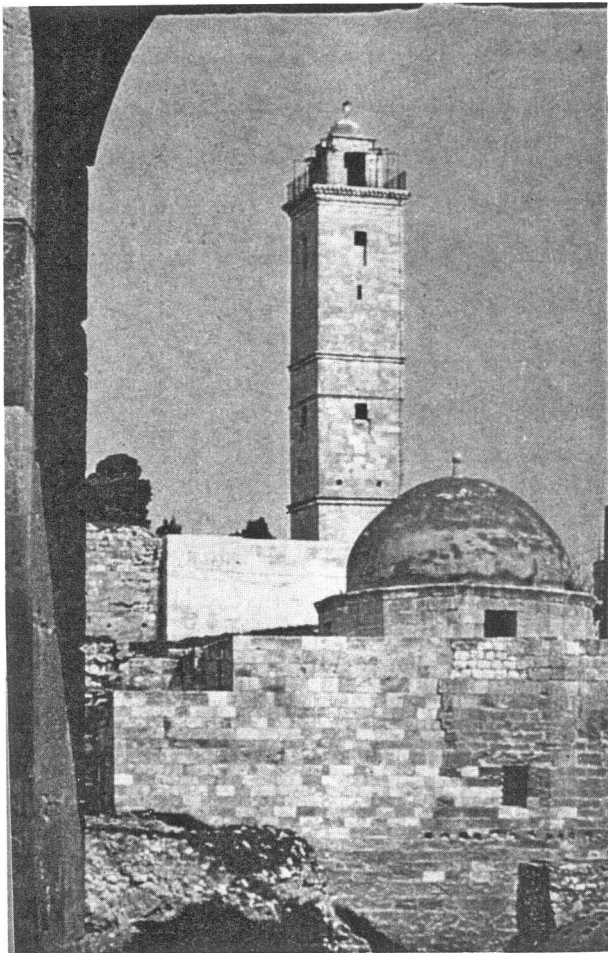
دامغان - بقعه چهل دختر

از ۴۵۹ ه.ق. ۱۰۶۷ م. کهنترین اطلاعی که درباره این بنا در دست دارم این است که جثه تقریباً یکسره چوبین آن تصادفاً در ۱۰۶۷ دچار حریق کلی شد (منتظم، جلد ۸، صفحه ۱۰۵؛ ج. مقدیسی، توپوگرافی بغداد در قرن یازدهم (The topography of 11th century Baghdad)، عربیکا (Arabica)، جلد ۶، ۱۹۵۹، صفحه ۲۸۶؛ به ویژه م. جواد، العماره...، سومر، جلد ۳، ۱۹۴۷، صفحه ۵۴ به بعد). در سال ۳۴۵ ه.ق. ۵۷۱-۹۵۶ م. (منتظم، جلد ۶، صفحه ۳۸۲، در وصف تدفین شخصی به نام محمدابن عبدالواحد الزاهد در صفة رو به روی قبر شیخ) نوعی بنا در حوالی گور برپا بوده، ولی به نظر نمی‌رسد که آرامگاهی تشکیل می‌داده است.

۴۷- امام دور، آرامگاه مسلم ابن قریش، حدود ۴۷۸ هـ.ق. ۱۰۸۶/۱ م. این که آیا بنای حاضر به منظور شاهزاده‌ای ساخته شد که نامش در کتیبه آمده است (فهرست (Re'pertoire)، شماره ۲۵۷۶)، یا برای محمد ابن موسی، از فرزندان امام پنجم (ا. هرترفلد (E. Herzfeld)، دمشق ۱ (Damascus I)، آرس ایسلامیکا (Ars Islamica)، جلد ۹، ۱۹۴۲، صفحه ۱۸ به بعد)، و یا برای هر دو، به روشنی مشخص نشده است. خود بنا مربعی است که با کهنترین نمونه گنبد چشمگیر مقرنس، که در قرن بعد چنان شاخص معماری عراقی و سوری می‌شود، پوشیده شده است.

۴۸- قاهره، مسجد معروف به الجیوشی، مورخ ۴۷۸ هـ.ق. ۱۰۸۵/۱ م. مطالعه اخیر این بنای مشهور توسط ک. ث. ا. کرس ول (K.C.A. Creswell) دیگر بار مسأله هدف آن را مطرح کرده است. ماکس وان برشم (Max van Berchem)، که نخست توجه به این بنا را برانگیخت، آن را آرامگاهی بر بالای یک گور، با عبادتگاه کوچکی شامل یک حیاط، یک نمازخانه و یک گنبد در پیش محراب، و به دیگر سخن، یک مارتیریوم (martyrium) تمام و کمال می‌نگریست (ماکس وان برشم، یک مسجد دوره فاطمی (fatimite) (Une mosquee de'poque arabe)، بولتن انستیتوی مصر، جلد ۲، ۱۸۸۸؛ یادداشتهای باستانشناسی عرب (Notes d'archeologie Asiatique)، ژورنال آسیایی (Journal)، سلسله هشتم، جلد ۱۷، ۱۸۹۱، صفحات ۴۷۹ تا ۴۸۱؛ ک. ا. ث. کرس ول، MAE، جلد ۱، صفحه ۱۵۶ به بعد). صحیح است که کتیبه بنا آن را مشهد می‌خواند (فهرست (Re'pertoire)، شماره ۲۷۵۳؛ کرس ول به خطا از آن به عنوان زاویه یاد می‌کند)، ولی کرس ول (صفحه ۱۵۷) روشن نموده است که آرامگاه نزدیک آن افزوده بسیار متأخر است. از این رو، این خود مسجد است که یکی بنای یادبودی است؛ به عبارت دیگر، یک شکل معماری که به منظور اقامه نماز به وجود آمده با تأکید بر عملکرد یادبودی آن از طریق کتیبه بنا مورد استفاده قرار گرفته

است. مسأله این است که کشف کنیم یادبود چه امری مورد نظر این یکی از ویژگیهای جالب توجه این بنا، همچنان که ماکس وان برشم پیش از این توجه داده، گزینش نامأنوس آیاتی از قرآن است که در کتیبه‌های آن به چشم می‌خورند. دو آیه مندرج در کتیبه تقدیمی بنا، که بر نمای آن واقع شده‌اند (سوره‌الجن، آیه ۱۸، و سوره‌التوبه، آیه ۱۰۹) همانهایی هستند که در مساجد یافت می‌شوند و به مساجد الله اشاره دارند. ولی آیاتی که در اتاق گنبد دار جلوی محراب یافت می‌شوند، به استثناء یک مورد (سوره‌التور، آیات ۳۶ و ۳۷)، در کتیبه‌های یادبودی بسیار کمیابترند؛ سوره هود، آیه ۳۴؛ «و اگر خدا خواسته باشد که گمراهتان سازد، اگر من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرزم سود نخواهد برد. اوست پروردگار شما و همه بدو باز می‌گردید.»؛ سوره‌التور، آیه ۱۱؛ «کسانی که آن دروغ بزرگ را ساخته‌اند گروهی از شمایند. میندازید که شما را در آن شری بود، نه، خیر شما در آن بوده هر مردی از آنها بدان اندازه از گناه که مرتکب شده‌است به کیفر رسد، و از میان آنها آن که بیشترین این بهتان را برعهده دارد به عذابی بزرگ گرفتار می‌آید.»؛ سوره یونس، آیه ۲۳؛ «چون خدا آنها (گرفزاران توفان) را برهاند، بینی که در زمین به ناحق سرکشی کنند. ای مردم، این سرکشی به زیان خودتان است. تمتعی است در این زندگی دنیوی. آنگاه همه به نزد ما باز می‌گردید تا از کارهایی که می‌کرده‌اید آگاهتان سازیم.»؛ سوره‌الفتح، آیات ۱ تا ۵؛ «ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم. تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برای تو بیامزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید. و خدا یاریت کند یاری کردنی پیروزمندانه. اوست که بر دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان پیوسته بیفزاید. و از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین، و خدا دانا و حکیم است. و تا مردان و زنان مؤمن را به بهشتهایی داخل کند که در آن نهرها جاری است و در آنجا جاویدانند و گناهانشان را بزداید. و این در نزد خدا کامیابی بزرگی است.»؛ و سرانجام، سوره‌الفاطر، آیه: «اوست که شما را در روی زمین جانشین پیشینیان



حلب - مقام ابراهیم

مشخص می‌سازد (س. م. زیس (S.M.Zbiss)، اسناد معماری فاطمی باختر (architecture fatimite d'occident Documents)، آرس اورینتالیس (Ars Orientalis)، جلد ۳، ۱۹۵۹، صفحه ۳۰).

۵۲- تونس، گنبد معروف به سید القبه، فاقد تاریخ، ولی از حیث گونه‌شناسی وابسته به بنای پیشین (زیس (Zbiss)، آرس اورینتالیس (Ars Orientalis)، جلد ۳، صفحه ۳۰).

۵۳- قاهره، آرامگاه سیده نفیسه، ۴۸۲، ه.ق. ۹۰۱-۱۰۸۹ م. این آرامگاه مشهور قاهره اکنون از شکل

کرد. پس هر کس که ناسپاسی کند، ناسپاسی‌اش بر زیان اوست، و کفر کافران جز بر دشمنی پروردگارشان با آنها نیفزاید. نیز کفر کافران جز به خسرانشان نیفزاید.»

در مرکز گنبد نامهای محمد و علی در هم پیچیده‌اند. آیات قرآنی همه بر دو نکته تأکید دارند: عذابی که در انتظار مفتریان، کافران، منافقان و طاغیان است، و پیروزی پیامبر و خلفا و مردان سلیمی که بنا در تجلیل از آنان ساخته شده است. اگر موقعیت خاص این مشهد را بر لبه صخره‌ای مشرف به تمامی شهر به یاد آوریم، می‌توانیم پیشنهاد کنیم که هدف آن ارائه نمادی از پیروزی اخیر بدر الجمالی به نام خلیفه المستنصر بر شورشها و ناآرامیهای بود که مدتها موجب زحمت حکومت فاطمیان شده بود. پس مسجد الجیوشی، همانند قبة الصخره، در نقش یک توبه‌گاه و نماد پیروزی، بنایی به یادبود یک رخداد معین تاریخی بوده است. به مرور که آن رخداد به گذشته پیوست و از حدت افتاد، خاطرۀ هدف بنا زایل شد و، برای آن که با بناهای متداولتر یادبودی وفق یابد، مفهومی تدفینی یافت و حتی آرامگاه کوچکی با یک گور بدان افزوده گشت.

۴۹- حلب، مقام ابراهیم، ۴۷۹ ه.ق. ۱۰۸۶/۱۰۸۷ م. تنها کتیبه‌ای حامل اسامی ملک‌شاه و نظام‌الملک (فهرست (Re'pertoire)، شماره ۲۷۶۰؛ هرتزفلد (E.Herzfeld)، MCIA، حلب، صفحه ۱۷۷) بر این بنای کهن یادبودی ستی در حلب به چشم می‌خورد (ژ. سواژه (J. Sauvaget)، حلب (Alep)، پاریس، ۱۹۴۱، صفحه ۱۰۷).

۵۰- سلامیه، مشهد علی ابن جریر (?)، ۴۸۱ ه.ق. ۱۰۸۸/۱۰۸۹ م. این مشهد را، که تصور می‌شود بر بالای گور صاحب‌منصبی گمنام بنا شده است، فقط به اعتبار یک کتیبه می‌شناسیم (فهرست (Re'pertoire)، شماره ۲۷۷۲).

۵۱- تونس، آرامگاه معروف به «سیدی بوخرسان»، ۴۸۶ ه.ق. ۱۰۹۳/۱۰۹۴ م. این بنای کوچک مربع ظاهرآ از هر چهار سو باز بوده است و کتیبه‌ای تاریخ آن را

۹۲-۱۰۰۹۱ م. - هیچ اطلاعی در مورد شکل این آرامگاه بزرگ دوره فاطمی موجود نیست و هدف آن نیز عمدتاً نامعلوم مانده است. حتی در مورد تاریخ دقیق احداث آن اختلاف هست، گواهی که مکتوبات روی منبری که برای آن ساخته و سرانجام به هیرون آورده شد به روشنی معلوم می‌دارند که بنا در ۹۲-۱۰۰۹۱ م. وجود داشته است (فهرست (Repertoire)، شماره‌های ۲۷۹۰ و ۲۷۹۱؛ م. و. برشم (M.U. Berchem)، منبر مسجد هیرون (dhebron La chaire delamosjuee)، انتشارات راه زاخائو (E. Sachau Festschrifr)، برلن، ۱۹۱۵، صفحه ۲۹۸ به بعد؛ ژ. وی ات (G. Wiet)، یادداشتهای کتیبه شناختی (depigraphie Notes)، سوریه (Syria)، جلد ۵، ۱۹۲۴، صفحه ۲۱۷ به بعد).

۵۵- مهماندوست (نزدیک دامغان)؛ برج-گوری ده ضلعی در این مکان یافت شد، که تاریخ آن را شرودر (Schroeder) به صورت ؟ ۴۹ ثبت کرد (ا. شرودر، (BAIPAA)، جلد ۴، ۱۹۳۶، صفحه ۱۳۵، تصویر ۴) و گودار (Godard) به صورت ۴۹۰ منتشر کرد (آ. گودار، آثار ایران، جلد ۴، ۱۹۴۹، صفحه ۲۵۹، تصویر ۲۱۰). بدین سان باید این بنا را متعلق به ۱۰۹۶ م. نگریم.

۵۶- یارتی گنبد (نزدیک سرخس)، مورخ ۴۹۱ ه. ق. ر. ۱۰۹۸ م. این آرامگاه بالنسبه بزرگ (۱۲ × ۱۲ متر) از چند جهت جالب توجه است. اولاً یکی از معدود آرامگاههای آسیای مرکزی است که کتیبه مورخ دارد. ثانیاً منطقه تغییر آن از مربع به گنبد دگرگونه ظریفی از انواع مقرنسی را که نخست در تیم و یزد (در بالا، شماره‌های ۱۲ و ۳۷ را ببینید) و متعاقباً در سراسر مرکز ایران دیده شد در بر می‌گیرد. ثالثاً ترکیبهای تزینی مفصلی در هر چهار سوی آن اجرا شده‌اند، در حالی که بنا فقط یک ورودی داشته است؛ نوع ترکیب عمارت (ستون در گوشه‌ها، کلاف تیر در بخش مرکزی) آن را بیشتر به بناهای سامانی قرن دهم وابسته می‌سازند تا به سنت

اولیه خود، که مربعی ساده با یک محراب و یک یا سه در را در بر می‌گرفت، بدر آمده است (د. راسل (D. Russel)، یادداشتی درباره گورستان خلفای عباسی (caliphs) (A note on the cemetery of the Abbasid)، آرس ایسلامیکا (Ars Islamica)، جلد ۶۲، ۱۹۳۹، صفحه ۱۶۸ به بعد). مقریزی (جلد ۲، صفحه ۴۴۲) گزارش می‌کند که فرماندار عباسی در زمان وفات نفیسه (۲۰۶ ه. ق. ۸۲۱-۲۲۱ م.)، عبیدالله ابن التاری، یک آرامگاه تمثیلی در پیرامون گور وی بنا کرده بود، که کتیبه‌های الواح مرمرین آن گویا در مرمتی متعاقب تکرار شده بودند (فهرست (Repertoire)، شماره ۱۶۲، با تفاسیر مهمی توسط ژ. وی ات (G. Wiet) در مصر ۲ (Egupte II)، صفحه ۳۳ به بعد). لیکن جای تردید است که به راستی بنایی در آن زمان برپا شده باشد؛ نه تنها چون شواهد کلی‌ای که در این مورد گردآوری شده‌اند برخلاف آن گواهی می‌دهند، بلکه همچنین به این مناسبت که مقریزی داستان را صرفاً به عنوان شایعه و بدون ارائه سند نقل کرده است. به علاوه، کتیبه برجها مانده، که تصور می‌شود یک استنساخ ایوبی باشد، به لحاظ استفاده از واژه مشهد، و همچنین خصلت کهن‌گرایی آن، که، همچنان که ژ. وی ات اشاره کرده است، نقل قول قرآنی آن درست در جایی متوقف می‌شود که، بنا به روایات، بانوی مقدس به هنگام مرگ لب فرو بسته بود، مشکوک است. در آن حال و هوای ادبی‌ای نهفته است که انسان را در ارزش باستانشناختی آن به شک می‌اندازد. دومین کتیبه این بنا نیز توسط مقریزی نقل شده است (جلد ۲، صفحه ۴۴۲؛ با؛ فهرست (Repertoire)، شماره ۲۷۷۶)؛ در آن به ساخته شدن دری در عصر المستنصر اشاره و تاریخ دقیقی ارائه شده است. شاخص باستانشناختی آن بسیار بالاتر از تاریخ کتیبه اول است، و در عین حال که ممکن و حتی محتمل است که بناهای کهنتری بر بالای گور این بانوی مقدس بوده‌اند، لیکن تاریخگذاری دقیقتر آنها میسر نیست.

۵۴- اشکلون، مشهد سر حسین، ۵۸۴ ه. ق. ر.

ساختمانهای تک نمای شاخص قرن یازدهم در این منطقه. رابعاً، به دلایلی نامعلوم، نمای خاوری آن از نمای جنوبی، که ورودی در آن جا دارد، مفضلتر است (ج. آ. پوگاچنکووا (G. A. Pugachenkova)، یارتی گنبد (Iarty - Gumbez)، کتیبه نگاری خاور (Vostoka Epitragika)، جلد ۱۴، ۱۹۶۱، صفحه ۱۲ به بعد).

۵۷- آرامگاه عایشه بی بی، نزدیک تالاس

(Talas). این آرامگاه مزین به آجرکاری مفضل بالنسبه کوچک است (۸ × ۸ متر) ولی به لحاظ دو ویژگی جالب توجه است: نمایی که به ظن قوی بلندتر از گنبد بوده، و تزیینی خارق العاده از تکه های سفال که در آن به نظر می رسد اصول تزیینی عصر سامانیان به روش فنی تازه ای اجرا شده اند (آ. مارگولان (A. Margulan) و سایرین، معماری قزاقستان (Arhitektura Kazakhstana)، صفحه ۹۹ به بعد؛ دنیکه (Denike)، صفحه ۹۸ به بعد). همانند سلسله بناهایی که از پی می آیند، این بنا را مشکل می شود تاریخگذاری کرد و در واقع می توان آن را به هر زمانی در سده یازدهم منسوب نمود.

۵۸- سایات (Sayat) (در جناح راست بخش سفلی

دره کفرنگان (Kafirngan) در تاجیکستان). دو آرامگاه (هر یک به ضلع حدود ۱۰/۵۰ متر) در این مکان محفوظند و از طریق دهلیزی طاقدار به یکدیگر ارتباط دارند. اهمیت این بنا در آجرکاریهای آن، به ویژه در سه کنجیها و منطقه ۱۶ ضلعی بالای آن، نهفته است. بخشهایی از نمای عمارت به تزییناتی آراسته است که بی گمان متأخر است. این دو آرامگاه فاقد تاریخند (آ. م. بلنیتسکی (A. M. Belenitzkij)، آرامگاهها و آبادیهای سایات (U seleniia Saiat Mavzolei)، گزارش مأموریت هیات باستانشناسی اعزامی به سغدیان و تاجیکستان (Arheologicheskoi Ekspeditzija)، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۰، صفحه ۲۰۷ به بعد با همچنین در KSIIMK، شماره ۳۳، ۱۹۵۰، که در دسترس من نبوده است).

۵۹- سرخس، آرامگاه ابو الفضل. این بنای مجلل،

که بانو پریبتیکووا (Pribytkova) جزئیات آن را تشریح کرده است (آ. م. پریبتیکووا، بناهای تاریخی قرن یازدهم در ترکمنستان (Arhitektury XI veka v Turkmenij) Pamiatniki)، مسکو، ۱۹۵۵، صفحه ۶ به بعد)، جثه گرانی از آجر را در بر می گیرد که دهلیز و گنبد نفیسی را حمل می کند، در حالی که اطراف آن با طاقماهای مسدود تزیین شده اند و نمای آن از نوعی تازه ای است که برجهای برآمده ای دارد که نوع ایوان ورودی تشکیل داده اند. تاریخگذاری این بنا توسط بانو پریبتیکووا و عده ای دیگر صورت گرفته است، که آن را مربوط به ربع دوم سده یازدهم دانسته اند. شخصی که تصور می شود این آرامگاه برای او ساخته شده باشد (رجوع کنید به مراجع بررسی او. گرابار، آرس اورینتالیس (Ars Orientalis)، جلد ۲، ۱۹۵۷، صفحه ۵۴۵) در ۱۰۲۳ از دنیا رفت، ولی ما دام که کتیبه یا گواهی مکتوب دیگری در این مورد فراهم نشده باشد، انتساب آن، که منشاء مردمی دارد، حداکثر می تواند جنبه موقت داشته باشد. از سوی دیگر، تفصیل خارق العاده نمای این عمارت آن را به بناهایی که قاطعانه به سده دوازدهم نسبت داده شده اند وابسته می سازد. از این رو، عمدتاً به سبب سادگی تزیینات و آرایش طاقماها در طرفین عمارت است که تاریخی در حول و حوش او اواخر سده یازدهم پیشنهاد می شود.

۶۰- محنه (نزدیک مشان امروزی، لوسترنج

(Le Strange)، سرزمینها (Lands)، صفحه ۳۹۴)، آرامگاه ابوسعید. این آرامگاه در خور توجه از حیث نقشه مشابه قبلی است (پریبتیکووا (Pribytkova)، صفحه ۲۰ به بعد؛ پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۲۷۲ به بعد). بعضی تناسبات آن متفاوتند و نما و تزیینات جانبی آن فرق کلی دارند.

لیکن چشمگیرترین ویژگی آن در این است که گنبد مضاعف آجری دارد. همانند مثال پیشین، و به دلایلی مشابه، انتساب این بنا به اواخر سده یازدهم نسبت به تاریخ

کهنتری که بعضی پژوهشگران روس پیشنهاد کرده‌اند مرجح می‌نماید.

۶۱- آستان بابا، نزدیک کرخه (لوسترنج (Strgne) (Le)، سرزمینها (Lands)، صفحه ۴۰۴)، معروف به آرامگاه عَلم بردار. این نمونه دیگری از آرامگاهی متعلق به یک ناشناس است که تناسب سنگین، نمای کم تزیین، گنبد کم ارتفاع و مقرنسهای اصیل آجری دارد (پریستیکووا (Pribytkova)، صفحه ۷۷ به بعد؛ پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۲۶۸ به بعد).

۶۲- ترمذ، آرامگاهی در گورستان معروف به سلطان سعه. یگانه نشریه مربوط به بناهای مذهبی ترمذ که در اختیار دارم جلد دوم گزارش هیأت باستانشناسی اعزامی به این شهر است (در انتشارات آکادمی علوم جمهوری ازبکستان شوروی)

(Trudy Akad. Nauk Uzbek SSR)، سلسله نخست، تاشکند، ۱۹۴۵، صفحه ۱۹۶ به بعد). از متن مزبور چنین برمی آید که تعدادی از آرامگاهها، بنا به ملاحظات معماری، می‌توانند بالنسبه کهن باشند، ولی یگانه آرامگاهی که جامعتر مورد بررسی قرار گرفته (دنیکه (Denike)، صفحات ۱۲ تا ۱۴ نمایانگر مشابهت‌های بسیاری با بناهای پیشین است و باید به اواخر سده یازدهم مربوط باشد.

۶۳- آرامگاهی در بابا گمبر (شهر کوچکی در کنار رودخانه مُغ). خانم پوگاچنکووا (Pugachenkova) صفحه ۲۷۳ به بعد) عکسی از آرامگاهی که اکنون از میان رفته کشف کرده است؛ بنای آن بالنسبه ساده است و نمای بلندی دارد که می‌تواند به سده یازدهم نسبت داده شود.

۶۴- اُزقند، بنای معروف به آرامگاه میانی. این بنای ساده مربع در بین دو بنای متأخرتر و دارای تاریخ قرار دارد. کوهن- وینر (Cohn - Wiener) (ا. کوهن- وینر، توران، برلن، ۱۹۳۰، صفحات ۱۸ و ۳۵) تصور می‌کرد که

بنای مزبور باید مربوط به اوایل سده یازدهم، و احتمالاً مقبره یکی از نخستین قراخانیان باشد (همچنین رجوع کنید به دنیکه (Denike)، صفحه ۱۴ به بعد). اما درگاه حجیم و تزیینات مفصل آن به متأخرتر بودن آن دلالت دارند.

۶۵- وکیل - بازار، ترکمنستان، آرامگاه عبدالله ابن بُرئیده، اواخر سده یازدهم. این آرامگاه کوچک مزین به دو کتیبه به خط کوفی، یکی آجری و دیگری گچبری شده، فاقد تاریخ است و فقط از طریق ارجاعی در کتیبه شناسی شرق (Epigrafika Vostoka)، جلد ۱۶، ۱۹۶۳، صفحه ۱۴۹ بر من شناخته است.

۶۶- بنای معروف به شبورقان - آتا (در منطقه بخارا). این بنای بسیار نامأنوس به شکل هشت گوشه است و نمای بزرگ و پیش آمده‌ای دارد (نیلسن (Nilsen)، صفحه ۵۵ به بعد). آن را به لحاظ سادگی تزییناتش و همچنین شیوه ساختمانش در حوالی سال ۱۱۰۰ تاریخگذاری کرده‌اند. نیلسون همچنین، در صفحه ۶۱، از دو بنای مشابه دیگر یاد می‌کند، بدون این که مرجعی را ذکر کند. نقشه این بنا شباهت غربی به نقشه جبل سنگ در نزدیکی کرمان دارد (بررسی (Survey)، لوح ۲۸۱).

۶۷- استرآباد (مازندران)، آرامگاه. این بنا، که از راه تصویری در کتاب دیتز (Diez)، ایران، معماری اسلامی در خراسان (Islamische Baukunst in churasan (Persien، برلن، ۱۹۲۳، لوح ۸، شناخته شده است، عمارت هشت گوشه کم ارتفاعی است که ا. شرودر (E. Schroeder) آن را وابسته به شماره ۵۵، نگریسته، ولی احتمالاً متأخرتر است.

۶۸- بنای معروف به خواجه چشت (نزدیک همدان). در این مکان دو آرامگاه مربع، ظاهراً دارای دو ورودی در محوری واحد، یک گنبد مضاعف، و آجرکاریهایی با طرح نفیس، به چشم می‌خورد. قطعه

کتیبه‌هایی که از آنها منتشر شده‌اند چندان خوانا نیستند و دارای خصلت تاریخی به نظر نمی‌رسند (او.و. نیدرمایر (O. V. Niedermayer)، افغانستان، لایپزیک، ۱۹۲۴، صفحات ۶۲ و ۶۳، لوح‌های ۱۸۲ تا ۱۸۴).

۶۹- آرامگاه محمد بشار، نزدیک کولو هوژیون (در تاجیکستان). این بنای مفضل در واقع یک مسجد - آرامگاه است که سه بخش را در بر می‌گیرد: یک تالار گنبدی شکل مرکزی با یک درب متأخرتر و یک محراب در سمت راست ورودی. و دو فضای جانبی که بخشی با گنبد پوشیده شده‌اند، و یکی از آنها حاوی دو گور است. فضای واسطه، آویز مقرنس آجرینی دارد که در آسیای مرکزی بالنسبه کمیاب است (ل. س. برتانیسکی (L.S. Bretaniski)، دربارهٔ یک بنای نه چندان مشهور تاریخی (Ob odnom maloizvestnom pamiatnike)، مصالح و پژوهش‌های مربوط به باستانشناسی اتحاد شوروی (Materialy L Issledovaniia po arheologii)، جلد ۶۶، ۱۹۵۳، صفحه ۳۲۵ به بعد). تاریخ احداث بنا مشخص نیست ولی حوالی سال ۱۱۰۰ به اعتبار ملاحظات قیاسی محتمل می‌نماید.

۷۰- دهستان، مشهد. نام مشهد به گورستان وسیعی نزدیک دهستان اشاره دارد، که در آن چند آرامگاه هنوز برپا هستند، از جمله پنج آرامگاه که بنا به ملاحظات معماری می‌توانند در حوالی سال ۱۱۰۰ تاریخگذاری شوند (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۲۹۲ به بعد). این آرامگاه‌ها، که ممکن است عملکردی نظیر مثالهای آسوان ایفا کرده باشند، شکل‌های غریبی دارند. نقشه آنها عموماً مدور یا هشت گوشه است، و در چند مورد نیز نیم - برج‌های باریک یا تیزی‌های ستاره مانند دارند. ارتفاعشان بسیار کم و شیب انتهای دیوارهایشان نامأنوس است و حالتی بین برج و چند گوشه گنبددار به وجود آورده است.

۷۱- فراو (جنوب ترکمنستان). دو آرامگاه کوچک، یکی مربع و دارای ورودی پیش آمده، و دیگری همچنین مربع و دارای نمای وسیع ولی در داخل مجهز به یک سلسله فرو رفتگی عجیب در چهار محور مختلف، در این مکان یافت شد (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۲۹۹ به بعد).

۷۲- کوفان (لوسترنج (Lestrange)، سرزمینها (Lands)، صفحه ۳۹۴).

۱ بقایای مخروبه آرامگاه مربع کوچکی با یک ایوان طویل ورودی (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحات ۳۰۱ تا ۳۰۳). این آرامگاه، همچنان که کتیبه‌هایی در گچ‌ریهای آن - که در حد اطلاع من منتشر نشده‌اند - تایید می‌کنند، در طی نیمه دوم سده سیزدهم تجدید نباشد، ولی تصور می‌شود که اصل بنا کهنتر باشد.

۷۳- تلاس بنای معروف به، آرامگاه قراخان. این آرامگاه، که در افواه به بنیانگذار سلسله قراخانیان منسوب است (رجوع کنید به شماره ۶۴ در بالا)، در اوایل قرن جاری ویران شده بر پایه عکسهای برجا مانده، تاریخگذاری آن دشوار است، ولی طرحهای تزئینی آن (دنیکه (Denike)، صفحه ۱۵) بی‌شبهه متأخرتر از آغاز سلسله مزبور هستند، و در حالی که می‌توان هسته کهنی برای این بنا تصور کرد، بخش‌های مرئی آن مشکل می‌توانند پیش از ۱۱۰۰ تاریخگذاری شوند.

۷۴- آستان - بابا (رجوع کنید به شماره ۱۶ در بالا) - بقعه‌ای است مرکب از چهار اتاق گنبددار که در مربع مستطیلی نا منظم قرار گرفته‌اند (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۲۸۶ به بعد). بناهای افزوده مختلفی از آن حکایت دارند که این شهدی بالنسبه مهم بوده است روایات گوناگونی که راجع به هویت اشخاص مدفون در این مکان رواج دارند کمکی به روشن نمودن عملکرد یا حتی شکل اولیه آن نمی‌کنند. یکی از گنبدها بر

یک طاق سه کنجی آجرین بسیار تکامل یافته قرار گرفته است. این آرامگاه را به سدهٔ دهم نسبت داده‌اند، ولی تاریخی در حدود ۱۱۰۰ به لحاظ گستردگی مجتمع ارجح می‌نماید (ب. آ. لیتوینسکی (B. A. Litvinskij)، یک مجتمع معماری (Arhitekturnyi kompleks)، انتشارات آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان شوروی (Nauk tajik SSR Trudy Akad.)، جلد ۱۷، ۱۹۵۳، صفحه ۱۳۱ به بعد).

۷۵- ارایاذ، روستایی در کوهستان. بنا به روایت یاقوت (Sab Voco)، خانقاهی از آن صوفیان در این مکان بود، و در جوار آن مشهدی با یک قبه بر بالای گور شیخ ابونصر الزاهد الاریاذی، که بعد از ۵۰۰ هجری ۷۱-۱۰۰۶ از دنیا رفت (رجوع کنید به راهرتزفلد (E Herzteld)، خراسان، اسلام، جلد ۲، ۱۹۱۸، صفحه ۱۶۸). یاقوت سخنی از تاریخ احداث بنا نمی‌گوید و گمان تأسیس آن در نخستین دههٔ قرن دهم حدسی بیش نیست. این مجتمع از حیث مصور نمودن پدیده‌ای که احتمالاً نمونه‌های دیگری از آن در متون به چشم می‌خورد جالب است؛ و آن ادای احترام نسبت به یک فرد مقدس محلی با احداث یک آرامگاه و از طریق یک نهاد خیریه یا متقیانه است. در برابر، شاید بسیاری از بناهای ناشناخته‌ای که به فهرست در آورده‌ایم به وجهی مشابه قابل توجیه باشند.

۷۶- پاهتاباد (در تاجیکستان). از دو آرامگاهی که در اینجا کشف شده‌اند، یکی، که عمارتی ساده با سر در ابتدایی است، به دههٔ نخست قرن دوازدهم نسبت داده شده است (ب. آ. لیتوینسکی (B. A. Litvinskij) در انتشارات آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان شوروی (Nauk tajik SSR Trudy Akad. nauk.)، جلد ۱۷، ۱۹۵۳).

۷۷- عمارت معروف به خواجه روشنای، در منطقهٔ اسفره (و. بارتولد (V. Barthold)، ترکستان تا هجوم مغول (down to the Mongol invasions) (Turkestan)، چاپ دوم، لندن، ۱۹۵۸، صفحات ۱۶۰ و

۱۶۱). یک آرامگاه سادهٔ مربع با اجرای نازل یافت شد، که طاقهای سه کنجی آن یادآور آرامگاه متأخرتر سنجر در مرو هستند، و از این رو تاریخی در اوایل سدهٔ دوازدهم برای آن پیشنهاد شده است (ب. آ. داویدوویچ (A. Davidovich) و ب. آ. لیتوینسکی (B. A. Litvinskij)، رساله‌های باستانشناسی منطقهٔ اسفرا (E. arheologij raiona Isfara)؛ انتشارات آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان شوروی (Trudy Akad. Nauk Tajik SSR)، جلد ۳۵، ۱۹۵۵، صفحه ۱۸۵ به بعد).

۷۸- آرامگاه معروف به خواجه روشنای، در بخش جنوبی درهٔ سرخان، نزدیک ترمذ. بنایی مربع است، با نمای پیش آمده و دو ورودی جانبی؛ گنبد بر سه کنجی‌هایی مرکب از یک سلسله طاق واپس نشسته قرار دارد. کاشف بنا، به استناد شواهد قیاسی، اواخر قرن یازدهم را به عنوان تاریخ محتمل احداث آن پیشنهاد کرده است (و. آ. نیلسن (V. A. Nilsen)، برخی بناهای - منطقهٔ سیرتسوف (Nekotorje syrtzovye... Postroiri)، تاریخ دستمایه‌های فرهنگی ازبکستان (Materalnoi Koltury Uzbekistana) (Istoria)، شماره ۳، ۱۹۶۲، صفحه ۱۰۲ به بعد).

۷۹- تراس گنبد، در همان منطقه و از گونه‌ای مشابه (همانجا، صفحه ۱۰۷).

۸۰- اویوک گنبد، همچنین در همان منطقه، ولی دارای این تفاوت با مثالهای پیشین که ورودی آن نه محوری بلکه جانبی است، و از سوی دیگر، سه کنجی‌های آن از نوع نا مانوس هستند، گویی یک صنعتگر محلی کوشیده است اختراع نوپای ایرانی مقرنس را تقلید کند، بدون آن که معنای آن را به تمامی دریابد (همانجا، صفحه ۱۰۹ به بعد). گمان می‌رود که این بنا از دو مثال قبلی کهنتر باشد.

۸۱- علاشیر خانه، در درهٔ کنگیر قزاقستان. بنای

آجرین مربعی است، یا «ستونهای» ثمین بر نمای آن. دیوارهایی مزین به آجرکاری مفصل دارد و تاریخ دقیق احداث آن نامعلوم است (آ.ن. مارگولان (N. Margulan)، بناهای تاریخی منطقه کنگیر (A. raiona r. kengir)، گزارش مختصر انستیتوی تاریخ و مصالح فرهنگی (Arhitekturnye pamiatniki Soob. Inst. Ist. i Mat. Kutt)، جلد ۲۸، ۱۹۴۹ صفحات ۴۵ و ۴۶).

۸۲- قاهره، خضراء شریفه، ۵۰۱ ه.ق. ۱۱۰۷ م. در این بنا، که دارای یک مجتمع ورودی، یک صحن فاقد ایوان، و یک بقعه مشتمل بر سه اتاق است که وسطی آنها با گنبد پوشیده شده، مسالهای نهفته است. هنگامی که آن را مرتب و نظافت می کردند، گورهایی در اتاقهای طرفین اتاق گنبددار کشف شد (کریسی ول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۶)؛ پس تمامی بنا باید یک مجتمع تدفینی تلقی شود. در برابر، متنی از آثار مقریزی که در بازشناسی و تاریخگذاری آن مورد استفاده قرار گرفته است به این بنا و نظایر آن تحت عنوان مسجد اشاره می کند. اگر گورها به راستی همعصر بنا باشند، کاربرد واژه مسجد می تواند بر تعمیم جالبی از این واژه یا تحولی در برداشت مفهوم بنا در فاصله زمان تأسیس آن و سده پانزدهم دلالت کند. اگر گورها همعصر بنا نیستند، پس باید آن را گونه نمازخانه‌هایی که در گورستانها - ولی نه عمدتاً به لحاظ یادبودی - ساخته می شدند، و در پیشگفتار از آنها یاد کرده‌ام، وابسته شمرد. البته در زمان مقریزی بسیاری از این تمایزها تا اندازه‌ای محو شده بودند و به راستی امکان دارد که رشد خیره کننده یک معماری در گورستانها (کرس ول (Creswell)، صفحه ۲۲۶) به همگرایی دو سنت اصلاً جدای معماری و عملکردی، یعنی نمازخانه تدفینی و آرامگاه، منجر شده باشد. پس خضراء شریفه می تواند یکی از کهنترین نمونه‌های این نوع تازه بنا باشد.

۸۳- بصره، آرامگاه (؟) شیخ صفی‌الدین، پیش از ۱۵۰۳/ق. ۱۰ - ۹ - ۱۱۰ - م. کتیبه‌ای بر یک تابوت

به وقف یک مدرسه و نوسازی تربت اشاره دارد (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۹۳۲). یقین نیست که آرامگاهی در بین بوده باشد، ولی ترکیب آرامگاه - مدرسه در طی سده دوازدهم چنان رواج یافت که این بنا را می توان مثال اولیه از آن شمرد.

۸۴- آسوان، مشهد، حدود ۱۱۱۰ م. این عمارت جالب توجه از حیث نقشه شباهت بسیاری به مسجد جیوشی (در بالا، شماره ۴۸ را ببینید) دارد. از آنجا که یک تابوت تشریفاتی در آن محفوظ مانده است، باید تصور کرد که بنای مزبور یک بنای تدفینی بوده است، گو این که هویت صاحب گور نامعلوم است و یقین نیست تابوت مورد اشاره همعصر عمارت باشد (کرس ول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۲۲ تا ۲۲۴). در واقع، در مورد این بنا، مسأله همان است که در مورد شماره ۷۸ دیدیم.

۸۵- دمشق، آرامگاههای صفوةالملک و دقاق، ۵۰۴ ه.ق. ۱۱۱ - ۱۱۱۰ م. آرامگاه صفوةالملک که اکنون از میان رفته است، از یک گنبد مرکزی متکی بر دو نیم گنبد تشکیل شده است (ژ. سواژه (J. Sauvaget)، بناهای ایوبی دمشق (Les monuments ayyoubides de Damas)، جلد ۱، پاریس، ۱۹۳۸، صفحه ۱ به بعد).

کتیبه آن از دیدگاه تاریخ واژه شناسی تدفینی و یادبودی بسیار جالب توجه است؛ آغاز آن چنین است: «فرمان داد به ساختن مشهد خویش و تربتی که در آن است...» (فهرست، (Repertoire)، شماره ۲۹۴۲، با تصحیح سواژه، صفحه ۸، شماره ۸). همچنان که سواژه آن را بر پایه شواهد مکتوب و توپوگرافیک بازسازی کرده است، بنای مربوط به صفوةالملک، که در طی حیات آن بانو ساخته شد (وی در ۱۱۱۹ م. از دنیا رفت)، در بناهای مجتمعی موجود که آرامگاه فرزندش دُقاق (متوفی در ۱۱۰۴ م.)، یک نمازخانه، و شاید یک خانقاه صوفیان را در بر می گرفت گنجانده شد. این بناها بر روی هم مشهد را تشکیل می دادند و احتمال دارد که افزوده شدن آرامگاهی

۸۸- دمشق، گورستان دحداه، ۵۴۱ ه.ق. / ۱۱۲۰ م. یک کتیبه از قبه‌ای ساخته شده توسط مادر فخرالدین بوری یاد می‌کند (فهرست (Repertoire)، شماره ۲۹۸۱).

۸۹- قاهره، آرامگاه سیده عتیقه، حدود ۱۱۲۰ م. این آرامگاه کوچک مرتب به یک عمه پیامبر اکرم تعلق دارد (کرسول (Creswell)، MAF، جلد ۱، صفحه ۲۲۹ به بعد).

۹۰- قاهره، مشهد ام کلثوم، پیش از ۵۱۶ ه.ق. ر ۱۱۲۲ م. فقط یک محراب از این بنا باقی است، و هویت و تاریخ احداث آن نیز فرضی ولی محتمل هستند (کرسول (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰). مرجع مکتوبی که باز شناخت این عمارت را ممکن ساخت (این دُماق، توصیف مصر (Description de l'Egypte)، انتشارات ک. فولرس (K. Vollers)، قاهره، ۱۸۹۳، جلد ۴، صفحه ۱۲۱؛ مقریزی، جلد ۲، صفحه ۴۴۲) شرح می‌دهد که هفت آرامگاه در آن ایام بازسازی شدند؛ شش آرامگاه دیگر احتمالاً از میان رفته‌اند.

۹۱- قوس، آرامگاه، حدود ۱۱۲۵ م. تاریخ احداث این قبه ساده بر پایه ویژگیهای معماری آن استنتاج شده

۴۷- امکان دیگری نیز وجود دارد. متن کتیبه (که اکنون از میان رفته است)، آنسان که بر پایه یادداشتهای وان برشم (Van Berchem) در فهرست (Repertoire) انتشار یافت، چنین آغاز می‌شود: «متر بعماره هذا المشهد التربة قبه (؟) ... این آشکارا غیر ممکن است و سو واژه (Soavaget) تصحیح واضح فیه به جای قبه ره پیرو یادداشتی برجامانده از ووان برشم، پیشنهاد کرده است. اگر کتیبه مزبور به روشنی خوانده می‌شد، کتیبه شناس مجربی چون ماکس وان برشم بسوی ارائه ناهمخوانی‌ای که در قرائت اولیه او مشاهده می‌شود کشانده نمی‌شد. می‌توان تصور کرد که شاید به جای التربة می‌بایست القبه خواند، به ویژه که آغاز فعل مربوطه ناخواناست. اگر عبارت مزبور به صورت- المشهد و القبه فیه خوانده می‌شد، مشکل درک واژه تربه در اشاره به آرامگاه گنبددار مرتفع می‌گردید.

تازه مستلزم تعمیراتی شده باشد (همچنان که از واژه عماره در کتیبه بر می‌آید، که می‌تواند هم به ساختمان بنایی نو و هم به نوسازی عمارتی موجود اشاره کند). واژه تربة ظاهراً به آرامگاهی که صفاة الملک برای خویش بنا کرد اشاره دارد. اگر چنین باشد، این یکی از کهنترین موارد مستند اطلاق واژه مزبور به عمارتی گنبددار بر بالای یک گور است. در برابر، امکان دارد که مشهد به آرامگاه اشاره کند و تربة به یک تابوت تشریفاتی.^{۴۷}

۸۶- مرو، آرامگاه محمد ابن زید ابن علی زین العابدین، ۵۰۶ ه.ق. ۱۳ - ۱۱۱۲ م. چندی بیش نمی‌گذرد که قرائت کتیبه این بنا به تمامی میسر شده است، لیکن، در حد اطلاع من، قرائت م. ماسون (M. E. Masson) هرگز انتشار نیافته است (در پیشگفتار آن، بحث پوگاچنکوا (Pugachenkova) در مورد این بنا (صفحه ۳۰۴ به بعد) منعکس شده است). این آرامگاه به امر والی محل، شرف‌الدین ابو طاهر ابن سعید، ساخته شد و در کتیبه آن عنوان مشهد بدان اطلاق شده است. همانند مجتمع آستان - بابا (در بالا، شماره ۷۴ را ببینید)، عمارتی نامنوس، مرکب از چهار اتاق گنبددار به ابعاد مختلف که در پیرامون مربع مستطیلی نامنظم آرایش یافته‌اند. اتاق بزرگتر مدفن یک تن از علویان است. یکی از اتاقها نمازخانه بوده است. دیوارهای آن نقاشی شده بودند و بقایای آنها به عنوان آثار اوایل سده دوازدهم پذیرفته شده‌اند. نمای بنا، بدانسان که خانم پوگاچنکوا (Pugachenkova) آن را بازسازی کرده است، ترکیبی مبتنی بر سه طاق داشت، که طرحی بس نامتداول در معماری ایرانی آن روزگار است.

۸۷- حلب، آرامگاه قاضی ابوالحسن، ۵۰۸ ه.ق. / ۱۱۱۴ - ۱۵ م. این بنا، که فقط از طریق ابن شداد (انتشارات د. سوردل (D. Sourdel)، دمشق، ۱۹۵۳، صفحه ۳۵) بر ما شناخته است، تربة خوانده شده و متن بر کیفیت عالی سنگهای آن تأکید می‌کند. در این که بر بالای آن گنبدی بوده است یا خیر یقین نداریم.

است (کُرسِ وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۳۶ تا ۲۳۸).

۹۲- قاهره، بنای معروف به آرامگاه اخوة يوسف، حدود ۱۱۲۵ م. مشابه شماره قبل و مورخ همان زمان (کُرسِ وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۶).

۹۳- قاهره، آرامگاه ناشناس، ثلث نخست سده دوازدهم. این عمارت کوچک مربع مقابل خانقاه بایرس (کُرسِ وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۲۷ و ۲۲۸) به همان گروه تعلق دارد.

۹۴- قاهره، آرامگاه محمدالجعفری، پیش از ۱۱۲۵ م. نمونه دیگر از همان نوع است (کُرسِ وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۳۲ تا ۲۳۴).

۹۵- قاهره، بنای معروف به آرامگاه شیخ یونس، پیش از ۱۱۲۵ م. این آرامگاه، که از حیث نوع به نمونه‌های قبلی وابسته است، تا پیش از مطالعات کُرسِ وِل (Creswell) آرامگاه بدرالحمالی تلقی می‌شد (کُرسِ وِل، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۳۲ تا ۲۳۴).

۹۶- هودای هازار، در ۲۸ کیلومتری بایرام علی در ترکمنستان، نزدیک ویرانه‌های یک ده قرون وسطایی. این بنای ساده مربع از جهت نمای وسیع و تزیین موزونش چشمگیر است (پوگاچنکووا (Pugachenkova)، صفحه ۳۱۰ به بعد).

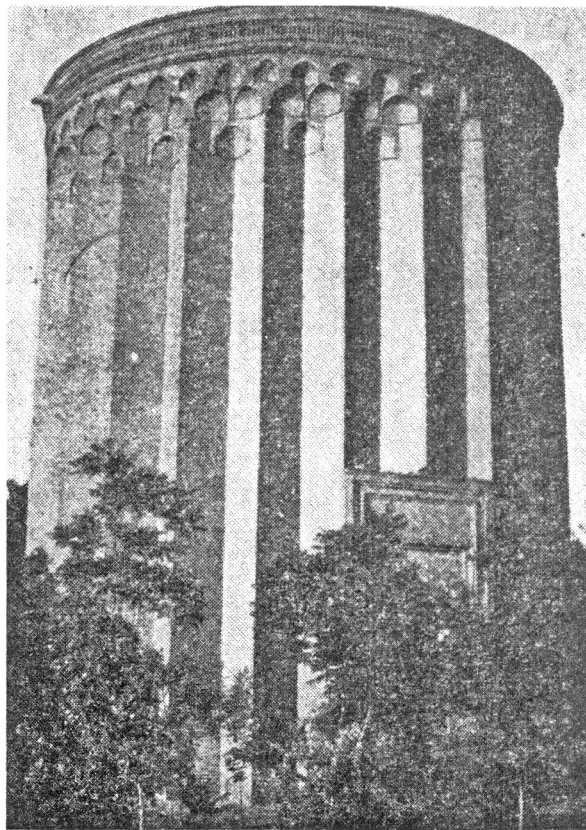
۹۷- حلب، آرامگاه بنا شده توسط عمرو بن ابی الفضل، ۵۲۲ ه.ق. ۱۱۲۸ م. جنبه غریب این بنا، که فقط از طریق یک کتیبه (فهرست (Repertoire)، شماره ۳۰۲۷) با آن آشناییم، این است که ایوان خوانده شده است.

۹۸- قاهره، آرامگاه سر زین العابدین، ۵۲۵ ه.ق. ۳۱۱-۱۱۳۰ م. یک سلسله مسأله غامض در ارتباط با این آرامگاه مطرح است (مقریزی، جلد ۲، صفحات ۴۳۶ تا ۴۴۰؛ ژ. وی ات (G. Wiet)، MCIA: مصر ۲، صفحه ۲۱۳ به بعد). اولاً، همچنان که مقریزی اشاره کرده است، این آرامگاه در واقع برای زید، فرزند زین العابدین، ساخته شده بود. ثانیاً، تاریخ ۵۲۵، تاریخ اختراع سر است و کهنترین مرجع حاکی از وجود یک بنا نسخه عثمانی خامدستانه‌ای که از روی کتیبه‌ای برداشته شده که تاریخ ۵۴۹ ه.ق. ۱۱۵۴ را به دست می‌دهد (فهرست (Repertoire)، شماره ۳۱۶۳). ثالثاً، شرایط تاریخی اختراع مزبور، بدان‌سان که توسط مقریزی روایت شده‌اند، نکاتی غریب و عناصری آشکارا افسانه‌ای دربر دارند که به تفصیل به وسیله ژ. وی ات (G. Wiet) مورد بحث قرار گرفته‌اند. اگر تاریخ ۵۲۵ را به ۵۴۹ ترجیح داده‌ایم صرفاً از این رو است که اختراع معجز آسای سر یک امام محتملاً أحداث بقعه‌ای را به دنبال داشت و انتظاری بالغ بر حدود یک ربع قرن بی‌معنی می‌نماید. بنا از یک نمازخانه دارای حیاط، یک ایوان و یک آرامگاه گنبددار تشکیل می‌شد، ولی بخش عمده عمارت کنونی نوساز است.

۹۹- قاهره، مشهد سیده رقیه، ۵۲۷ ه.ق. ۱۱۳۳ م. این آرامگاه، که از یک تالار مرکزی گنبددار، دو تالار جانبی و یک ورودی مجهز به سر در تشکیل شده است، مکرراً مورد مطالعه قرار گرفته است (کُرسِ وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحه ۲۴۷ به بعد؛ و به ویژه ژ. وی ات (G. Wiet)، MCIA: مصر ۲، صفحه ۱۹۵ به بعد)، و ژ وی ات، بالاخص، همه ویژگیهای پیچیده تقوای فاطمی را در آن باز یافته است.

۱۰۰- سُهَق، ۵۲۹ ه.ق. ۱۱۳۴ م. یک کتیبه منتشر شده در فهرست (Repertoire) به عمارتی اشاره دارد که به یاد بود پیروزی سپاه فرزند خلیفه الحافظ بنا شده بود. اگر چه رخدادی که بدین‌سان از آن تجلیل گردیده ثبت

۱۰۴- ری، عمارت معروف به گور طغرل، ۵۳۴ ه.ق. ۴۰۱ - ۱۱۳۹ م. این آرامگاه بسیار بازسازی شده هنوز بسی اسرار آمیز است. تاریخگذاری آن به استناد کتیبه‌ای صورت گرفته است که اکنون در موزه هنری دانشگاه میشیگان نگهداری می‌شود (در سابق تملک ا. هرتزفلد (E. Herzfeld) بود)، و گفته می‌شود که از روی گور برداشته شده است (ا. هرتزفلد، امامزاده گرار، معماری قرون وسطایی ایران (Arch. Mitt. aus Iran)، جلد ۷، ۱۹۳۵، صفحه ۸۰)؛ رجوع کنید به ضمام.



ری - برج طغرل

۴۸- می‌توان تصور کرد که علاوه بر شماره ۱۰۷ خودمان شماری از دیگر آرامگاههای موجود در مدینه، که سمهودی تاریخی برای آنها ذکر نکرده است، قدمتی در حد اوایل سده دوازدهم میلادی دارند؛ فقط مطالعه همه جانبه در مورد شخصیت‌های مدفون در آنها می‌تواند راه حلی به دست دهد.

نشده است و مشخصات بنا نیز ناشناخته است، لکن در اینجا با مورد دیگری از گونه کمیابی از بنای یادبودی، که بنای پیروزی باشد، مواجهیم.

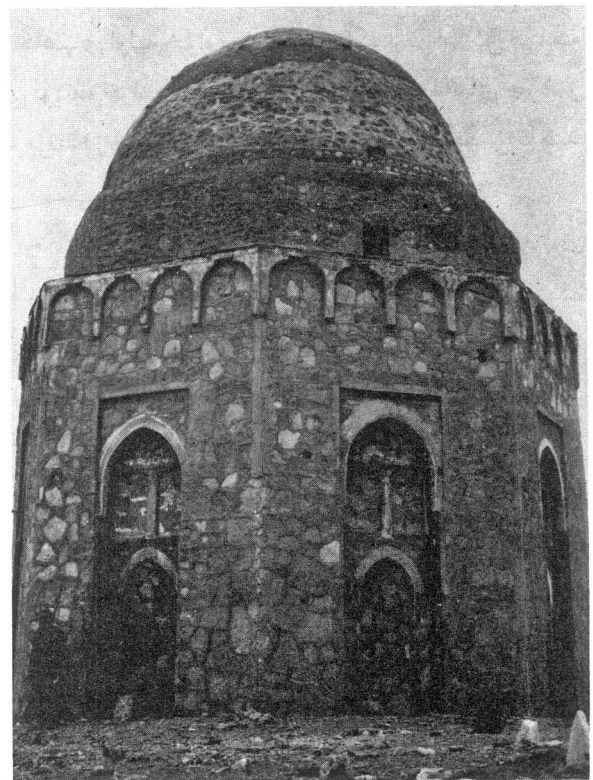
۱۰۱- مدینه، آرامگاه عباس ابن عبدالمطلب و حسن ابی‌علی، پیش از ۵۲۹ ه.ق. ۳۵۱ - ۱۱۳۴ م. منبع عمده‌ای که در مورد بناهای مدینه در اختیار داریم سمهودی است، که اظهار می‌دارد که اختلافی بر سر تاریخ احداث این آرامگاه وجود دارد ولی خودش سنه ۵۲۹، در عصر خلافت المرتشد، را ترجیح می‌دهد (السمهودی، کتاب وفاءالوفاء، دو جلد، قاهره ۱۳۲۶ ه.ق.، جلد ۲، صفحه ۱۰۱). بنا دارای یک گنبد و دو در است، که یکی در سراسر روز گشوده بود.^{۴۸} تا بدانجا که توانسته‌ام دریابم، این کهنترین مورد مسجّل وجود آرامگاهی در مدینه است، ولی امکان دارد که تعدادی از آرامگاههای علویان در ازمنه پیشین تخریب شده باشند.

۱۰۲- مزار شریف، آرامگاه علی، ۵۳۰ ه.ق. ۱۱۳۶ م. اگرچه به نظر نمی‌رسد که قدمت هیچ بخشی از این بنای مشهور تیموری به قرن دوازدهم برسد، لیکن به ظاهر بقعه‌ای در ۱۱۳۶ م. در آن مکان ساخته شده بود (او. فون یندرمایر (Ovon Niedermeyer)، افغانستان، صفحه ۶۵ به بعد).

۱۰۳- شهرستان (نزدیک اصفهان)، امامزاده شاهزاده حسین و ابراهیم، حدود ۵۳۲ ه.ق. ۳۸۱ - ۱۱۳۷ م. این آرامگاه به تصور آ. گودار، (A. Godard) از آن خلیفه الرشید بود، که در اصفهان به قتل رسید. (آ. گودار مساجد کهن (Les anciennes mosguées)، هنرهای آسیایی (Arts Asiaticues)، جلد ۳، ۱۹۵۶، صفحه ۵۵)، ولی شواهد موجود در گاهنامه‌های آن ایام این استنتاج را موجه نمی‌سازند، گو این که، البته، این عمارت ساده هشت گوشه (بررسی (Survey)، صفحه ۱۰۲۳ و لوح A ۳۳۴) به خوبی می‌تواند قدمتی در این حد داشته باشد.

۱۰۵- مراغه، عمارت معروف به آرامگاه سرخ، ۵۴۲ هـ.ق. / ۱۱۴۸ م. این آرامگاه مربع، با گنبدی مستقر بر مقرنس کاری و نمایی بسیار چشم‌نواز، تهی است، ولی کتیبه‌ای اسامی سفارش دهنده و سازنده آن را محفوظ داشته است (فهرست (Repertoire)؛ شماره‌های ۳۱۳۵ و ۳۱۳۶؛ آ. گودار (A. Godard)، بناهای مراغه (maragha Les monuments de)، پاریس، ۱۹۳۷، صفحه ۴).

۱۰۶- توران پشت (بین ابرقو و یزد)، گنبد شیخ



بقعه شیخ جنید در توران پشت

جنید، ۵۳۴ هـ.ق. / ۱۱۴۸ - ۴۹۱ م. یک آرامگاه هشت گوشه، نقشه‌ها و عکسهای آن توسط آ. گودار (Godard A.) منتشر شده‌اند (گنبد‌های ایرانی (iraniennes Les coupoles)، آثار ایران، جلد ۴، ۱۹۴۹، تصاویر ۲۱۳ و ۲۵۸).

۱۰۷- مدینه، مشهد اسماعیل ابن جعفر الصادق، ۵۴۶ هـ.ق. / ۵۲۱ - ۱۱۵۱ م. همچنان که سمهودی شرح داده است (صفحه ۱۰۴)، این بنای مفصلی بود که، علاوه بر خود قبه، دارای یک حیاط و یک چاه بود. تاریخ احداث آن بر کتیبه‌ای ثبت شده است.

۱۰۸- قاهره، مشهد سید نالحسین، ۵۴۹ هـ.ق. / ۵۵ - ۱۱۵۴ م. در سال ۵۴۹ هجری، سر حسین از اشکلون به قاهره حمل شد، و بقعه‌ای نو، دورن محوطه کاخ، برای آن ساخته شد (کُرس وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۷۱ تا ۲۷۳ با مقریزی، جلد ۱، صفحه ۴۲۷ به بعد). بخش عمده بنا نوساز است.

۱۰۹- قاهره، آرامگاه محمد الهزاوتی، حدود ۱۱۲۵ تا ۱۱۵۵ م. یگانه نکته غریب در این آرامگاه آن است که به نظر می‌رسد با باز بودن از سه طرف رجعتی به طرح‌های کهن کرده است. (کُرس وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰).

۱۱۰- قاهره، آرامگاه یحیی الشبیه، حدود ۱۱۵۰ م. این عمارت مفصلتری است که، علاوه بر اتاق گنبددار بالای گور، به یک حیاط و یک نمازخانه مجهز است (کُرس وِل (Creswell)، جلد ۱، صفحه ۲۶۴ به بعد).

۱۱۱- قاهره، آرامگاه قاسم ابوطیب، حدود ۱۱۵۰ م. در اینجا نیز محتملاً با عمارتی مفصل مواجهیم (کُرس وِل (Creswell)، MAE، جلد ۱، صفحات ۲۶۴ و ۲۷۰).

۱۱۲- طوس، آرامگاه فردی ناشناس. این آرامگاه بزرگ و مشهور، که نمایی بس زیبا دارد، هنوز به وجهی رضایتبخش تاریخگذاری نشده است (دی‌از (Diez E.)، خراسان، صفحات ۵۷ تا ۶۲؛ بررسی (Survey)، صفحه ۱۰۷۲ به بعد)، ولی شواهد مربوط به دیگر آرامگاه‌های آسیای مرکزی بر احتمال احداث آن در اواسط سده

دوازدهم گواهی می‌دهند (پریبیتکووا (Pribytkova)، صفحه ۱۹ به بعد).

نتایج

فهرست حاضر، که ۱۱۲ قلم را در مورد متجاوز از ۱۶۰ آرامگاه بنا شده پیش از اواسط سده دوازدهم دربر می‌گیرد، نتایجی چند به دست می‌دهد و نیز مسایلی چند مطرح می‌کند.

نخستین نکته درخور توجه این است که دو کهنترین بنای این فهرست - قبة الصخره در بیت المقدس و قبة الصلیتیة در سامرا - بناهایی خارق‌العاده‌اند که، به ملاحظه عملکرد و شرایط احداثشان، آفرینشهایی استثنایی هستند که فقط از خلال رخدادهای دقیق زمان خودشان قابل توجیه‌اند. بدین سان، از اواخر سده نهم، و به ویژه در طی سده‌های دهم و یازدهم، است که می‌توانیم رشد بناهای یادبودی را با اطمینان بررسی کنیم. عملکرد آنها تقریباً همواره تدفینی بوده است؛ فقط موارد چندی هست (شماره‌های ۴۸ و ۱۰۰) که در آنها به روشنی هدفهای دیگری در مد نظر بوده است.^{۴۹}

این نتیجه با شواهدی که جغرافیدانان وقت فراهم آورده‌اند مطابقت می‌کند. نویسندگان سده سوم هجری (نهم میلادی)، مانند ابن رُسته یا یعقوبی، نه تنها ذکری از بناهای احداث شده بر مقابر نمی‌کنند، بل همچنین به ندرت فهرستی از اسامی اشخاص مدفون در مکانهای معین به دست می‌دهند؛ در برابر، نویسندگان سده چهارم (دهم میلادی)، نظیر مقدسی یا ابن حوقل، تقریباً همواره چنین فهرستهایی را در اختیار خواننده می‌گذارند. در زمان ابن جُبیر، یعنی در سده ششم هجری (دوازدهم میلادی)، زیارت مدفن‌ها و آرامگاه‌ها رواج تام یافته است، و کتابچه‌های راهنمایی برای زائران پدید می‌آیند.^{۵۰}

مقایسه ابنیه و متون بد ملاحظه دیگری منجر می‌شود: توجه به مکان دفن مردان مقدسی، درج کم و بیش اصولی فهرست آنها، و عملکردهای پرستشی و اجتماعی در پیرامون گورها و در گورستانها - چنان که در مطالعات ل.

ماسینیون (L. Massignon) و ج. مقدسی راجع به قاهره و بغداد مشهودند - ظاهراً بر پیدایش شکلی از معماری که شاخص قبور و اماکن مقدسه و بیانگر حرمت آنهاست مقدم بوده است. تعیین زمان جدایی رشد این دو پدیده، اگر غیر ممکن نباشد، بس دشوار است، ولی باید اشاره شود که، چه در دوره‌ای که بدان پرداختیم و چه در سده‌های پس از آن، چند شاخه مهم اسلام، مانند حنبلیان به عنوان مثال بارز، پیوسته از کاربرد نمادهای معماری در مورد قهرمانان و رخدادهای خطیر خود دوری جسته‌اند.

در حدی که به هدف آرامگاهها مربوط می‌شود، این واقعیت خودنمایی می‌کند که اکثریت قریب به اتفاق آرامگاههای اولیه خواه در خدمت تأکید بر اماکن مقدسه شیعی بودند، خواه در خدمت امیرانی از سلسله‌های جزء، و غالباً مرتد، در این جای شگفتی نیست، چرا که نفس تأکید

۴۹ در بحث خود گروهی از بناهای ایرانی یعنی منار راه که مفهوم یادبودی آن هنوز به درستی روشن نشده است، یکسره کنار نهاده‌ایم. تردیدی نیست که (مناره‌های رفیعی که چندان به وفور در شهرها، روستاها یا دژه‌های دور افتاده به چشم می‌خورند، و مثالهای خارق‌العاده‌ای چون مناره جام را در بر می‌گیرند (آ. ماریک (A. maric) و ج. وی ات (G. wiet)، مناره جام (Le Minaret de Djam)، پاریس، ۱۹۵۹)، صرفاً به کار فراخواندن مؤمنان نمی‌آمدند. آنها را برج پیروزی خوانده‌اند (ا. دیسس (E. Diez)، ایران (Persien)، صفحه ۷۳ به بعد)، ولی واضح است که همه آنها نمی‌توانستند چنین نقشی را ایفا کنند. برخی به گمان هدف یادبودی داشتند، و کاربردشان به عنوان آرامگاه از همین رو توجیه می‌شود. لیکن، از دیدگاههای گونه‌شناسی و توارث، به گروه دیگر تعلق دارند و درک آنها باید به زمان انجام بررسیهای مستند باستانشناختی، کتیبه‌شناختی و ادبی موکول شود. اهمیت اینگونه مطالعات دقیق به کمال توسط استنتاجهای حیرت‌انگیز متعددی معلوم می‌شود که خانم سوردل - تومین (Sourdel-Thomine) در قرائتی که از کتیبه‌های دو منار از این نوع به عمل آورده بدانه‌ها دست یافته است (دو مناره سلجوقی در افغانستان (d'Atghanistan Deux minarets) Seldjoukides). سوریه (Syria)، جلد ۳۰، ۱۹۵۳).

۵۰ - مثلاً الهروی، راهنمای اماکن زیارت، ترجمه ژ. سوردل - تومین (J. Sourdel-Thomine)، دمشق، ۱۹۵۷.

بنیادی شیعیان بر تعلق به تبار پیامبر و اهمیت عرفانی تسلسل امامان می‌تواند به وجهی طبیعی به پیدایش تمایلی به تبدیل مکانهای واقعی یا ادعا شدهٔ دفن یا حیات اعضای آن خاندان به زیارتگاه منتج گردد. آرامگاههای امیران، در موارد کهنتر، به ویژه شاخص سلسله‌های تازه در ایران هستند، و قیاس رسوم تدفینی این امیران با سادگی نسبی سنن تدفینی خلفای عباسی و حتی فاطمی بسیار جالب است. بی‌گمان آرامگاههای شاهواری بس متعددتر از آنهایی که تاکنون بازشناخته شده‌اند وجود داشته‌اند، چرا که گاهنامه‌های محلی محدودی بر ما شناخته‌اند، و نیز معنای اینیه با از میان رفتن سلسله‌هایی که بنایشان کرده بودند. زایل شده است. مثلاً برخی آرامگاههای بی‌نام و نشان آسیای مرکزی به خوبی می‌توانند در اصل، آرامگاههای شاهواری بوده باشند که متعاقباً شخصی یا رخدادی مقدس بدان پیوند خورده است. بسیاری از بقاع کهن سنیان (شماره‌های ۹ و ۴۹) محتملاً در پاسخ به گسترش اماکن مقدسهٔ شیعیان بنا شده‌اند؛ به طور مثال، می‌دانیم که در حلب، یکی از نخستین اقدامات ترکان فاتح، احداث عبادتگاهی به نام ابراهیم نبی به منظور همسنگی با عبادتگاه پیشین بنا شده توسط شیعیان بود.^{۵۱} در جستجوی شخصیت‌هایی که پرستشها و مراسمی برایشان می‌بایست به وجود آید برگزیدگان سنیان عمدتاً عبارت بودند از عالمان، اصحاب پیامبر و سرداران صدر اسلام، پیامبران عهد عتیق انجیل، به ویژه ابراهیم و سلیمان، که پیوندهای اسلامی‌شان بس قوی‌اند.^{۵۲}

البته بعید است که همهٔ آرامگاهها و مشهدهای سنیان در مقام واکنش در برابر تشیع ساخته شده باشند، و بناهای کهن بی‌شمار مصر و آسیای مرکزی به ویژه، اگر به درستی تاریخگذاری شوند، مساله‌ای عمده مطرح می‌سازند. در برخی موارد (شماره ۱۷)، بقاع کهنتری را تبدیل کرده‌اند.

در مواردی دیگر (شماره ۴۸) توجه به جنبه‌ای از تستن معطوف شده است که می‌تواند بر رشد بقعه‌ها اثر نهاده باشد، گو این که هنوز بالنسبه کم شناخته شده است: روح

پیش‌تازانهٔ غزو، که غالباً با وفاداری به یک مرد یا به مکانی که جهاد از آن آغاز شد توأم است. تداوم بخشیدن به خاطرهٔ بنیانگذار یا رهبر چنین گروهی از طریق احداث یک آرامگاه، کرداری بس منطقی است، که به خوبی می‌تواند وجود بناهای آسوان و همچنین بسیاری از بناهای آسیای مرکزی را توجیه کند.

لیکن، بر روی هم، از شواهد بناها چنین بر می‌آید که تازه در زمان گسترش فراگیر تشیع در آنچه ماسینیون آن را «سدهٔ قرمطی» خوانده است بود که هر دو شاخهٔ اسلام به طور اصولی آغاز به تبدیل مقابر و اماکن مهم تاریخی خود به اماکن مقدس و برپا داشتن زیارتگاههایی بر آنها کردند. همچنین جای تذکر است که شمار معتنابیهی از آرامگاههای اولیه برای چند نفر ایفای نقش می‌کردند، که یکی از ایشان معمولاً قداست و شخصیتی برتر از سایرین داشت. این که آیا این ویژگی صرفاً تصادفی است یا این که بازتابی از تخصیص دیرین بخشهایی از گورستانها به افراد یا خانواده‌های مشخص (رجوع کنید به پیشگفتار) را ارائه می‌کند هنوز نامعلوم است.

نتیجهٔ سومی که از فهرستمان عاید می‌شود این است که، در حالی که عبادتگاههای اولیه‌ای در سراسر قلمرو و اسلام وجود داشته‌اند، و در حالی که بعضی از این عبادتگاههای اولیه در عراق، یعنی محل فوت علی (ع) و حسین (ع)، ظاهر شده‌اند، دو منطقه‌ای که بیشترین تراکم آرامگاههای اولیه در آنها به چشم می‌خورد ولایات شمال خاوری ایران و کشور مصر هستند. شمال آفریقا و اسپانیا، که از آنها بقایای معتنا به ادبی و باستانشناختی در دسترس است، ظاهراً در این زمان کمتر تحت تأثیر گسترش

۵۱- ژ. سواژه (J. Sauvaget)، حلب (AleP)، پاریس، ۱۹۴۱، صفحه ۱۲۴ به بعد، با بحثی دربارهٔ تحول متعاقب این بقاع در نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم میلادی.

۵۲- ژ. سوردل - تومین (J. Sourdel-Thomine)، زیارتگاههای کهن (Les anciens Lieux de pelerinage)، بولتن مطالعات شرقی (Orientales) (Bulletin d Etudes)، جلد ۱۴، ۵۴-۱۹۵۲، صفحه ۶۵ به بعد.

داشته‌اند (رجوع کنید به پیشگفتار)، لیکن بنای مرکبی که عملکردهای گوناگون یک بقعه را در یک مجتمع واحد معماری گرد هم می‌آورد بسیار آهسته پدیدار شد. در عین حال که این استنتاجها به ظاهر از شواهد بر آمده از اسناد پیروی می‌کنند، همچنین مسایلی را مطرح می‌سازند، که در این مرحله صرفاً می‌توان آنها را تعریف کرد، چرا که حلشان مستلزم بررسیهایی بس فراتر از هدف اولیه من خواهد بود.

نخستین این مسایل به برخی جنبه‌های هدف آرامگاهها مربوط است. ملاحظه شده است که دو منطقه از جهان مسلمان - مصر و آسیای مرکزی - در طی سده‌های دهم و یازدهم ظاهراً بیش از سایر ولایات آن آرامگاه برافراشتند، و بسیاری از آنها را نمی‌توان به روشنی در مقام بقعه مذهبی یا آرامگاه شاهوار توجیه کرد. مسأله عبارت است از ارزیابی میزان اهمیت این حقایق، و دریافتن این که آیا خصوصیات مشترکی بین تاریخ و تمدن این دو منطقه وجود داشته است که بتواند این پدیده را توضیح دهد، یا این که دلایلی یکسره متفاوت در این دو منطقه به نتایج یکسان راه برده‌اند. آنچه دشواری مسأله را دو چندان می‌سازد این است که بخش عمده معلوماتمان درباره تاریخ اوایل دوره اسلامی بر گاهنامه‌هایی استوار است که دامنه دید جغرافیایی تنگ و محتوای محدود داشته‌اند. مزید به این، توجه بسیاری از مورخان، تازمانی اخیر، به تهیه یک گاهشناسی بنیادی رخدادهای معطوف بوده و بیشتر به مسایل اندیشواری پرداخته است تا مشخص ساختن عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌ای که به تمدن ولایات مختلف جهان مسلمان شکل بخشیده‌اند.

از برکت وجود کتاب *خطط مقریزی*، بررسیهای خوب کتیبه شناختی و پاره‌های کمتر منتشر شده جنیزه^{۵۰} وضع مصر از خاور ایران مفهوم‌تر است. حتی مطالعه اجمالی شرحی که مقریزی از بناهای قاهره ارائه کرده است.^{۵۳} به روشنی نشان می‌دهد که شاخص سده‌های دهم و

۵۳ - مقریزی، عمدتاً جلد ۲، به ویژه از صفحه ۲۴۴ به بعد

واپسین نتیجه به گونه‌های معماری این بناها مربوط می‌شود در این مقوله، فهرست ما، دست کم در حدی که خود آرامگاه مطرح است، نتیجه تازه عمده‌ای به دست نداده است. برج - گور به ویژه در کوهها و دشتهای پیرامون دریای خزر و در سرحد شمالی چندی در مرکز ایران (مثلاً شماره ۴۵) مشاهده می‌شود. انواع فلات ایران به چشم می‌خورد، از آن بر بناهای «آسمانه» مربع یا چند ضلعی، که در آن گنبدی بر بالای گور برافراشته می‌شود، در همه جا وجود داشته است. این گونه آرامگاهها، در نمونه‌های کهنترشان، از همه سو باز بودند، و متعاقباً رفته رفته به تالاری مبدل شدند که یک در و گاهی دو در - و یک محراب داشت. نقشه‌های معمول، بناهای الحاقی، دخمه‌ها و ترکیبهای چند تالار در مجموعه‌ای واحد، و مسجد - آرامگاهها تا اواسط سده دوازدهم به ندرت دیده می‌شوند، ولی وجود دارند و راهگشای مجتمعهای معظم مرکب از یک گور و یک نهاد خیریه یا متقیانه قرار می‌گیرند، که در نیمه دوم این قرن پدید می‌آیند. با این وجود، «آسمانه» منفرد ساده هرگز کنار گذاشته نمی‌شود. تعیین تاریخ آغاز سد پیشطاق (دروازه مرتفعی تقریباً مجزا از بنای آرامگاه) در ایران دشوار است؛ و من در اینجا اواخر سده یازدهم را به اواخر این قرن، که توسط اکثر باستانشناسان روسی پیشنهاد می‌شود، ترجیح داده‌ام، گواین که نمونه ظاهراً به روشنی تاریخگذاری شده واقع در تیم (شماره ۱۲) مسأله را بسیار غامضتر کرده است، همچنان که اساس موضوع مقرنس را نیز تغییر داده است. جنبه جالب توجه در نمونه‌های متعددی که از انواع پیشطاق به فهرست در آورده‌ایم این است که دگرگونه‌هایی بی‌شمار، غالباً در مرحله جنینی، خصوصیتی را به نمایش می‌گذارند که متعاقباً به چشمگیرترین ویژگیهای معماری ایران مبدل شدند، و هدف و سیر تحولشان مستلزم مطالعاتی علیحده است. نکته‌ای که می‌تواند، در بررسی منظر جسمانی آرامگاهها، واجد اهمیت بیشتر باشد این است که، اگر چه شواهد روشنی نشان می‌دهند که بناهایی از دیرباز در گورستانها وجود

یازدهم در آن شهر، احداث ابنیه مذهبی بی‌شمار توسط افراد بوده است، که گاهی اعضای از خاندانهای حاکم بودند که در مقام مؤمنان خصوصی اقدام می‌کردند (این امر به ویژه در مورد بانوان صدق می‌کند)، ولی بیشتر شامل صاحبان، کارگزاران، اعیان و حتی بازرگانان می‌شدند؛^{۵۴} پایگاه اجتماعی حمایت احداث بناهای یادبودی گسترشی چشمگیر پیدا کرد. نتیجه این امر در طبیعت بناها آشکار است: از مساجد و کاخهای قلیل و معظم اولیه (الازهر، الحکیم) به نمازخانه‌های متعدد کوچک (که معدودی از آنها باقی‌اند)^{۵۵} و کوشکها، منازل مسکونی و اقامتگاههای منفرد بی‌شمار در سراسر شهر می‌رسیم.^{۵۶} در این مضمون، اگر این استنتاج پذیرفتنی است که انگیزش عمده اولیه در جهت آرامگاه سازی از نیازهای مذهبی شیعیان و لازمه‌های خاندانی امیران سرچشمه گرفته است، می‌توان پیشنهاد کرد که در طی مدتی کوتاه، لااقل در مورد قاهره، نوعی «مردمی» شدن آرامگاه اتفاق افتاد که داشتن آن را برای هر کس که استطاعت و تمایل آن را داشت میسر ساخت. آرامگاه، علاوه بر مستترات مذهبی و شاهوارش، به یک نماد با رواج آشکار مبدل شد. در موارد بسیاری اینگونه آرامگاهها به نهادهای نیکوکارانه (مدارس، بیمارستانها، مهمانسراها) یا متقیانه (صومعه‌ها، رباط، مساجد) مربوط می‌شدند. مسجد که می‌تواند در گورستانها بر آرامگاه مقدم بوده باشد (در بالا شماره ۱۰ را ببینید)، بیرون قاهره، تنها مورد وجود آرامگاههایی به مقیاس قابل توجه در مجتمع آسوان مشاهده می‌شود. توجه این بناها در موقعیت آنها در یک شهر سرحدی نهفته است، که تکریم ویژه شهدا و رهبران رباطهای گوناگون سازمان یافته برای دفاع از اسلام با آن ملازمت دارد.

اما شرایط تاریخی مصر یکسره در شمال خاوری ایران تکرار نشدند. تنوع خارق‌العاده فرهنگها و نفوذهایی که آسیای مرکزی اسلامی را به وجود آوردند اکنون تازه دارد از پرده ابهام بدر می‌آید، و فراگرد اسلامی شدن گروههای ایرانی و ترک هنوز به هیچ رو روشن نیست. از دلایل چهارگانه‌ای که می‌توان برای توضیح رشد و توسعه

آرامگاههای مصری پیش نهاد - تشیع، نمادهای شاهوار، حمایت افزون اجتماعی، موقعیت سرحدی - دو دلیل به وضوح در آسیای مرکزی موجودند. در آنجاست که بیشترین موارد دیرین مقابر کاملاً عاری از جنبه دینی (شماره‌های ۱۶، ۲۷، ۳۲) را می‌یابیم، و شکی نیست که همه نمادها، نهادها و بیعتهایی که در سرحدات جهان مسلمان پا گرفتند در آسیای مرکزی به ویژه حاذ بوده‌اند.^{۵۷} در آن خطه رباطهای بسیاری وجود داشتند، بسیاری از آنها با حمایت خصوصی ساخته شده بودند، و درون یا نزدیک بعضی از آنها بنیانگذارانشان یا اخلاف ایشان مدفون بودند.^{۵۸} تاریخ اجتماعی سده‌های دهم و یازدهم هنوز به تمامی بررسی نشده است، ولی شواهد حاصل از کار باستان‌شناسان^{۵۹} ظاهراً نشان می‌دهند که انتقال قدرتی از دهقانان زمیندار به شهرها و فرمانروایان نظامی سازمانهای حرفه‌ای آنها رخ داده است. این تحول محتملاً در حدود

۵۴- رجوع کنید به کتیبه بسیار جالب بازرگانی که مسجدی بنا

کرد و درخت نخلی را برای استفاده همه مسلمانان کاشت

Repertoire (شماره ۲۱۷۳). این کتیبه مورخ ۱۲ - ۱۰۱۱ م
۵۵- مساجد الاقمر و الصالح طلائی، کِرشِ ول (Creswell)، MAE، جلد ۱،
صفحه ۲۴۲ به بعد و صفحه ۲۷۵ به بعد.

۵۶- توصیف تحسین آمیز ناصر خسرو از این حیث بسیار جالب توجه است.

۵۷- این نکته به شکلی خلاصه در و. و. بار تولد (V. V. Barthold) چهار
مطالعه در باب تاریخ آسیای مرکزی (Four studies on the
history of Central Asia)، جلد ۱، لایدن، ۱۹۵۶، صفحه ۱۸ به بعد و صفحه
۷۰ منعکس شده است؛ و به یک نگاه با ورق زدن تاریخ بخارای
الرشقی، ترجمه ر. ن. فرای (R. N. Frye)، کمبریج، ۱۹۵۴، آشکار
می‌شود.

۵۸- در بالا، صفحه ۹ را ببینید.

۵۹- بهترین توصیفها در مورد بخش جنوبی آسیای مرکزی، اگرچه همواره
به کمال مستند نیستند و گهگاه صورت اجمالی دارند، نزد پوگاچنکووا
(Pugachenkova)، صفحه ۱۱۸ به بعد، به ویژه در مقدمه‌ها و مؤخره‌های
فصلها، یافت می‌شوند. در مورد مناطق شمالی باید به تألیفات س. پ.
تولستوف (S.P. Tolstov) در باب خوارزم مراجعه کرد.

زمان انقراض سامانیان (اواخر سدهٔ دهم و اوایل سدهٔ یازدهم) اتفاق افتاد. می‌توان پیشنهاد کرد که، در شمال خاوری ایران، انگیزهٔ اولیهٔ احداث آرامگاه از عمارت شاهوار نشأت گرفت، ولیکن، همانند مصر، گسترش حمایت و دگرگونی‌هایی در عادات مذهبی و آیینی (در اینجا به طور دقیقتر وابسته به اهمیت فرقه‌های مذهبی محافظ سرحدات و سازمانهای اجتماعی دارای گرایشهای عرفانی) به استفاده وسیعتر از مقابر یادبودی منجر گشت. اما این پیشنهاد، مادام که اطلاعاتمان در مورد افراد مدفون در آرامگاهها یا رخدادهایی که از آنها تجلیل می‌کنند چنین محدود است، نمی‌تواند بیش از یک فرضیه باشد؛ و گاهشناسی نامطمئن مقابر بر مشکلات می‌افزاید. لیکن نکتهٔ دیگری نیز از این ملاحظات بر می‌آید. همچنان که دیدیم که آیینهای تدفینی بر احداث آرامگاهها مقدم بوده‌اند، نیز به نظر می‌رسد که آرامگاه از طریق دیگری به یک گروه نهادهای اجتماعی و متقیانه‌ای که پیش از آن پدیدار شدند، به ویژه رباط و مسجد خصوصی، وابسته است.

ویژگی عمدهٔ مساجد خصوصی این است که از موقوفات و حمایتهای طیف وسیعی از مردم برخوردار بوده‌اند.

در این مقام، مساجد مزبور، انعکاسی فراتر از تقوای محض داشتند؛ همچنین جلوه‌هایی از سرمایه‌گذاری و تجلیل خویشتن بودند. این آرامنه‌ای دنیوی به آرامگاهها نیز انتقال یافتند، و توجه می‌کنند که چرا، در سده‌های بعد، مگر در چند مورد استثنایی (مثلاً آرامگاههای الشافعی در قاهره)، در جوار بناهای مردمی و تقریباً کافرانهای که به یاد بود قدیسان محلی ساخته می‌شوند، بنای گنبددار شاخص عمارت یادبودی با حمایت مالی و برای امیران، خویشاوندان ایشان، اعیان و صاحبمنصبان برپا می‌گردند. تاج محل به بهترین وجه این واقعیت را مصور می‌سازد که آرامگاه اسلامی، چه از نظر خاستگاه، چه از حیث حمایت مالی، و چه از دیدگاه رشد، باز تابندهٔ مفاهیم دنیوی بوده است. به جز این بناهای یادبودی، که در تجلیل از فرمانروایان گوناگون بنا شده‌اند، بقاع عمدهٔ شیعیان وجود دارند، که توجه پیگیر

در طی سده‌ها بدانها مبذول شده است. لیکن شماره بقاع سنتیان رشد چندان نکرد. بیشتر آنها در دوران تلاطم تاریخی و فرهنگی‌ای که از انقراض خلافت عباسیان در سدهٔ دهم تا یورش مغول در سدهٔ سیزدهم ادامه یافت فقط شمار اندکی از آنها، در سده‌های بعد، از همان توجهی برخوردار گشتند که نصیب بقاع علویان و بقاع جدید دنیوی گردید. پس دو عاملی که نخست باعث رشد آرامگاهها شدند - تشیع و تجلیل دنیوی - پیوسته منابع عمدهٔ بناهای یادبودی باقی ماندند.^{۶۰}

مسأله‌ای به همین اندازه پیچیده در کمین مورخ هنری است که می‌کوشد خاستگاههای شکل‌های به کار رفته در آرامگاهها را توجیه کند. چهار دیواری گنبد پوش و آسمانهٔ ساده، البته، شکل‌های تازهٔ معماری نیستند؛ از آنها در معماری تدفینی اعصار عتیق استفاده می‌شد. مسألهٔ این است که شواهد چندان در دست نداریم که نشان دهند شکل‌های مزبور به همین مقاصد در سده‌های مقدم و مقارن

۶۰- در یک سطح اجتماعی و هنری نازلتر، منظر بقاع محلی‌ای که در کنار جاده‌ها یا بر بالای بلندیها به چشم می‌خوردند و در عین حفظ جنبه‌های کافرانه به مردان مقدس محل تقدیم شده‌اند نمی‌تواند به دقت تاریخگذاری شود. هیچک از آنهايي که بر من شناخته‌اند کهنتر از سدهٔ دوازدهم میلادی نیستند. اگرچه بسیاری از آنها پرسشهای دارای منشاء پیش از اسلام را منمکس می‌سازند، لیکن از شواهد چنین بر می‌آید که رشد قبه‌های مردمی در پی گسترش بقاع رسمی اتفاق افتاد، و نه به عنوان تداوم سنت احداث بقاع و مقابر مردمی در پیش از اسلام. این امر که اسلام از سازمان کلیسایی مسیحیت بی‌بهره بود، و نیز این امر که اقدامات عمرانی آن بیشتر جنبهٔ شهری شداتند تا زراعی، همچنین توجه می‌کنند که چرا این نمادهای معتقدات مردمی و روستایی انسان که در مسیحیت رخ داده، در بستر اصلی ایمان نیافتادند. کمتر توصیفی‌هایی از این بناها منتشر شده‌اند؛ اشاراتی به آنها در سازه - هرتزفلد (Sarre - Herzfeld) سفر باستانشناختی در منطقهٔ فرات و دجله (Reise im Euphrat. und Tigris-Gebiet) (Archaeologische Berlin, ۲۰ - ۱۹۱۱)، و در ت. کنمان (T. Canaan) قدیسان و بقاع محمدی در فلسطین (Mohammedan saints and sanctuaries in Palestine)، بیت المقدس، ۱۹۲۷، یافت می‌شوند.

ظهور آنها در جهان مسلمان مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در امپراطوری مسیحی بیزانس، تابوت امپراطوران در کلیساهای قسطنطنیه نهاده می‌شدند، ولی، به استثناء چند مورد در ارمنستان، به نظر نمی‌رسد که معماری تدفینی اخصی برای افراد به وجود آمده باشد. در اوایل دوره مسیحیت به موارد بسیاری از آرامگاههای قدیسان و قهرمانان بر می‌خوریم که به روشنی به گونه‌های کافرانه وابسته‌اند، اما این آیینها و شکل‌های باستانی به زودی در کلیسای مسارتیریوم (Martyrium: تحت اللفظی = مشهد) تعالی یافتند، که تا سده ششم به طیف گسترده‌ای از طرحها و شکل‌های مبتنی بر نقشه مرکزی مجهز شده، گونه‌های ساده‌ای را که اسلام در سده دهم به کار می‌بست تقریباً یکسره کنار نهاده بود؛ با این وجود، جالب توجه است که برخی نمونه‌های مصری، الگوهای اولیه را مدتی بسیار طولانی‌تر حفظ کردند.^{۶۱}

در ایران، از الگوی مقابر باستانی هخسامنشی و اشکانی در عصر ساسانیان پیروی نشد.^{۶۲} برج‌های خاموشی و استودانها ظاهراً تنها شکل‌های یادبودی وابسته به رسوم تدفینی بوده‌اند.^{۶۳} و توجیه همه انواع مقابر یادبودی به سبب تأثیر استوپیای هندی یا شکل تله‌های اقوام کوچ کننده آسیای مرکزی جایز نیست، در عین حال که نفوذ رسوم عربی پیش از اسلام به زحمت می‌تواند بر خاور ایران یا حتی مصر، مگر در ولایات نزدیکتر آن، اثر نهاده باشد. در این شرایط رو آوردن مسلمانان در اوایل قرن دهم به یک شکل کهن بنای تدفینی که از صدها سال پیش منسوخ شده بود مسأله مهمی را مطرح می‌سازد.

برای این مسأله چند پاسخ می‌توان پیشنهاد کرد. شاید که در بخشهایی از جهان مسلمان، مارتیریوم‌های کهنتری با شکل‌های ساده‌تر هنوز به کار می‌رفتند، همچنان که مثلاً در اماکن مقدسه انجیلی در سوریه و فلسطین و نیز در مصر به چشم می‌خورد، و این نمادهای بی‌پیرایه الگوی کار مسلمانان قرار گرفتند. یا شاید که جهاد مسلمان برای منظورهای خود فرمولهای معماری‌ای را که برای همان منظورها در قرن‌ها پیش وجود داشته‌اند از نو زنده کرد. ولی

می‌توان پرسید که جهاد مسلمان قرون وسطا تا چه حدی از اهمیت بناهای یادبودی اولیه موجود در مناطقی که چند قرن پس از فتوحات صدر اسلام فتح کرده بود آگاهی داشت. به علاوه، مثالهای برگرفته از خاور نزدیک مسیحی سابق نمی‌توانند توضیحی بر بناهای آسیای مرکزی فراهم کنند.

توضیح محتملتری برای استفاده از گنبد بر بنایی مربع یا هشت گوشه، نه پیوند آن با معماری اسلامی در مقام نشانه احترام و تکریم است. آن راه، از زمانی که وجود عراب در مدینه باب شد، به طور رایج در پیش محراب مساجد باز می‌یابیم.^{۶۴} آن راز ویژگیهای متداول در تالارهای اریکه (مشدی، بغداد، سامرا) و کوشکها (که از برکت سفرنامه‌ها در مصر یا ایران بهتر شناخته شده‌اند) در معماری کاخها مشاهده می‌کنیم؛ آن را بر بالای چشمه‌های درون کاخها (خربة المفسجر) یا در مساجد (مسجد ابن طولون در قاهره) به چشم می‌بینیم، ساختار گنبد پوش، نه به اعتبار صفت اکید تدفینی آن، که به لحاظ مفهوم کلی آن به عنوان نمادی از احترام، رایجترین شکل مورد استفاده بر بالای اماکن و مقابر مقدسه شد.

این واپسین نکته مهم می‌تواند به روشن شدن منشاء مبهم برج - گور شمال ایران کمک کند. در آن خطه ساختاری از گونه‌ای متفاوت، که در معنای نمادین آن به عنوان بنای یادبودی، برج پیروزی یا چراغ راهنما بسیار

۶۱ - آ. گرابار (A. Grabar) مارتیریوم (Martyrium)، جلد ۱، صفحه ۴۷ به بعد، صفحه ۱۴۴ و نقاط گوناگون در ادامه اثر.

با این وجود، رجوع کنید به برخی نقاشیهای غریب در پنجیکند نگارگری باستانی در پنجیکند (Zhivopis Drevnego Pianiikenta)، مسکو، ۱۹۵۴، لوح ۲۰.

۶۲ - ر. گیرشمن (R. Ghirshman) مطالعات ایرانی ۲ (Iraniennes II) (Etudes)، هنر آسیایی (Artibus Asiae)، جلد ۲، ۱۹۴۸، صفحه ۲۹۲ به بعد، با یک کتابشناسی مفصل.

۶۴ - ژ. سوواژه (J. Sauvaget)، مسجد اموی مدینه (omeyyade de Medine La misguee)، لوح ۵ در صفحه ۹۱.

فراتر از منظور اولیه‌ای که داشتیم، و آن گرد آوری یک سلسله اسناد در مورد گونه‌ی معینی از ابنیه بود، سوق داد. اما از حیث آن که روشنگر برخی مسائل موجود در برابر هر گونه پژوهش راجع به چگونگی آفرینشی شکل‌های هنری‌ای هستند که سرانجام شاخص تمدن اسلامی قرار گرفتند، ملاحظات مزبور بی‌فایده نیستند. اما درک کامل تکوین معماری اسلامی و شکل‌هایی که این معماری به خود گرفت فقط هنگامی میسر خواهد شد که بررسی دقیق دیگر عناصر معماری - مسجد، رباط، خانقاه، خوان - و پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای را که موجب رشد آنها شدند به انجام رسیده باشد.

۶۵- مراجع مربوط به آثار دتیس (Diez) را تحت شماره‌های ۲۷ و ۶۶

بینید؛ همچنین توضیح ۴۹ را ملاحظه کنید.

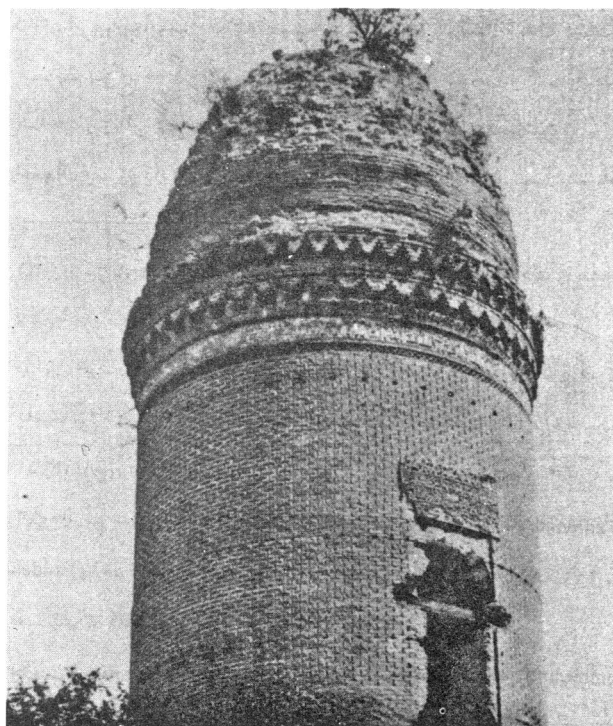
۶۶- رجوع کنید به تحلیل‌های سواژه (Sauvaget)، همان اثر، صفحه ۱۵۸

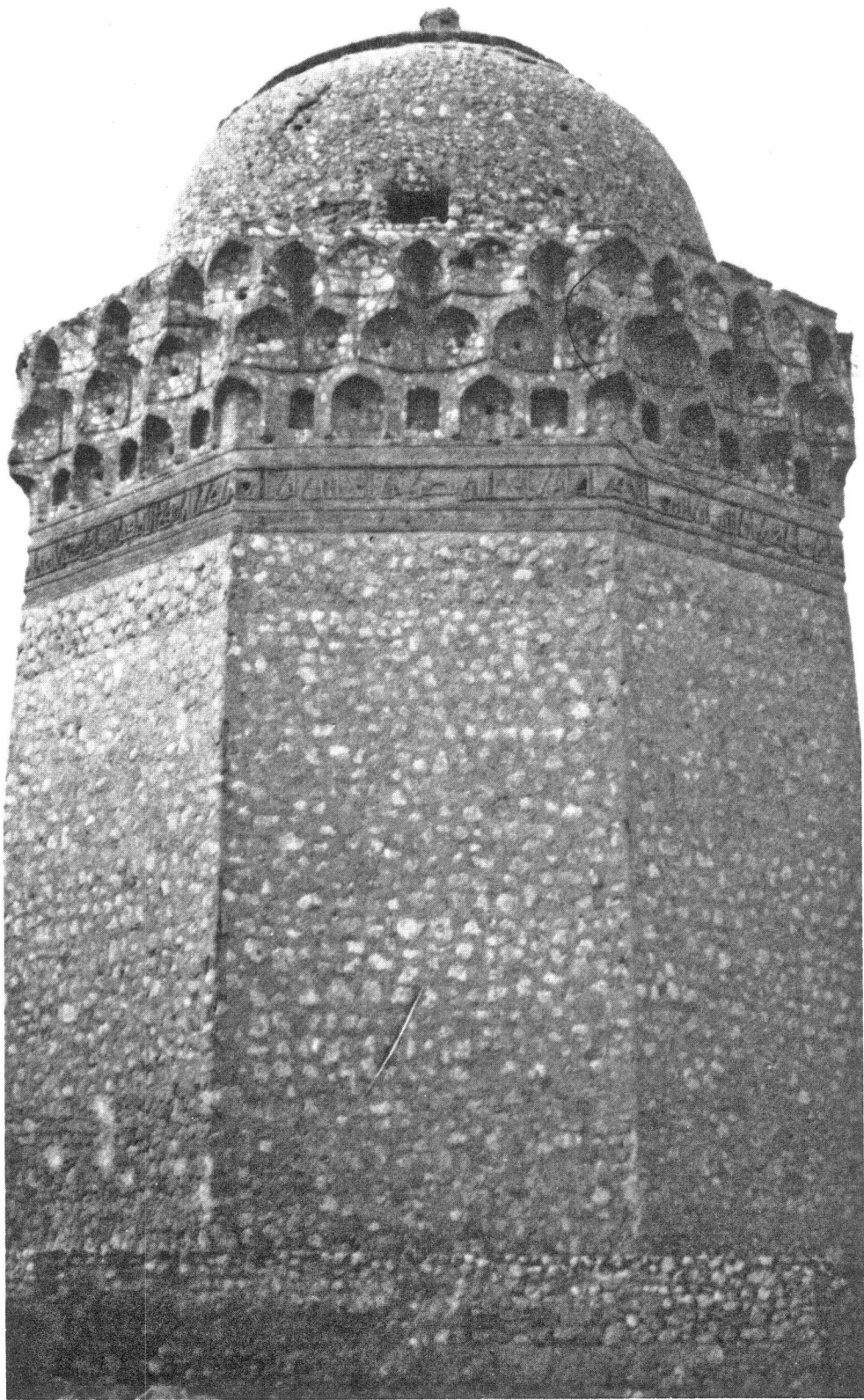
به بعد، راجع به «تالارهای بازیلیک».

توضیح: کلیه عکس‌های این نوشتار از سوی فصلنامه اثر افزوده شده‌است.

بحث شده است.^{۶۵} به خاطر مفهوم انتزاعی آن به عنوان نمادی از قدرت یا قد است، و نه دقیقاً به دلیلی تدفینی، در معماری تدفینی به کار برده شد. در مواردی که هر دو شکل حضور دارند، با فرض بالا، به نظر می‌رسد که جهان مسلمان، در جستجوی بیان معمارانه برخی نیازهای معنوی و فرهنگی، همواره شکل‌های تازه‌ای را اختراع نکرده یا مستقیماً از دیگر سنت‌های فرهنگی و هنری به عاریت نگرفته، بلکه گهگاه گویش معمارانه موجودی را با نیازهای خود مطابقت داده است. اگر نتیجه نهایی به بناهای کهنتری که در پیش از اسلام به منظوره‌های مشابه برافراشته می‌شود شباهت یافته، سبب نه به عاریت گرفته شدن مستقیم یکی از دیگری بل این است که هر دو شکل‌های معمار خود را از میان طیف گسترده فرمول‌های کم و بیش انتزاعی‌ای که به اشتراک در حوزه مدیترانه و خاور نزدیک رواج داشته‌اند برگرفته‌اند.^{۶۶}

ملاحظاتى که در باب بنیانگذاری و هدف بنای یادبودی اسلامی و شکل‌های پیاپی آن گذشت ما را بسیار





ابر قو گنبد علی